

تحفة الرضویه
حاجی میرزا عسکری
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۴
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۲۳۹۰

تحفة الرضوية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من المجاورين لروضة الرضوية
ووفقنا لتقبيل عتبته وضريحه بكرة وعشيته دائما
والصلوة والسلام على محمد وآله اشرف البرية مادام خلعت الوجود
من الخالق الى الخلائق عطيته سيما على الامام الائمة وثامن
الائمة البررة الزكية الذي كان من خاصته ان الفوز بتقبيل
عنه رضيته ويكون حضور مشهده ومرقده من السعادات
الابدية والتواطن في جواره وسيلة الى الكرامة السرمدية
اما بعد چونکه جمعی از شیعیان خلص اثنی عشری از ولایات بعیده
وقریبه از این خادم شریعت مطهره الحسن المدعو بالعسکری
ابن هدایت الله ابن محمد مهدی المشهدی الحسینی عطر الله
مرقدهما الشریف ومضجعهما المنیف التماس نمودند که در خصوص
فضیلت زیارت امام الانس والجن علی بن موسی الرضا
علیه الاف التحیة والثناء وآداب وشرایط آن وبرخی از معجزات
انمقرب درگاه احدیت که در سبب آمدن بخراسان بطوس رسیده

ومعجزات

ومعجزات ووقایعات بعد از وفات آنسرور که در کتب معتبره
مسطورست مختصری نوشته شود ومکرر بر مکرر استدعای
اینمطلب بمراسله جات متعدده نموده بودند لهذا بجهة اجابت
ایشان وتشویق مردم بزیارت آنسرور عالمیان شروع در تحریر
نمودم ومسمی نمودم بتحفة الرضویة امیدوارم که پسند درگاه خدام
آستان عرش نشان ملایک پاسبان روضه رضویه گردد وسبب
نجات این شکسته روزگار گردد وچون شروع در این وجیزه
شریفه وتألیف این صحیفه منیفه در زمان دولت ابدمدت
شهریار جهاندار وسلطنت شاهنشاه کامکار فریدون فر
که فر خدای از طلعت همایونش فروزان وسلیمان نفسی که آثار
ملک آرای از موکب میمونش عیان دارای دارا دربان وگستری کسری
پاسبان که شکوهش شکوه دارا درهم شکسته وتیر فلک در
جرگاه شیر ولا نزا چون جرگاه دار آخته صیت صلابتش لرزه
انکن جان خراین روزگار وطنطنه با مهابتش باعث الهدام
هستی وبود سلاطین نامدار دادگر دارا خدم اسکندر سلیمان حشم
قیصر روشن طلعت در گوش خاقان چینش غاشیه بردوش بهرام
دلاوران از دلاوران رزمش در رزم آموز وبرجیس دانشور الدهر

والسنولان درکاهش دانش اندوز حکمش آسمان صفت بدهقه عالم
روان و روزکارش یکی از بندکان تا نفاذ فرمان مهرش در قلوب
جهانیان چون شیشهٔ جان ولتسخیر ممالک محروسه از قفای هر کمش
چون باد روان حافظا حکمش روان چه باد در اطراف بر و بحر
مهرش نهان چه روح در اعضای انس و جان تو پادشاهی که هرجا
که میروی چون سایه از قفای تو دولت روان بود وان مروت
نهادی که در عهد همایونش رسم بیداد از جهان رفته و معدلت
بنیادی که در زمان دولت همایونش رسم بیداد از جهان رفته
و فتنهٔ بیدار در چشم خوبان خفته باج وری که تاج داران کاکله
خاک درگاهش تاج فرق افتخار کرده و کردستم صبار شادش
طوطیان دیدهٔ اولوالابصار نموده اعدل الملوك والسلاطین
غیاث الاسلام والمسلمین والمجاهد فی اعلاء کلمة الدین معز الدنیا
والدین کهف المتقلین ظل الله فی الخافقین سلطان البرین و
خاقان البحرین السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان
محمد شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته متبرک و با احتشام
پیوسته متوقع ادعیات ایمانی و اخلاص روحانی چنانم که چون
بعتبه بوسی سلطان آستان ملایك پاسبان بروضهٔ رضویه

مشرف

مشرف شوند در تحت قبهٔ متبرکه مستدعی دوام دولت ابد مدت
آن شاهنشاه عالم پناه خلد الله ملکه از جناب اقدس احدیت بوده باشند
زیرا که همت بلند آن شاهنشاه کامکار قربل ولیل مصروف در ترفیه
حال عباد و معموری امصار و بلاد است خصوص منازل و طرق زوار
ارض فیض قرین ولله الحمد والمنة که از ابتدای دولت ابد مدت
آن شاهنشاه کامکار تا حال شنیده نشده است که از عابرین و واردین
و زائرین ارض فیض قرین در منازل و طرق که در ازمنهٔ سابقه موضع
اسیر دو شکیر طایفهٔ ترکمانیه میشدند و در این اوان آسیبی با ایشان
رسیده باشد خصوص در منازل زید و دوید و بیابان الهالک و دشت
عباس آباد و بعکس ازمنهٔ سابقه از قطره فشانی غمام رحمت
آن شاهنشاه با عدل و داد روز بروز در آبادی خضارت و نضا
رفته و در حدیث سیتم بعموری ان امکنه اشاده خواهد شد
و بر کافهٔ عباد خصوص زائرین ارض فیض قرین دعای آن شاهنشاه
خلد الله ملکه لازم است خدایا تو این شاه درویش دوست
که آسایش خلق در ظل اوست بسی بر سر خلق پاینده دار
بتوفیق طاعت دلش زنده دار نیز این خادم شریعت مطهره و در تحت
آستان عرش نشان بدعا و طلب معونت یاد آوری نماید و این کتاب

مشتملست بر چهار باب و خاتمه باب اول در باب تشریف آوردن آنحضرت
و ذکر بعضی از معجزات که از آنحضرت ظاهر شد در بین راه و ولایت
مرو الرود بظهور رسید باب دویم در ذکر احادیثی که مشتملست
بر فضیلت زیارت آنحضرت و ذکر اخباری که مشعرست بر اینکه زیارت
آنحضرت افضلست از زیارت سید الشهدا روحی له الفداء بلکه از
زیارت باقی ائمه هدی باب سیم در باب وقایعی که بعد از وفات
آنحضرت در این آستانه عرش مرتبه بظهور رسیده و بیان ملقب شدن
آنحضرت برضا و معنی امام هشتم و قبله هفتم باب چهارم در بیان آداب
و کیفیت زیارت آنجناب روحی له الفداء و بیان آداب الدین و استقبال
زائرین خاتمه در بیان اینکه اجساد شریفه انبیاء و اوصیاء ایشان
و ائمه هدی در قبور خود موجود نمیشوند و جمع اخبار متعارضه در این مقام
و قلیلی از احوال ربیع ابن خثیم که مدفن آنجناب در یک فرسخی مشهد
قریب به دو خانه شهر طوس واقع است و بیان بانی قبه منوره که عرش
درجه باب اول در بیان تشریف آوردن آنحضرت بخراسان و مجملی
از معجزات آنحضرت بعد از اینکه مأمون ملعون بر سریر حکومت و فرمان
روایی نشست و آن ملعون موافق آباء لعین خود بنای بدسلوکی و اذیت
ذریه رسول خدا را پیش نهاد خود نمود و بزودی حضرت ...

بقصد

بقصد شاهنشاه کشور رضا بر عرصه درآورد چون برادران او هر یک
جمعی از سادات مطیع خلاف در ریاست برخاسته بودند و مردمانرا
از اطراف و جوانب بسوی خود دعوت مینمودند این خبر بگوش مأمون
دون رسید در این خصوص با وزیر خود گفت که فضل بن سهل که او را
ذو الریاستین میگفتند مجلس مشورت آراسته نمود بعد از عرض تمام فضل
بآن ملعون ناهنجار گفت که امروز در میان ذریه رسول خدا افضل و اعلم
از حضرت امام رضا علیه السلام دیگری نیست و از همه بهتر اتم و اکمل میباشد صواب
آنست که آنحضرت را از مدینه بخراسان طلب نمایی و او را ولیعهد خود
گردانی و وجه درهم و دینار را باسم آنحضرت مزین نمایی و این خبر را
بگوش خواص و عام در اطراف عالم منتشر نمایی که بعد از این فقره
دیگر آشوب و شورش سادات سودی نخواهد داشت و کسی بدعوت
ایشان رغبتی نخواهد نمود چنانکه چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد و وقعت
رای فضل را پسندید و مکتوبی بخدمت آنحضرت ارسال نمود و مضمون
قدوم میمنت لزوم آنحضرت را بخراسان استدعا نمود و از نامه
چون بر مضمون نامه مطلع شدند عذر آوردند و ابا از آمدن خراسان
نمودند و موافق حدیثی که در عیون اخبار الرضا علیه السلام مسطورست آن ملعون مکرر
عرایض عریضه بآنجناب فرستاده و استدعای آمدن بخراسان از آنحضرت نمود

نمیداود

تا وقتی که آنحضرت دانستند که چارهٔ نیست و انکرده دست سبب
و در حدیث دیگر مذکورست که آمد در رجاء ابن ضحاک را با جمعی
بمدینه طیبه فرستاد که نزد آنحضرت بروند و آن بزرگوار را بجبر و قسم که
باشد بخراسان روانه نمایند رجاء ابن ضحاک میگوید در وقتیکه آمدم
و غلاو را بمدینه فرستاده امر بود که آن بزرگوار را از راه قم بخراسان
نیاورم بلکه از راه بصره و اهواز و فارس بخراسان بیاورم و امر کرده
بود که همیشه اوقات در خدمت آنحضرت ع شب و روز ملازم بوده کا
طرف انتساب ایشان باشم و لحظهٔ جدا نشوم و از مدینه طیبه تا مرو
در خدمت آنحضرت ع بودم و همیشه اوقات از عجز اهل زمان سر رکوع
و سجود ملک شان بودند و کیفیت تفصیل عبادت آنحضرت بتفصیل
در کتاب عیون مذکورست و از آن عبادت عباد و زهاد را
سرمشق و دستور در هر منزل از منازل بخدمت آنحضرت ع میرفت
میشدند و معالم دین خود را استفتا مینمودند آنحضرت ع ایشان
را جواب شافیه نشاه راه هدایت ارشاد مینمودند و در کتاب [illegible]
الحسینیه مسطورست که در وقتیکه فرستاده کان بمدینه طیبه
رسیدند و بشرف حضور ساطع النور مشرف میگردیدند و مقصود خود را
در نزد آنحضرت اظهار نمودند و تمنای تا مونرا بعرض رسانیدند آنحضرت ع

اولا

نیدند

اولا ابا از سفر خراسان نمودند فرستاده کان در مبالغه از حد گذرانیدند
و اینقدر اصرار نمودند که آنحضرت را راضی نمودند چون از عالم علوم
اولین و آخرین رفتن خود را بسوی خراسان لابد دیدند تمامی اقارب
و عیال و اولاد خود را نمودند و انجه پریشانی بر ایشان از اطفال نمودند
و ایشانرا خبر کردانیدند که من درین سفر مشقت بسیار خواهم کشید
و بزهر جفا مسموم خواهم شد و در عیون مذکورست که حسن ابن علی
روایت نموده است که حضرت امام رضا ع فرمودند در وقتیکه من غریب را
میخواستند از مدینه از روضه جدم بخراسان ببرند عیال و اطفال
خود را بر سر خود جمع نمودم و امر نمودم ایشانرا که بر من نوحه
و زاری نمایند تا آواز نوحه و گریه ایشانرا بشنوم بعد از آن دوازده
هزار دینار طلا در میان عیال خود قسمت نمودم و با ایشان گفتم که آگاه
باشید که من غریب دیگر بسوی شما بر نمیگردم و در خراسان بزهر جفا شهید
میشوم باشیعیان از این حدیث مفهوم میشود که چون امام غریب ع
میدانستند که در خراسان غریب وار شهید میشوند و نوحه کننده
ندارند و کسی بیالین غریب مظلوم نخواهد آمد لهذا عیال خود را
قبل از شهادت خود مامور بنوحه و زاری نمودند و در زیارت [illegible] کلام حضرت
فقره زیارت جوادیه که زائرین در مقابل آنحضرت عرض نمایند السلم

امر علی من اولاده و عیاله بالمناحة علیه قبل وصول القتل الیه و بعد از ان
بروضهٔ مطهر خود مشرف شدند و عرض حال در خدمت انحضرت نمودند
چنانچه در عیون از محول سجستانی منقولست که وقتیکه فرستادهٔ
انملعون بطلب ان بزرگوار بمدینه آمدند در مدینه بودم که ان امام
ممتحن مکرر بروضهٔ جد خود مشرف میشدند و صدا بگریه بلند
میکردند و شکایت عصاة امت را بانحضرت عرض مینمودند در خدمت
انحضرت مشرف شدم و سلام نمودم حضرت مرا سلام نمودند من انحضرت را
تهنیت و مبارکباد گفتم بجهة سفر که در پیش داشتند انحضرت بجانب
من ملتفت شدند فرمودند مرا بحال خود واگذار بدرستیکه من بیرون میروم
در غیبتی سوی که از روضهٔ جدم جدا میشوم و در غربت شهید خواهم
شد و در جنب هرون الرشید مدفون خواهم شد و در خدمت
ان امام مظلوم در اسفر بودم و انچه فرمودند چنان شد و بعد از ان
بروضهٔ جدهٔ خود سیدة النساء مشرف شدند و در وداع مجبور خود را
بانمظلومه عرض نمودند و بعد از ان روانه کعبه معظمه شدند و نوبت
طواف بیت الله الحرام احرام بستند و نور دیده و سرور سینهٔ
خود امام محمد تقی ع را با خود بطواف مکهٔ معظمه بردند و چنین
منقول است که سن شریف حضرت جواد در انوقت هفت سال بود

بود چون

زین المنابر والمساجد در مسجد الحرام بعزم احرام بلده کربت
ان خجسته مقام از شادی سر بر عرش بست و چون نور جمال ان بزرگوار
بران نیفش بنیان تابید انچه آدمیان از وادی طور شنیده بودند
دیدند از طلیعهٔ جمال خورشید مثال نور چشم نظاره کنان خیره مینمودند
و از محبت خداوند عالم در طواف خانهٔ معبود حقیقی چنان مستغرق
عبودیت و طاعت گردیده بود که قدوسیان اعلی لب از تسبیح
و تقدیس بسته بودند و از کتاب کشف الغمه نقل شده است
که چون از کشور رضا و تسلیم طواف وداع بودند و بساط تضرع
و ابتهال گسترده بودند جناب امام محمد تقی ع بر دوش موفق غلام
انحضرت بود و انحضرت را در مطاف حرم طواف میداد چونکه ان امام
معصوم ع بحجر اسماعیل رسید از دوش موفق بزیر آمد در انمکان
نشست و سیل سرشک از دو دیدگان جاری بود چندانکه گفت
وانحضرت از گریه و زاری فارغ نشد موفق عرض کرد فدایت شوم
برخیز و اینقدر گریه و زاری مکن حضرت فرمود ای موفق از اینجا
برنخیزم تا بقدریکه خدا بخواهد موفق بخدمت جناب امام رضا ع
شتافت و کیفیت حضرت امام محمد تقی ع را بعرض امام ممتحن رسانید
انحضرت گریان شدند و بنزد نور دیده و سرور سینهٔ خود آمدند و فرمود

ای فعال کلش ولایت و هدایت چرا نمیفهمی که یا فی را ز ایمکان بر نمیخیزی
بالحضرت گفت فدایت شوم چگونه برخیزم و خود را تسلی دهم و حال آنکه
می‌بینم که خداوند عالم را بنوعی وداع نمایید که گویا دیگر باینجا نخواهید
گشت و گویا میخواهید از این سفر مراجعت ننمایید حضرت فرمودند
نور دیده بقضای باری تعالی راضی باش و آنچه اتفاق می‌افتد صابر و شاکر
باش را لحضرت را در بر کشیدند و بسیار گریستند و از آن مکان روانهٔ
خراسان گشتند و از جملهٔ اعجاز آنحضرت در کشور رضا و تسلیم حکایتی
استکه در روضة الحسینیة مسطورات که روزی آن بزرگوار در کنار
دیواری بودند و گوشه بر دیوار از قدم میمنت لزوم خود زینت میفرمودند
که ناگاه گنجشکی ضعیف فریاد کنان خود را بقدم آنحضرت افکند
و مضطرب الحال پریشانی آغاز نمود و لب بشکایت گشود و بزبان
گنجشکی بعضی تکلمات معروض فرمود آنحضرت بیکی از اصحاب خود
فرمودند که میدانی که این گنجشک ضعیف چه میگوید عرض کرد که
خدا و رسول خدا و فرزند بتول بهتر میدانند حضرت فرمودند که این
گنجشک ضعیف میگوید که من در این جا آشیانه دارم و در این کاشانه
محنت نشانه چند جوجه بخون دل تربیت نموده‌ام حال ماری قصد
آن نموده که در این آشیانه فرزندان مرا بخورد و هلاک نماید را

بر درخت

معجزهٔ اول [illegible] گنجشک و مار

بدر و درخت وداع و فراغ ایشان مبتلا نماید تو امام زمان و پناه بی
پناهانی و فریادرس ضعیفانی بفریاد مظلوم برس جوجهای ضعیف
مرا از زهر این مار محافظت فرمایی بعد از آن آنحضرت برخاستند
که در این کاشانه داخل شو و شر این مار را از این گنجشک دفع
نمای من بفرمودهٔ آنحضرت داخل کاشانه شدم دیدم ماری قصد
جوجهای گنجشک نموده و ایشان در اضطراب و زاری میباشند من آن
مار را کشتم و دفع اژدها و را از گنجشک و جوجهای او نمودم
معجزهٔ دوم در عیون منقول است که اباصلت هروی روایت
نموده که جناب امام رضا عم بودند که تکلم میکردند بلغات ایشان
وقسم بخدا بلغتی اعلمیت که آنحضرت داناتر و فصیح ترین مردم بودند
بهر زبانی و لغتی پس روزی بآنجناب عرض کردم یابن رسول الله
من تعجب دارم از معرفت شما باین زبانها و لغتهای مختلفه فرمودند
ای اباالصلت منم حجة جناب الله بر خلق او و حجتیکه بر خلق قرار میدهد
باید دانا و عارف بزبانها و لغتهای ایشان باشد آیا نرسیده است
بتو قول جناب امیرالمؤمنین ع که فرمودند عطا نموده است خدا بما فضل
الخطاب و نیست فضل الخطاب مگر معرفت لغتها و زبانها مؤید است
این حدیث را فقرهٔ زیارت جامعه که التکلم مع اهل کل لغة بلسانهم

از جملهٔ معجزات آنحضرت تکلم بلغات مختلفه

و از جمله اعجاز آن شاه کشور رضا (تجرید) یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیه حدیثیست
که در عیون اخبار الرضا مسطور است و از کتاب مشکوة الانوار نیز منقول است
که حبیب نباجی میگوید که رسول خدا صلعم در خواب دیدم که در مسجد نباج
که محل نزول غازیان حاج است تشریف فرما بودند من از شوق
و شعف بخدمت ایشان در آن مسجد شتافتم و در خدمت آنحضرت
بنده وار ایستادم و سلام نمودم دیدم که در نزد آنحضرت طبقی بافته از
از پوست شاخهای درخت خرمای مدینه بافته بودند و در آن خرمای
صیحانی بود و در نزد آن سرور عالمیان گذاشته بودند آنحضرت گویا
قبضه از آن خرما گرفتند و بمن مرحمت فرمودند من آن خرما را شمردم.
هیجده دانه بود و شکر منعم حقیقی نمودم و تأویل این خواب را پیش خود
چنان نمودم که بعدد هر خرمای یکسال زندگانی خواهم نمود و بعد از
از گذشتن بیست روز از این خواب شنیدم که جناب امام رضا ع از مدینه
تشریف آوردند و در این مسجد نزول اجلال فرمودند من هم در
آن زمان مشغول زراعت بودم دست برداشتم و روانه گشتم تا بمسجد
رسیدم و دیدم که مردمان فوج فوج بخدمت کیمیا سعادت آنحضرت
مشرف میشدند من نیز رفتم و چون بنظر باهر النور آنسرور رسیدم
در همانجائیکه رسول خدا صلعم نشسته است دیدم آنحضرت حصیری

پهن کرده اند

پهن کرده اند و گسترده بودند و در نزد آنحضرت طبقی از خرمای صیحانی
ملاحظه نمودم چنانچه در خدمت رسول خدا صلعم دیده بودم پیش
آنحضرت سلام نمودم بعد از رد سلام آن بزرگوار با نواع تلطفات
محبت دستگاری و فلاح بمن داد و مشتی از آن خرمای لطیف بمن مرحمت
فرمودند پس شمردم عدد آنها موافق بود با آنچه جناب ختمی مآب بمن مرحمت
فرموده بودند پس عرض نمودم عنایت شود و زیادتر مرحمت بفرمایید
آنحضرت فرمودند هرگاه جدم رسول خدا صلعم بتو زیاده عطا میفرمودند
من بتو زیاده عطا مینمودم فقیه علیه الرحمه در عیون بعد از نقل این
میفرماید مثل همین حکایت از برای حضرت صادق ع اتفاق افتاده است
و ما ذکر نمودیم در اوایل سابقه و از جمله اعجاز آنحضرت پیدا شدن چشمه
آبست در سفر خراسان و کیفیت آن در عیون باین طریق منقولست که
یکی از غلامان امام موسی کاظم ع میگوید که من با جماعتی در خدمت کثیر السعادت
امام رضا ع در سفر بودیم ناگاه به بیابانی رسیدیم که از شدت عطش
و تشنگی نزدیک بآن شد که ما و چهارپایان بهلاکت برسیم با آنحضرت
در آن گاه آن کیفیت عرض نمودیم آن سرور فرمودند که در فلان موضع متصف
باین وصف است بروید در آنجا آب خواهید رسید ما بسوی آن موضع
که امام رضا ع فرموده بودند رفتیم بسر چشمه آب یافتیم و از آن که خوشتر

از جمله اعجاز آنحضرت پیدا شدن چشمه آب

از آب حیوان بود نوشیدیم و چهارپایان خود را سیر آب نمودیم و هر کس
با بود از اهل قافله نوشیدند و از آنجا روانه شدیم همینکه از آنجا
دور شدیم آنحضرت فرمودند که ثانیا برگردید و آن آب را طلب نمایید
پس ما بطلب آن رفتیم و هر قدر تفحص نمودیم اثری از آن پیدا ننمودیم
در آنجا چندی از پشکل شتر و از آن چشمهٔ آب هیچ اثری نبود دیگر
از انجمله اعجاز آنحضرت بزرگوار حکایت اهوازست که از ملاحظه آثار
و طریقهٔ آن در عیون چنین مذکورست که ابو الحسن الصانع از عم خود
روایت نموده است که من در سفر خراسان در خدمت کثیر السعادت
آنسرور بیرون نشد که با آنحضرت مشورت نمایم در کشتن رجاء بن ضحاک
که محصل آنسرور بود و آنجناب را از مدینه بخراسان میبرد پس آن بزرگوار
مرا نهی نمود از قتل او و فرمودند که آیا میخواهی نفسی بقتل آوری مؤمنی را
بعوض نفس کافری و میگوید که ما در خدمت آنسرور بودیم تا باهواز
رسیدیم آنجناب باهل اهواز فرمودند که قدری نیشکر از برای من طلب
نمایید پس بعضی از اهل اهواز گفتند از آن اشخاصیکه عارف
بحق امام نبودند که بلی اعرابیست و نمیداند که نیشکر در فصل صیف
یافت نمیشود حضرت فرمودند شما طلب نمایید که زود باشد که او را
پیدا کنید اسحق ابن محمد گفت قسم بخدا که طلب نکنند مولای من چیزی را
مگر آنکه موجود باشد پس ما در طلب آن بیرون رفتیم و آدم بجمیع نواحی

روانه

(حاشیه: از جمله معجزات آنحضرت حکایت اهوازست)

روانه نمایید پس آمدند اکراسحق و عرض کردند که نزد ما قدری
از نیشکر هست و ذخیره نمودیم بجهة بذر که زراعت نماییم و آن کسی
از جملهٔ براهین آنسرور بود و ما در خدمت آنسرور بودیم تا بقریه رسیدیم
و آنحضرت مشغول عبادات شد که آنحضرت در سجود خود این دعا
میخواندند که لک الحمد ان اطعتک و لا حجة لی ان عصیتک و صنع
لی و لا لغیری فی احسانک و لا عذر لی ان اسأت ما اصابنی من حسنة
فمنک یا کریم اغفر لمن فی مشارق الارض و مغاربها من المؤمنین
و المؤمنات و میگوید مدتیکه با آنسرور نماز بجماعت
بجای می آوردیم پس نماز فرمودند در فرایض خود بر حمد و انا
انزلناه در رکعت اول و حمد و قل هو الله در رکعت ثانی یعنی
مداومت باین قسم نماز بجا می آوردند و از انجمله اعجاز آنسرور
شفا یافتن آن شخص است که اهل قافله دهن او را پر از برف
نموده اند و بسته بودند و در عیون و فصوص المعجزات کیفیت
آن باین قسم منقول است که قافله از سمت خراسان بسوی کرمان
میرفتند و در بین راه کوهی بر ایشان برخورد راه را سد نموده اهل
قافله از میان خود مردی را که بکثرت و مال او را متهم کرده بودند
گرفته بودند و آن شخص مدتی در دست ایشان باقی بود و او را اذیت

(حاشیه: از جملهٔ معجزات آنحضرت شفا یافتن آن شخصیکه دهن او را پر از برف کرده بودند)

مینمودند که مال او را بگیرند وا ردها نمایند و مرتبه او را اذیت
میفرمودند که او را در میان برف وا داشتند و دهن او را پر از برف
نمودند و بستند زنی از اهل قافله بر او مترحم شده و دو لش
بر او بسیار بسوخت پس او را از دست ایشان خلاص نمود و آن مرد
فرار نمود ولیکن زبان و دهن او ضایع شده بود بحدیکه قادر
بر تکلم صحیح نبود و آن مرد بسوی خراسان آمد و شنید که در این اوقات
شفا بخشای دردهای آشکار و نهان امام الانس والجان بخراسان
تشریف آوردند و وارد به آنجا بوده اند پس در عالم رؤیا که
گویا گوینده میگوید که آنحضرت بخراسان آمده اند برو بخراسان
و درد خود را با آنحضور اظهار نما شاید دوائی بفرمایند که بتو
نفع داشته باشد آن شخص میگوید در عالم خواب دیدم بخدمت
آنحضور مشرف شده ام و شکوه بسیاری با آنجناب نمودم و درد خود را
اظهار نمودم و مستدعی شفای درد خود شدم آنحضور فرمودند که کمی
کمون و سعتر و نمک را در یکدیگر مخلوط نما و بکوب و در دهن دو مرتبه
یا سه مرتبه بگذار که ترا از این درد خوب خواهی شد آن شخص
میگوید از خواب بیدار شدم و تامل و تفکر نمودم در آنچیز که در خواب
دیده بودم و اعتنائی بآن خواب ننمودم تا بعد وارد نیشابور شدم

پس

پس با و گفتند که جناب امام رضا در نیشابور کوچ نموده اند و
در رباط سعد نزول اجلال فرموده اند آن شخص میگوید که در قلبم
چنین افتاد که بخدمت آنحضرت مشرف شوم و درد خود را اظهار
نمایم تا آنکه بیان فرمایند دوائیکه نفع مرض داشته باشد پس برباط سعد
رفتم و عرض کردم یابن رسول الله حکایت من چنین و چنان بود
و تحقیق که زبان و دهن من ضایع شده است و نمیتوانم که
حرف بزنم مگر بمشقت بسیار تعلیم بفرمایید دوائی که نفعی دهد
مرا حضرت فرمودند آیا که من بتو دوا تعلیم نکردم بعد و همان دوا را
استعمال نما که در خواب بتو آموختم پس آن شخص عرض کرد یابن رسول الله
میخواهم اعاده بفرمایید تا از زبان گوهر بار شما بشنوم آنحضرت
فرمودند که کمون و سعتر و نمک را بکوب و بگذار در دهن خود
دو مرتبه که هر گاه چنین نمائی عافیت می یابی پس آن مرد میگوید
چنین کردم و از برکت کلام وحی نظام آنحضرت شفا یافتم و از جمله
اعجاز آنحضرت معجزهٔ آب که در اهوان که از نواحی شیراز است
بظهور رسیده و کیفیت آن بطریقی که شیخ حر عاملی بخط خود
در نصوص المعجزات نقل نموده از قطب راوندی در کتاب خرایج
و جرایح و حدیث طولی که مضمون از آن حدیث اینست

یعنی معجزه که در آن آمده بخصوص سید

که آنسرور در آخران مریض شده بودند طبیبی بخدمت ایشان
آوردند پس آنحضرت یک سبزی تحفه باو عطا فرمودند پس از آن طبیب
گفت نمیدانم کسیرا بروی زمین که بداند این اسم سبزی چیست
الشیخ
مگر اینکه تو پس آنسرور فرمودند از برای من قدری نی شکر بیاورید
سبزی
طبیب عرض نمود حال زمان نی شکر نیست حضرت فرمودند این
وی نیشکر در همین زمین شما موجود است و شما بروید در طلب این
در سقائی بکنار فلان جوی آب پس هنوز عبور نکرده باشید قدری
از آن ابرا که بیندری بر شاخ ها خواهد شد پس شما ببرید آن بند را ببرید
پس بیابید شاد ران بند مرد سیاه چهره را پس شما بان سیاه گرده
بگوئید نی شکر کجاست و کجاست محل دیدن فلان سبزی مخصوص
داوندی حدیث میگوید همان قسمی که آنسرور فرموده بودند خیلی بود بلی
زیاد و کم و در کتاب روضة الحسینیه مسطور است که وقتیکه حضرت
امام رضا از مکه معظمه بجانب خراسان روانه شدند در هر منزلی
از منازل معجزه از آنسرور بظهور میرسید و چهار صد اعجاز از آن
مفخر اهل راز بظهور رسید مؤلف گوید که در السنه و افواه
مشهور است که آنسرور در یکی از منازل ضامن آهوی شدند
و آهو را از دام صیاد رها نمودند با آن آهو عهد نمودند و همچنین

مشهور است

معجزه های حضرت

مشهور است که در بیابان الکان مرده سه روزه زنده نمودند
و همچنین در بیابانی کوه باستقبال آنسرور روانه شد و همچنین آینه
دلاکی را بنظر فیض منظر طلا نمودند و آن آینه در مقابل چشم شخصی
کوری باز داشتند در حال ببرکت آنسرور بینا شد و همچنین مشهور است
که در فصل زمستان تا با اعجاز آنسرور سبز شد و برچیده شد و چونکه
این معجزات در کتب معتبره که محل وثوق فقها شد نبوده لهذا بتفصیل
اکتفا ننموده ایم و آنچه در کتب معتبره ضبط شده است نقل عیون اخبار
که از مصنفات ابن بابویه و نقص المعجزات که از تصنیفات شیخ
حر عاملی است اختصار نمودیم و از جمله اعجاز آن بزرگوار منقول است
از خدیجه بنت حمدان بن پسنده که او گفت در وقتیکه آنسرور
به نیشابور وارد شدند در خانه جد من تشریف آوردند و دانه
و دانه بادامیرا در جائی از آن حوالی زرع نمودند و بعد از آن روئید
و درخت شد و در همان سال میوه داد پس چونکه مردم مطلع شدند
از آن کیفیت استشفا میجستند بسبب خوردن آن بادام علت
آن برطرف میشد ببرکت آنحضرت از آن علت شفا مییافت
و هرکس درد چشم داشت از آن بادام بر چشم میگذاشت و شفا
مییافت و هر زنی که ولادت بر آن مشکل میشد از آن بادام میخورد

معجزه مرده زنده نمودن
معجزه کوه باستقبال آمدن
معجزه آینه طلا نمودن و کور را بینا نمودن
واقعه نیشابور

سهل میشد او وضع حمل آسانی میشد و هر حیوانی را که باد قولنج
میگرفت از شاخ آن درخت بر شکم او میمالیدند فی الفور قولنج بر طرف
میشد تا اینکه مدتی آن شجرهٔ میمونه باقی بود و بعد خشک شد تا اینکه حبّ
من شاخهای آن درخت را قطع کرد و همین سبب کور شد و پسر همان شخص
که ابو عمرو باشد آن درخت را قطع کرد و همین سبب کور شد جمیع اموال او
در باب الفارس تمام شد و مقدار مال او هشتاد هزار درهم بود
یا هشتاد هزار درهم بود و از برای او هیچ باقی نمانده بود و او برای عمرو دو پسر بود
و هر دو کاتب محمد ابن ابراهیم مجد بودند ایشان را داده بودند که ۴
حوالی را تعیین نمایند و بیست هزار درهم در آنجا خرج کردند آنچه
باقی مانده بود قطع نمودند و میدانستند که چه تاثیر دارد و پس یکی
از آن دو برادر متوجه میشد املاک طبرستان را پس برگشت
بسوی نیشابور در کاو در حالتی که پای راستش سیاه شد و قطع شد
و بعد از یکماه همین علت مرد و دیگری در دیوان خانهٔ پادشاه
مینوشت شخصی گفت خدا چشم بد را از این کاتب بدارد در همان
ساعت رعشه بر دستش افتاد و قلم از دست افتاد و پاره
جوششها در دستش بیرون شد منزل خود برگشت ابوالعباس
کاتب با جماعتی بخانهٔ او رفتند و گفتند این رعشهٔ دست او از حرارت و

فصدکن

فصد کن در همان روز فصد نمود باز روز دیگر او را امر بفصد نمودند
و فصد نمودند پس دستش سیاه شد و افتاد و بعد از آن مرد
و مردن این دو برادر در کمتر از یکسال بعد از قطع باقی آن درخت بود
و از جمله وقایع که در نیشابور واقع شده است اینست که در کتاب
عیون اخبار الرضا از ابوالصلت هروی روایت شده است که
ما با جناب امام رضا بودیم در وقتیکه از نیشابور تشریف آوردند
بر قاطر اشهبی سوار بودند در آن وقت جماعتی از اهل علم آمدند و لجام
قاطر آنحضرت را گرفتند و عرض کردند بحق اجداد بزرگوارت که از برای
ما حدیثی بیان فرمایید که از پدر بزرگوارت شنیده باشی آنحضرت
سر مبارک را از عماری بیرون آوردند و حال آنکه در بر آنحضرت جبّهٔ
خوبی بود که دو رو داشت و فرمودند که خبر داد مرا پدر بزرگوارم
و آنحضرت از پدر بزرگوار خود جناب صادق آل محمد و هم چنین
تا جناب پیغمبر و آنحضرت فرمودند که شنیدم از جبرئیل که
گفت جناب اقدس احدیت فرموده است که منم خداوندی که نیست
خدایی سوای من پس مرا عبادت نمایید پس هر کس شهادت آن لا اله
الا الله با اخلاص داشته باشد در حصن من این شود از عذاب من
و در روایت دیگر بعد از نقل این مضمون میگوید بعد از اینکه آن بزرگوار

این حدیث را برای جماعت بیان فرمودند و قدری راه رفتند
و بعد از آن فرمودند بشرطها و شروطها و انا من شروطها
و مؤید این فقره زیادتیست که راویان در مقابل آن
حضرت میخوانند و من سئل عن کلمة التوحید فقالوا انی
و انا من شروطها و در حدیث دیگر در عیون مرویست که
حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که جناب پیغمبر صلعم از جبرئیل و از میکائیل
و از اسرافیل و او از لوح و لوح از قلم و قلم گفت که جنا الله
احدیت فرمودند که ولایت علی ابن ابیطالب حصن منست
و کسی که داخل حصن من شود ایمنست از عذاب من و از جمله
وقایعیکه در نیشابور اتفاق افتاده است که در عیون منقول
است که آنحضرت در محله از محلات نیشابور نزول اجلال فرموده
بودند که کبوتران در آن محله بودند صاحب عیون میگوید که حال
آن کبوتران معروف بحمام الرضا علیه السلام میباشند و در آنجا چشمه
کم آبی بود چشمه که هرکس میخواست آب آن چشمه بسیار شود
بایستی در آنجا اقامه نماید و در خارج آن محله حوض بود که مردمان
بعد بان و مثل آن بیران چشمه میرفتند حضرت امام رضا ع
داخل حوض شدند و غسل نمودند و بیرون آمدند و به پشت بام

آن نماز

آن نماز نمودند و بعد از آن مردم می آمدند و از آن می آشامیدند
و غسل مینمودند تیمناً و تبرکاً و نماز بر پشت بام آن حوض بجا
می آوردند و حوائج خود را از قاضی الحاجات سؤال میکردند و از جمیع
ایشان ببرکت آنحضرت برآورده میشد و صاحب عیون بعد
از نقل حدیث میفرماید آن چشمه معروفست بعین کهلان
و مردم در همین زمان هم بآنجا میروند و از جمله اعجاز آنحضرت
حکایت ده سرخ است صاحب عیون نقل نموده است از
عبد السلام ابن صالح هروی که چون آنحضرت از نیشابور
تشریف می بردند در روانه جانب مأمون دون گردیدند
چون بنزدیک ده سرخ رسیدند بآنجناب عرض شد که یا ابن
رسول الله وقت نماز ظهر است آیا شما نماز بجا می آورید
حضرت پیاده شدند و فرمودند که آب بیاورید که وضو
بسازم عرض نمودند که آب تمام شده است و هیچ نمانده در آنوقت
آنحضرت بدست مبارک خود آن زمین را کاویدند فی الحال آب
از زمین جوشید و از آن آب وضو ساختند و هر کس با آنحضرت
بود از آن آب وضو ساخت و صاحب عیون بعد از نقل
این حدیث میفرماید که اثر آن چشمه تا این زمان باقیست

واز جمله وقایعیکه از آنسرور بظهور رسید واقعهٔ کوه سنگ
تراشانست که الحال در نزدیکی شهر مشهد مقدس رضوی واقع است
واز آنکوه الآن ظروف و سر قلیان و دیک و چیزهای دیگر بعمل
می آورند مثل فنجان و اسباب چای خوردن لیبا نمایند و غرض برکت
آنحضرت هنوز در این عصر هم باقیست صاحب عیون نقل کرده است
که چون آنسرور داخل آن ارض شریفه شدند تکیهٔ مبارک را بکوهی
دادند که ظروف از آن میتراشند آنجناب دست مبارک را
بدعا بر داشتند و بدرگاه قاضی الحاجات عرض نمودند که خداوندا
نفع بده بانکوه و مبارک نما آنچه را که از آنکوه بعمل می آورند بعد خود
آنسرور امر فرمود که از آنکوه دیکها از برای آنسرور ساختند و آنچه
طبخیکه داشتند در آن دیکها نمودند و از همانروز مردمان از آنکوه
یافتند و برکت دعای آنسرور در آن ظاهر شد و بعد از آنمکان
بسوی نوقان که متعلق بمشهد ارض خطه بود آمدند و ظاهرا
که الحال یکی از دروازه های مشهد مقدس رضوی که مسمی بنوقانست
بجهة مکان قریه باشد و چون بنوقان رسیدند رختهای مبارک
خود را از بدن مطهر بیرون آوردند که شست و شوی شود حمیده
لباسها را بکنیز خود داد که بشوید بعد از لحظهٔ آن کنیز آمد و رقعهٔ

بدست

بدست حمید داد و گفت که این رقعه را در جیب آنحضرت یافتم
حمید بخدمت آنحضرت رفته عرض نمود که این رقعه در جیب آنسرور
بود فرمودند که این حرز است حمید عرض کرد که مرا باین حرز خود مشرف
فرمایید آنسرور فرمودند که این حرز نگاه میدارد هر کس را از مکاره
و آفات و از شر شیطان هرگاه در جیبش باشد و آن حرز را بحمید
مرحمت فرمودند و آن حرز اینست بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا او غير
تقي اخذت بالله السميع البصير على سمعك و بصرك لا
سلطان لك علي و على سمعي و على بصري و على شعري و على
بشري و لا على لحمي و لا على دمي و لا على مخي و لا على عصبي و لا
على عظامي و لا على مالي و لا على اهلي و لا على ما رزقني ربي
بيني و بينك و ستر النبوة الذي استتر به انبياء الله من سطوات
الفراعنة جبرئيل عن يميني و ميكائيل عن يساري و اسرافيل من
ورائي و محمد صلى الله عليه وآله امامي و الله مطلع علي يمنعك مني و يمنع
الشيطان مني اللهم لا يغلب اناتك عن ذنبي و يستخفني
اللهم اليك التجاء اليك التجاء اليك التجاء پس از آن از آنجا
توجه بسمت بقعهٔ مطهره و مضجع منوره خود که مشهور به بقعة الحاتمیه

بودند پس بعد از دخول در آن بقعهٔ عرش درجه بدست مبارک خطی
بجانب از آن بقعه کشیدند و فرمودند این تربت طینت و در همین جا
مدفون خواهم شد و زود باشد که جناب اقدس احدیت اینجا را
محل آمد و شد شیعیان و محبان من قرار دهد و قسم بخدا که زیارت
نمیکند مرا زیارت کننده و سلام نمیکند بر من سلام کننده از
زائرین من مگر اینکه مستوجب غفران و رحمت خداوند عالمیان میشود
و بشفاعت ما اهل بیت اطهار ما و بعد از آن روی مبارک بجانب قبله
نمودند و چند رکعت نماز بجای آوردند و دعا خواندند و سجدهٔ طولانی
کردند و متوجه بسوی مأمون شدند و در کتاب عیون نیز مذکور است
که شخصی در خدمت بزرگوار بود و مشغول خدمات آنسرور بود تا
وقتیکه از نیشابور مرحله پیمای جانب مرو آنسرور شدند تا وقتیکه
آنجناب از رخ پوشیدن شدند باز در خدمت آنسرور بسبیل متابعت
روانه شدم چونکه مرحله از دار رفتند الهادی راه شریعت و معرفت
سر مبارک خود را از عماری بیرون آوردند و بجانب آنشخص نظر
التفاتی فرمودند و گفتند ای بنده خدا از برای متابعت نهایتی
نیست بر گرد بقدر یکه بر تو واجب بود بجای آوردی آنشخص عرض نمود
هدایت شوم بحق حضرت جناب پیغمبر ص و جناب امیر المؤمنین ع

احدیت

وحضرت فاطمه ع حدیثی از زبان گوهر بار بیان فرمایید که باعث
شفای قلب این مهجور گردد و از خدمت سراسر سعادت شما رخصت
شوم الهادی راه یقین چون آنشخص را طالب عزت و هدایت دیدند
شاه ان لب مبارک باز نمودند و فرمودند که خبر داد مرا پدر بزرگوارم
از پدر بزرگوارش و هم چنین تا جناب پیغمبر ص و از حضرت فرمودند که جناب
اقدس احدیت فرمودند لا اله الا الله اسم منست هر کس بگوید این کلمه
طیبه را با اخلاص قلبی داخل حصن من میشود ایمنست از عذاب من
مؤلف گوید که از حدیث عبد السلم ابی صالح هروی که در عیون مذکور است
چنین معلوم میشود که آنمقرب درگاه احدیت در مرض محبوس نموده
بودند و ظاهر اینست که قبل از ورود به مرو اردو اتفاق افتاده باشد
و علی ای تقدیر مدت حبس از حدیث معلوم نمیشود و احتمال دارد
که آنسرور را در آن مکان نگاه داشته باشد تا از مأمون حکمی برسد
که چه امر نماید و در عیون مذکور است که اباصلت هروی نموده است
که مأمون بجناب امام رضا ع عرض کرد یا ابن رسول الله بتحقیق شناختم
من علم ترا و فضل ترا و زهد ترا و ورع ترا و عبادت ترا
و می بینم تو سزاوارتری بخلافت از خودم پس آنجناب ع به مأمون گفت که جناب
اقدس احدیت فخر مینمایم و بزهد در دنیا امید دارم نجات را از شر دنیا

و بسبب ورع از محارم امید دارم فوز بغنایم را و بسبب تواضع
در دنیا امید دارم رفعت رتبه بار تعالی پس مأمون عرض کرد
پس بدرستی و بتحقیق که من دیدم اینکه عزل نمایم خود را از خلافت
و قرار دهم از برای جهت شما و بیعت نمایم شما را پس آنجناب ع فرمودند
که اگر بوده است این خلافت از برای تو و خدا قرار داده است بجهت
تو پس جایز نیست از برای تو اینکه خلع نمایی لباسی که پوشیده است
خدا در تو از برای تو اینکه قرار دهی از برای من چیزی که از برای تو نیست پس عرض
کردند مأمون که یابن رسول الله صلعم لابد است از برای شما از قبول این امر
پس حضرت فرمودند که امر را طوعا هرگز قبول نمی نمایم پس مأمون چند روز
در این باب جهد بسیار نمود تا مأیوس شد پس از یأس عرض کرد اگر قبول
خلافت نمایید و اجابت نمیکنید که من بشما بیعت نمایم پس بوده
باشید ولیعهد من تا اینکه خلافت بعد از من بشما منتقل شود حضرت
فرمودند که قسم بخدا که پدرم حدیث کرد مرا از آبای طاهرین خود از جناب
امیر المؤمنین ع از رسول خدا صلعم که من پیش از تو از دنیا بیرون میروم
حالکونی که مسموم بزهر جفا کشته شوم و گریه خواهند نمود بر من ملائکه
آسمان و زمین و مدفون میشوم در زمین غربت در جنب هرون الرشید
پس مأمون گریه کرد و عرض کرد یابن رسول الله کیست که بکشد شما را

یا قادر

یا قادر باشد که بدی نماید بشما و حال اینکه من زنده باشم پس جناب
امام رضا ع فرمودند هرگاه خواسته باشم اینکه بگویم هر آینه میگویم
کیست آن کسی که بکشد مرا پس مأمون عرض کرد یابن رسول الله ص باین
گفتگوها اراده دارید که این امر را از خود رفع نمایید تا اینکه مردم بگویند
که شما زهد در دنیا دارید پس آنحضرت فرمودند والله که هرگز از زمانی
که خدا خلق نموده دروغ نگفته ام و زهد نه نموده ام در دنیا و من هر آینه
میدانم که چه اراده داری پس مأمون عرض نمود اراده من چیست حضرت
فرمودند آیا در راستی امانی هست از برای من مأمون عرض کرد بلی از برای
تو است امان حضرت فرمودند که مقصود تو اینست که مردم بگویند
که پسر موسی زهد ننموده بود در دنیا بلکه دنیا ترک او نموده آیا
نمی بینید که چگونه قبول نمود ولایت عهدی را بجهت طمع در خلافت پس غضب
غضب نمود از این کلام و عرض کرد که همیشه شما چیزی را ندارید که
ناخوش دارم آنرا و شما از سطوت من ایمن میباشید پس قسم بخدا که هرگاه
قبول ولایت عهدی ننمودید شما را کره دهم تو وا دارم پس گردن زنم
آنجناب فرمودند که جناب اقدس احدیت مرا نهی نموده است که خود را
بدست خود بتهلکه بیندازم پس هرگاه امر چنین است پس بکن آنچه خواهی
من قبول مینمایم ولایت عهدی را بشرطی که منسوب ننمایم امری را و معزول

ننمایم احدی را و نقض ننمایم رسمی را و نه بشکنم داد و حکم احدی را امورات دخول

پس محل شود و راضی شد مأمون چون از آنحضرت باین شروط

و قرار داد آنحضرت را ولیعهد خود لکن آنحضرت ناخوش داشتند

او را و بعد از نقل حدیث صدوق حدیث دیگر از محمد بن عرفه نقل نموده

که میگوید عرض نمودم بجناب امام رضا ع که یابن رسول الله ص چه داشت

ترا بر دخول ولایت عهدی مأمون پس آنحضرت فرمودند آنچیزی که وا

داشت جدم امیرالمؤمنین ع بر دخول در شوری و در کتاب عیون

بطریق دیگر مذکور است که در وقتیکه انعقد ده ایقان بر وا گردد

و او دکر حیله نمود مأمون ظاهر بجناب تعظیم و تکریم آنسرور را نمود

و از انجناب دو حین نداه مستدعی شد که قبول ولیعهدی امر دولت را

نماید و آنسرور قبول نه نمودند تا اینکه در عاقبت اینسخن قدری

آنسرور را ان لعین ابتر گفتگو نمیشد و آنسرور امتناع از این

مینمودند پس چونکه آنسرور را لابد شدند فرمودند که قبول مینمایم

بشرطیکه از جمله آن شروط اینست که امر و نهی نه نمایم و حکم نکنم

و تغییر و تبدیل در امورات تو بجای نیارم مأمون دولت قبول

کرد و بعد از آن امر نمود که سرهنگات عساکر و جنود نامسعود

خود را یکسال پیش دادند و مردمان سیاه نپوشند بلکه لباس سبز

بپوشند

بپوشند و امر نمود که در حضر آنجانه وجوه دراهم و دینار را

باسم آنسرور مزین نمایند و دختر خود ام حبیب را بآنسرور

تزویج نمود و خانه آنحضرت در جنب خانه مأمون بود و یکروز

آنحضرت بخانه مأمون تشریف می‌آوردند و یکروز دیگر مأمون

بخانه آنجناب میرفت و در عیون مذکور است که چون زمانی

از این مطلب گذشت باران در آن زمان نمی‌بارید و قلت باران در

آنزمان بمرتبه شده بود که بیابانها خشک شده بود بعضی از

متعصبین آل مروان چنین گفتگو میکردند که از وقتیکه حضرت

امام رضا ع ولیعهد شده است باران برما قطع شده است

اینسخن بگوش مأمون رسید بر او دشوار آمد پس بخدمت آنسرور

آمده و عرض کرد که باران در این اوان قطع شده است میخواهم که

دعا نمایید که جناب اقدس احدیت بارانی با مرحمت فرماید و

مزارع ما را خرم و شاداب نماید آنسرور التماس او را مقرون باجابت

نمودند مأمون عرض کرد در روز جمعه دعا خواهید نمود آنحضرت

فرمودند که در روز دوشنبه دعا خواهد شد بجهة اینکه شب گذشته

بجهة اینکه شب گذشته جد بزرگوارم جناب پیغمبر ص را

در خواب دیدم با جناب امیرالمؤمنین ع فرمودند ای فرزند من

انتظار روز دوشنبه بکشید و در آن روز بصحرا توجه نمائید که جناب
اقدس احدیت نمود باشد که باران و هد اینان را باعثیکه جناب
اقدس احدیت بتو یا بانه استعداد انچیزیکه از او تمام بجستند تا
اینکه زیادتی فضل و مرتبه تو بر ایشان معلوم شود پس چون که روز
دوشنبه شد آنحضرت سید سپهر ولایت از افق ولایت طالع گردید
روی بجانب آن بیابان و در طلب باران نمودند بعد از آن از ذروهٔ
کرسی و عرش در مرتبهٔ منبر قرار گرفتند و در زبان مبارک بحمد
و ثنای خداوند تبارک و تعالی گشودند و دست مناجات بدرگاه
قاضی الحاجات برداشتند و عرض نمودند الهی ای خداوندیکه عظیم
نمودی حق ما اهلبیت را بسبب آن ترسل جستند بسوی ما چنانچه
امر نمودی و امید دارند فضل و رحمت تو را و توقع دارند احسان و نعمت
تو را پس سیراب نما ایشان را باران نافع و ابتدای بعد از انصراف
از اینمکان باشد تا رسیدن بمنازل ایشان راوی گوید که قسم بان خداوندیکه
مبعوث نمود محمد بن عبد الله را به پیغمبری که دیدم ابرها
و ابرها و رعدها ظاهر شد و مردم از اینجهة در حرکت شدند که
خود را بشهر رسانند که مبادا ایشان را تر نماید پس آنحضرت فرمودند
ای مردم در جای خود قرار و آرام گرفته باشید که مرسل الریاح این ابرها

ازجهة ملک ولایت ارسال فرموده بعد از گذشتن از ابرها ابر دیگر که
مشتمل بر رعد و برق بود صفحهٔ آسمان را فراگرفت باز حاضرین
مجلس اشرف محفل هدایت در حرکت آمدند که در باب انصراف فرمودند
که در جای خود قرار و آرام بگیرید چرا که این ابر خالق الارض والسماء
بجهة فلان مکان مقرر فرموده و بهمین کیفیت بوقت دعا ابرها گذشته هر یک
انحضرت هر ابر را بجهة مکان و محل معینی اسم بردند تا ابری آمد که هم مشتمل
بر رعد و برق آغاز نمود و اطراف آسمان را فراگرفت آن ذریهٔ
خجستهٔ طوس فرمودند که این ابر که در لیث آب بوش بهر سینه ما ن
الا صباح بجهة این نواحی و اراضی ارسال نموده و جفا انعام فرموده
و این ابر هم چنین در سمت الرأس شما میباشد تا وقتیکه بمنازل خود برگردید
در آن وقت بسیار خواهد بارید و انحضرت از منبر بزیر آمدند و مردم
چون حاله دیدند برگرد اطراف نمودی و رو به جهة گرفتند و روانه گردیدند
همینکه نزدیک بمنازل خود رسیدند باران شروع ببارید نمود
و رحمت الهی ظاهر شد و از برکت کلام وحی نظام انحضرت باران نافع
بارید و جمیع حوضها و گودیها پر از آب شد پس از قطع باران انحضرت
بجمع مسلمانان حاضر شدند و فرمودند ای مردم از خدا بترسید و از معاصی
اجتناب نمایید و نعمتهائیکه منعم حقیقی بشما عطا فرموده است

از خود دور نمایید بسبب معاصی و گناهان بلکه طالب دوام آنها شید
بسبب طاعت و بندگی کردن و شکر کنید بر نعمتهای او و آنحضرت
بمواعظ شافیه و نصایح وافیه ازالهٔ ظلمات گناه راه هدایت
ارشاد میفرمودند و از جناب امام محمد تقی ع مرویست که بعد از نزول
باران ببرکت آنحضرت اهل زمان معاندین و حاسدین و کسانیکه چشم
این داشتند که ولیعهدی مأمون منتقل بایشان بشود از راه حسد
و عداوت بآن مقدّس خدا و اهلبیت رسالت صلعم بنزد مأمون مستحق
لعنت از جانب احدیت گفتند ایملک نزدیک شده است که این عزّت
عظیم که خلافت باشد از اولاد عباس باولاد علی ع منتقل بشود و تو بیاری
اعانت نمودی بنفس خود بسبب اختیار این شخص را درین امر و این شخص بود ضایع
و فراموش شده بود تو او را بلند مرتبه و آشکار نمودی و بسط دادی فضل او را
و مرتبهٔ او بسبب این باران مأمون در جواب ایشان گفت که مقصود من
علو فضل و مرتبهٔ او نبود بلکه او را ولیعهد خود نمودم که اعتراف بکند
و خلافت نماید و امر خلافت بما باز او بالاستقلال امر ما باشد لیکن
چاره حال از دست رفته و دیگر نمیتوانم او را ضایع نمایم باید که کم
من تضییع او بکوشیم که وقع و مرتبهٔ او در نزد مردم کم شود و مرتبهٔ که داشت
چنان گمان نمایند که او قابل این منصب عظمی نیست حمید بن مهران
کرد

~~بعد آوردم و دیدم که در شب گذشته خواب هولناکی دیدم~~
~~و کیفیت خواب من باین قسم بود~~ گفت که تضییع آنحضرت این
واگذار اید او را بمرتبهٔ نمایم که بمردم ظاهر شود که او قابل این منصب
نیست مأمون گفت که هیچ دوستتر ندارم ازین امر حمید
گفت اعیان و اشراف ولایت خود را جمع نما خصوص فقها و قضاة
و دانشمندان را تا آنکه ظاهر نمایم نقص او را در حضور ایشان پس مأمون
جمیع مردم را در مجلس وسیعی جمع نموده و خود در آنجا نشسته و حضرت
امام رضا ع نیز در پیش آن ملعون نشستند پس بعد از آن حمید نامحمود
در فکر اهانت آنحضرت نشستن بود گستاخانه زبان بجنبانید گفت که
و گفت مردم از تو حکایات غریبه نقل میکنند و اطراف در وصف
و مرتبهٔ تو زیاده میکنند بحیثیکه ترا تفضیل میدهند بر اهل روی زمین
و باران که همیشه اوقات بفضل خداوند عالم برپا میباشد از معجزات
و کرامات تو قرار داده اند و اینک امیرالمؤمنین کسی است که ترجیح
داده بر جمیع خلایق ترا که در جای خود قرار نموده و باین حال چرا
منع نکنی دروغ گویان را از اکاذیب باطلهٔ ایشان در وقت
آن منبع حلم و بردباری باعث مستوجب غضب قهّاری نمودند چرا منع
بنده گان خداوند عالم را از آنکه خبر دهند از نعمتهای که خداوند بر ایشا

آمدن شیرها که در تکیه گاه مأمون [?] بودند

انعام فرموده و اما اینکه مأمون مرا در جای خود نشانید پس مثل اینکه
پادشاه مصر یوسف صدیق ع را در جای خود نشانید پس بعد از
این کلمات از روی سیاه نشئیتی از جواب آن حضرت خائف و ترسان [غضب]
شد و بی ادبانه زبان بر ریخته خود را گویا گردانید بلی چون خدا
خواهد که پرده کسی درد میلش اندر طعنه پاکان بود و بی [ادبانه]
عرض نموده ای پسر موسی از حد خود تجاوز نموده بسبب اینکه در رفتن
مقدار آن آمده و این را از کرامات و معجزات خود قرار داده
گویا معجزه خلیل الرحمن را آورده که گوشتهای آن چهار مرغ را بهم
کوبید و بعد سرهای ایشانرا بدست خود گرفت و چهار قسمت نمود
در چهار کوه و بعد مرغها را آواز نمود از سرها ملحق بآن قطعات
گوشت شدند و پران نمودند پس تو اگر صادقی در دعای خود بگو
باین دو شیر که مصورند بر تکیه گاه مأمون اینکه زنده شوند و مرا [مغلوب]
نمایند در این حال آن حجت خداوند عالم در غضب شدند نعوذ بالله من
غضب الحلیم و آواز نمودند باین دو صورت شیر و فرمودند بگیرید این
فاجر را و باقی مگذارید هیچ چیز را پس ناگاه آن دو صورت شیر
خداوند [?] اند و شیر جستن نمودند و گرفتند او را در میان آن [مجلس]
که بحضور قاضی مؤلف مدان نگران بودند و قطعه قطعه دریده و [نوش]

نموده اند

نموده اند و خوردند و او را لیسیدند او را پس چونکه فارغ شدند
در مقابل حضرت ع ایستادند و بزبان فصیح عرض کردند یا ولی الله
امر میفرمایی با اینکه بجا بیاوریم بمأمون آنچه بجای آوردیم باین شخص
مأمون ملعون از این منظر بیهوش شد حضرت فرمودند حالا بایستید
پس فرمود گلاب بروی او بریزند و بوی خوش استعمال نمودند تا اینکه
آن ملعون بخود آمد باز آن دو شیر غریب [?] آسمان و زمین عرض
نمودند آنچه از اول عرض نموده بودند آنچه آن غریب مظلوم فرمود [حضرت فرمودند مأمور]
نیستید چراکه در بقای او تدبیری هست که باید بجای آورده شود [آن دو شیر]
عرض نمودند پس چه حکم حضرت فرمودند برگردید بمکان خود چنانچه از اول
بودید پس باشاره آن حضرت آن دو شیر باز دو صورت شدند بعد
از آن [مأمون] عرض کرد حمد میکنم خداوندی را که مرا کفایت نمود از شر حمید بن [مهران]
و با انجاب [?] معجز و انکسار عرض نمود یا ابن رسول الله صلعم این امر از جد
جناب جعفر [?] بوده است و بعد از آن او برای هر کار میباشد و هر گاه
خواسته باشید بالتمام او برای شما این دنیای دارها فدای [?] با ممردود [?]
دنبان [?] فرمودند هرگاه خواسته باشم با تو مناظره نمایم و سؤال
از تو نکنم بجهة آن در علی الاطلاق بی معنی نموده است از طاعت
و فرمان بعدای سایر مخلوقات خود مثل آنچه دیده از طاعت این دو [صورت]

شیر مثل اینکه جهال بنی آدم زبان نمودند عزه های خود را از بلای قضا
قضا و قدرت بی نهایت که باید ظاهر شود و مرا امر نموده است که اعتراض
ننمایم آنچه را اظهار نمودم از عمل چنانچه یوسف صدیق که زیر
دست فرعون مصر بود چنین امر نموده. و مأمون از این کینه بسیاری
از آنحضرت در دل پنهان نمود و از جمله معجزات آنسرور واقعه صبیح است

واقعه صبیح

و کیفیت آن بنا بر حدیثیکه صدوق در عیون و شیخ حر عاملی در فصوص
المعجزات نقل نموده است اینکه هرثمه ابن اعین میگوید در وقتیکه
امام و مولای من جناب ثامن الائمه در معاونت مأمون بودند و قصد کردم
که بخدمت سراسر سعادت آنحضرت مشرف شوم شنیدم که آنحضرت وفات
یافته و لیکن صحت این قول بر من معلوم نشد پس چونکه داخل شدم اراده
کردم که اذن دخول بگیرم و از جمله خواص مأمون غلامی بود صبیح نام و اخلاص
بسیاری با آنحضرت داشت ناگاه دیدم که صبیح بیرون آمد همینکه چشمان
بمن افتاد گفت ای هرثمه آیا میدانی که من از جمله خواص و ثقات مأمون
میباشم در علانیه و نهان گفتم بلی چنین است صبیح گفت حکایت
عجیبی دارم میخواهم بتو نقل نمایم بعد آنکه دو ثلث اول شب وارد شدم
بر مأمون دیدم که مجلس او از کثرت شمع و چراغ مثل روز روشن شده
است و در پیش روی آن ملعون شمشیرهای برهنه بسیار تیزی بنظر

آمد

آلوده کرده شده است پس سی غلام را خواند بنزد خود و میثاق و قرار
عقدهای مؤکد از ایشان گرفت و در این وقت در حضور او بغیر از ما
خواص او دیگری نبود پس گفت این عهد بر شما لازم باشد بآنچه آنچه
امر مینمایم شما را تخلف ننمایید و بجای آورید آنچه بشما میگویم پس همه
قسم یاد نمودیم که آنچه میگوید چنان نماییم پس آنانرا گفت بگیرید
هرکدام یکی از این شمشیرها را و پنهان بیرون شوید بسوی علی ابن
موسی الرضا علیه السلام و داخل حجره او شوید و در حالیکه او را بیابید چه
ایستاده و چه نشسته و چه خوابیده باو سخنی مگویید و بزنید شمشیرها
او را بدرجه رفیعه شهادت فایز نمایید بحیثیتی که گوشت و پوست
و خون او مخلوط بهم شود و بعد از آن فرشها را جمع نمایید بر رویش و
و بعد شمشیرهای خود را پاک نمایید و بیایید بسوی من بجهة اینکه
که از شما صادر شود و از او مخفی دارید هر یک را از شما ها ده بدره درهم
ده ضیاع خود میدهم و همچنین بشما ها التفات ها دهم و انعامات
وافره و احسانات کثیره خواهم نمود تا حیات من باشد پس در آن
ظلمت شب باران نمرود بحجره آنغریب مظلوم داخل شدیم در وقتیکه
آن بزرگوار در میان رخت خواب مبارک خود خوابیده بودند دیدیم که
دستهای مبارک خود را باطراف و جوانب حرکت میدهد و تکلم بکلامی

مینمایند که ما ها نفهمیده‌ایم پس از آن غلامان آن ملعون قدم جرئت
پیش گذاشته و من چشم برهم دانیان آن مظلوم را بشمشیرهای خود قطعه
قطعه نمودند و من نظر مینمودم بجانب بزرگوار و گویا عزت میدانست
که ما چه اراده داریم پس از آن بها نظر تبقی که مأمون گفته بود فرشها را
بر آن حضرت پوشیدند و بعد بیرون آمدیم بسوی مأمون ملعون گفت کردید
آنچه مأمور بودید گفتم بلی یا امیر المؤمنین گفت دیگر هیچ مگوئید همینکه
صبح شد ملعون مجلس تعزیت آراست و من بحرمت خدا برهنه نمود
و پای برهنه بخانهٔ آن بزرگوار روانه شد و من در پیش او میرفتم همینکه داخل حجرهٔ
آن زینت ده ارض و سما شدیم دیدیم که صدای همهمه تسبیح و تهلیل
آن بزرگوار بگوش بخشش آن را اند درگاه آفریدگار رسید اعضای
بخش آن ملعون مرتعش شد بی‌تابانه بانگ برمیزند که کیست در نزد
او گفتم عالم نیستم یا امیر المؤمنین گفت برو و خبر بیاور صبیح میگوید همینکه
داخل حجرهٔ طاهرهٔ آن زینت ده عرش و کرسی شدم دیدم در محراب عبادت
مشغول و راز درگاه معبود بی‌نیاز و اجب الاعزاز است و چنان
مشغول عبادت و تسبیح بود که قدوسیان ملاء اعلی از عبادت
وی بکی السرغیر در درگاه حق داور واله و متحیر بودند پس با مأمون گفتم
یا امیر المؤمنین میبینم شخصی را در محراب طاعت و عبادت جناب احدیت

که نماز

که نماز میکند پس مرتعش شد اعضای آن خبیث بخیر نحس زمان
مردم شرمسار رسید گفت ای صبیح تو میشناسی او را نگاه کن که کیست
نماز کننده در نزد او صبیح میگوید من داخل حجرهٔ متبرکهٔ آن سرور عالمیان
شدم و ما چون برگشت همینکه بدر خانه رسیدیم آواز مدیح افزای آن
بزرگوار شنیدم که فرمود ای صبیح عرض کردم لبیک یا مولای من و دنیا
من در آستانهٔ خانهٔ آن حضرت بدون سر ما قائم فرمود بعد از آن این آیه کریمه
تلاوت میفرمودند که یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم
نوره ولو کره الکافرون یعنی اراده داشتند ایشان که خاموش
نمایند نور خدا را بدهنهای خود و خدا بالقدس احدیت تمام می‌نماید نور
خدا را هرچند ناخوش داشته باشند کافران صبیح میگوید برگشتم
بسوی مأمون پس دیدم صورت نحس آن ملعون از شقاوت آن زنده گار
بیچون چون شب ظلمانی سیاه شده است گفت ای صبیح چه خبر است
در نزد تو گفتم یا امیر المؤمنین قسم بخدا که آنجناب در حجرهٔ خود در محراب
عبادت حضرت بیچون مشغول است و در آواز نمود و من چنین و چنان
گفت پس مأمون سر خود را پوشید و لباس تعزیت از خود دور نمود
و گفت در میان مردم چنین بگوئید که آن بزرگوار را غشی عارض شده
و بعد بخود هر که میگوید از شنیدن این اعجاز آن معجزه طلاند

و نیاز در درگاه بی‌نیاز بجای آوردم و حمد و شکر باری‌تعالی نمودم بعد از آن
داخل حجره آنجناب روحی له الفداء شدم همینکه چشم مبارک آنحضرت بر من
افتاد فرمودند یا هرثمه آنچه صبح بتو خبر دادم مثل یکی بشیعیان زود رسان
که مکتوب ایشان از محبت و ولایت باشد عرض کردم ای آقای من چنین خواهم
نمود فرمودند یا هرثمه بخدا قسم که کید ایشان ضرری بما نرساند تا آنچه خدا
مقدر کرده است و قصه این بر سبیل در کتاب مجالس المؤمنین که از تصنیفات
قاضی نور الله است مسطور است و همچنین اخبار از ائمه نیز که بعد از
انتقال بدرگاه خداوند بطریق اکراه ولیعهد مأمون شدند و امر نمود
امر نمود که احکام بجمیع بلدان نوشتند و درهم و دنانیر را باسم آنحضرت
سکه زدند و در منابر خطبه باسم سامی او خواندند چون روز
عید شد مأمون بحضرت امام رضا پیغام فرستاد که شما بعید
باید رفت و در نماز عید امامت بجای آورد و خطبه خواند پس آنحضرت
جواب فرستادند که من با شما در وقت قبول ولایت عهد شرطی چند
کرده بودم که عدم تکلیف باقامه امثال این امور از انجمله است
والحال نیز ملتمس چنانست که مرا از اقامه این امر عفو نمائید پس
مأمون پیغام فرستاد که امامت نماز داخل ملزم نیست و مع هذا
غرض آنست که مردم ترا بشناسند و فضایل و کمالات تو بر مردم ظاهر گردد

و چند رسل

و چند رسل و رسایل در میان واقع شد چون الحاح مأمون از حد گذشت
آنحضرت باز اعلام نمودند که اگر از این عفو فرمائی بهتر و خوشتر است
و اگر عفو نکنی پس رخصت بده که بدستوریکه جدم پیغمبر صلعم متوجه
نماز عید میشده اند متوجه شوم مأمون جواب فرستاد که بهر طریقی که
خاطر شما خواهد متوجه نماز شوید آنگاه مأمون امر کرد که در وقت
صبح جمیع لشکریان و سرداران ایشان بر در خانه آنحضرت حاضر
شوند و خاص و عام شهر مرو در راهها و کوچها و پشت بامها
ایستادند و زنان و کودکان منتظر ره گی ایستادند و چون طلوع آفتاب
شد آنحضرت غسل نمودند و جامه پوشیدند و عمامه سفید بر سر بستند
و یکطرف از سینه بیکسو رو گذاشتند و طرف دیگر را در میان
دو کتف مبارک خود آویختند و استعمال بوی خوش کرده عصای
مبارک بدست گرفتند و موالی و اصحاب خود امر فرمودند که بمتابعت آنحضرت
عمل نموده حاضر شوند آنگاه حضرت با پای برهنه با اهل دلیل که تا نصف
ساق بود و جامهای دامن بالا کشیده بباحه خانه آمدند سر
بجانب آسمان برداشته تکبیر گفتند و موالی آنحضرت نیز با او تکبیر
گفتند و موالی آنحضرت نیز با او تکبیر بجای آوردند بلکه از آنجا تا آخرین
در خانه خود که امرا و سلاطین بر موالی در که او بجمع شده منتظر

قدم شریف آنحضرت بودند حرکت نمودند و چون نظر نجابت بر حضرت
امام رضا افتاد همه بیکبار خود را از اسپان بزیر انداختند و اکثر مردم
از غایت اخلاص و شوق بند نعلین و موزهٔ خود را بکارد و خنجر قطع نموده
دور کردند و بموافقت آنحضرت پای برهنه براه افتادند راوی گوید که چون
در مرتبه آنحضرت تکبیر گفتند و با یشان همه الله اکبر علی ما هدانا الله
الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام صدا بلند نمودند و حال مردم
چنان نمودند که آسمان و زمین در و دیوار و در و دکان جواب تکبیر او
میگویند و باز در آن ذکر مرافقت میجویند و اهل مرو بگریه و زاری
آمدند و بعضی صورت حال را بمامون رسانیدند و فضل بن سهل ذو الریاستین
در آن وقت بمامون گفت که اگر حضرت امام رضا باین طریق بمصلی خواهد رسید
تمام مردم فریفته او خواهند گردید و ما در خطر خواهیم بود و میترسیم
که خون ما بریزند آنگاه مامون از این امر اندیشه نموده فی الحال مصحوب
یکی از خواص خود بحضرت امام رضا پیغام داد که ما از روی ابرام تو را بنماز
عید تکلیف نمودیم و تعب و مشقت فرمودیم و ما نمیخواهیم که تو آزار کشید
پای را بهمه راه پیاده و پای برهنه بشتابی باید که بمنزل خود رجوع
نمائی و دیگری امامت نماز عید نماید پس حضرت موزههای خود را طلبیده
بر پای کشیدند و سوار شدند چنان هرج و مرج در میان مردم ظاهر شد

که امر نماز

که امر نماز عید در آن روز منتظم نگردید و در کتاب بحار الانوار از فضل بن
ربیع مرویست که روزی مامون ملعون حاجب خود را طلبید و گفت
برو بسوی علی بن موسی ع او را از زندان بیرون آور و بینداز
او را در مکانی که سباع و درندگان میباشند هر چند خواستم
که او را از آن امر و امامت مفید نشد بلکه غضب شد و گفتم
بخدا که اگر درندگان نیفکنند تو را بعوض او در آنجا اندازم میگوید
من رفتم بسوی آنسرور عالمیان و عرض نمودم که امیر المؤمنین مرا چنین
امر نموده است حضرت فرمودند آنچه امر نموده است بجای آر
بجهة اینکه من استعانه میجویم بجانب احدیت و بعد از آن حضرت
روانه محل سباع شدند تا اینکه بآن موضعی که درندگان جمع
بودند رسیدیم من در آن موضع را گشودم و آنجناب را در آن مکان
داخل نمودم و حال اینکه در آن مکان چهل درنده بودند و من
بسیار مغموم شدم و در اضطراب افتادم که مثل چنین بزرگواری
بدست من کشته شود و بعد بمنزل خود برگشتم همینکه نصف شب شد
خادمی بسوی من آمد و گفت امیر المؤمنین تو را میخواهد پس بسوی او
روانه شدم همینکه چشم مامون بر من افتاد گفت شاید شب
گذشته من گناهی شده ام و فعل منکری بعمل آورده ام زیرا که من

شب گذشته خواب هولناکی دیدم و کیفیت خواب من باین قسم بود
که دیدم جماعتی از مردمان با شمشیرها و باقی سلاح که بدست ایشان
بود بر من وارد شدند و در وسط ایشان مردی بود که صورت او
مثل قرص خورشید بود و در قلب من هیبتی و دهشتی هم رسید بود و گفت
ای مرد فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم
بعد از آن صورت خود را از من برگردانید و داخل خانه شد پس من
بیدار شدم خائف و ترسان حاجب گفت بمن گفتم یا امیر المؤمنین
ترا امر نمودی که جناب امام رضا را در میان سباع بیندازم مأمون گفت
وای بر تو انداختی تو او را در پیش درنده‌گان آری والله مأمون گفت برو
با آنها و نظر نما باحوال او پس من شمع و چراغ روشن نمودم و با ایشان
روانه شدم چون در را باز نمودند دیدم که آنحضرت در سجده‌گاه
ایستاده و مشغول نماز بودند همه درنده‌گان در اطراف آن بزرگوار
آرام گرفته بودند پس برگشتم بسوی مأمون و او را خبر دادم بآنچه از احوال
آنحضرت دیده بودم پس آن ملعون با دیگر در خود برخواست و بسوی آن مکان
روانه شد همینکه چشمش بآنحضرت افتاد السلام علیک یا ابن عم
حضرت چون در نماز بود جواب نفرمودند بعد از فراغ از نماز
جواب دادند و فرمودند علیک السلام یا ابن عم بتحقیق امید داشتم اینکه

سلام نکنی

سلام نکنی تو بر من و در خود منع مأمون عرض کرد از من بگذر که من از شما
عذر میخواهم حضرت فرمودند بتحقیق که جناب احدیت الله
الهی مرا نجات داد بلطف خود حمد میکنم خداوند عالم را بعد از آن
امر نمود که آنحضرت را از آن مکان بیرون نمایند پس آنحضرت از آن مکان
تشریف آوردند و هیچیک از آن درندگان متعرض آن جناب
نشدند پس چونکه آنحضرت نزد مأمون آمد آن ملعون دست خود را
بگردن آنجناب انداخت و اظهار فرح نمود و آنجناب را بمجلس خود
در بالای تخت خود نشانید و عرض کرد که یا ابن عم اگر اراده دارید
که در اینجا بمانید در آسایش و وسعت خواهید بود و مال بسیاری
و رعایت نفوس شما و اهل و عیال شما میدهم حضرت فرمودند
مرا احتیاج بمال و ثیاب تو نیست ولیکن بعضی از تو بیرون هستند
اینها را قسمت نما پس مأمون امر نمود که اموال و ثیاب را در میان ایشان
قسمت نمودند بعد از آن بنابر رضای آنجناب قاطری آوردند حضرت
سوار شدند و من در خدمت آنحضرت بر سبیل مشایعت روانه شدیم
و از کتاب بحار منقول است که سید ابن طاوس در مهج الدعوات
فرموده است که شاید این حدیث از حضرت کاظم عم باشد بجهت آنکه
ایشان محبوس بودند در نزد هارون لیکن این حدیث را ذکر نمودم بطریقی

که یاد نشاید مخفی نماند که بعضی از علمای عظام را اعتقاد آنست که مأمون جناب
امام رضا را شهید نه نموده چنانچه صاحب مجالس المؤمنین این قول را
در کشف الغمه منسوب داشته است بسید فاضل رضی الدین علی بن
طاوس ره و گفته است که اعتقاد آن مرحوم بوده است که مأمون بزهر دادن
جناب امام رضا اقدام ننموده و از جمله مؤیدات که از برای ایشان نقل نموده
اینست که صاحب کشف الغمه گفته که محمد بن امام جعفر صادق ع در سال دویست و
نود و نه در مکه بر مأمون خروج کردند و زیدیه و جارودیه با او بیعت شدند
و مأمون عیسی جلودی را که از امرای او بود بفرستاد تا جمعیت محمد را
متفرق ساختند و او را گرفته بخدمت مأمون فرستادند و هر گاه محمد قصد مجلس
مأمون میکرد با گروهی از بنی اعمام خود سوار شده میرفت و با او خطبه
تکبیر میشود و مأمون تامل میشود و هم چنین زینب موصلی که [illegible] الناس
مشهور بود در بصره با مأمون خروج نمود و مردم را بخلافت خود دعوت مینمود
و خانه بسیاری از اهل بصره بسوخت و غارت کرد و چون مأمون باو ظفر یافت
و او را گرفته پیش او بردند تقصیر او را عفو نمود و با او احسان نمود پس هر گاه
مأمون با محمد و زید که بر او خروج کردند و دعوی خلافت مینمودند با انواع
خرابی و فساد در بلاد کردند عفو و احسان نماید که کجا باشد که با حضرت
امام رضا ع که اصلا تقصیری از او ظاهر نشده بود و مأمون بیقین میدانست

که انحضرت

که انحضرت داعیه خروج ندارد و بقبول ولایت عهدی نیز توجه
نمی کند و منبعد روز فلک بر او جایز شمارد و با آنکه از انحضرت بمأمون
دو من مددهای کلی میرسید و او را از ورطهای کلی خلاص مینمود مانند
آنکه چون اهل بغداد بر مأمون خروج نمودند و هجوم نمودند که خانه او را
بسوزانند مأمون بخانه برد و بشفاعت ایشان خلاصی یافت و مانند
آنکه چون انحضرت بالهام ربانی میدانست که جمعی از اعادی قصد آن دارند
که مأمون و فضل را در حمام بقتل رسانند مأمون را از دخول در حمام منع نمود
و مأمون بواسطه متابعت انحضرت سالم ماند و فضل بسبب مخالفت ای
بقتل رسید انتهی کلامه و در کتاب عیون اخبار الرضا از احمد بن علی انصاری
مرویست که او گفت پرسیدم از ابا الصلت که چگونه دل مأمون مایل
بقتل حضرت امام رضا ع با آن همه اکرام و محبت و ولیعهدی که در باب انحضرت ظاهر
جهت آن بود که بر مردم ظاهر سازد که او راغب دنیاست و اعتقاد مردم
در باب او فاسد و وقع او در خاطر ایشان نماند پس چون دید که انحضرت
و اکرام و ولایت عهد او چیزی نمی آید که موجب زیادتی اعتقاد مردم بفضل
انحضرت میشود حکم کرد تا علمای اطراف را آوردند و با او در بحث
تا شاید در مناظره یکی از ایشان ملزم و منقطع گردد و محل و منزلت او
نزد علما پست گردد و نقص و جهل او در میان عامه مشهور شود

در این حیله نیز مقصود او حاصل نشد بلکه هیچکس از مخالفان او از علمای
اسلام و یهود و نصاری و مجوس و براهمه و ملاحده و دهریه با آنحضرت
مناظره ننموده که او را عاجز و ملزم نشد و چون همه ظهور حجة و غلبهٔ او را آن
جماعت مشاهده مینمودند با هم ذکر میکردند که والله او اولی است بخلافت از مامون
و خواص مامون سخنان مردم را در شان حضرت امام رضا علیه السلام بمامون میرسانیدند
و او از ان در خشم و غضب میشد و حسد او بحضرت زیاده میگردید مع هذا
در اکثر آنحضرت طریقه محبت با مامون و محبان او می ورزید و این نیز باعث
زیادتی عداوت او میشد ولیکن بنا بر مصلحت اظهار ان نمیکرد در آخر چون
او را حیله در اسقاط محل و منزلت آنحضرت از قلوب مردم چاره نشد دفع امام امم
در شهادت تعیین دید و طریقه شهادت ان بزرگوار چنانچه ملاخبار الزمان
ابو صلت هروی روایت باین ترتیب که ابو صلت میگوید که روزی در خدمت
جناب امام رضا علیه السلام ایستاده بودم آنحضرت فرمودند که داخل قبه هرون الرشید
شو و از چهار جانب قبر آن ملعون از هر جای یک کف خاک بیاور چون آوردم
خاکی از پس پشت آن ملعون برداشته بودم بوئید و بینداخت و فرمود که
مامون ملعون خواهد خواست که قبر پدر خود را قبله من کند و مرا درین
مکان مدفون سازد سنگی ظاهر شود که اگر جمیع کلنگهای خراسان جمع شوند
و خواهند که او را حرکت دهند پارهٔ از ان جدا نمایند نتوانند انگاه خاک

بالای سر و پایین پا را استشمام نموده و چنین فرمود و چون خاک طرف قبله را
بوئید فرمود که زود باشد که قبر مطهر من درین موضع حفر شود پس امر کن
بنا را که هفت درجه بزمین فرو برند و لحد را دو ذرع و یک شبر سازند
که حق تعالی چندانکه کشاده سازد و باغی از ریاضهای بهشت گرداند انگاه
از جانب سر قبر من رطوبتی پیدا شود پس دعائیکه ترا تعلیم میکنم تکلم کن تا بقدرت
الله تعالی آن آب جاری شود و قبر از ان پر شود و ماهی چند ریزه در ان ظاهر
شوند این نان را که بتو میسپارم ریزه ریزه بکن که تا ماهیان بخورند انگاه ماهی
بزرگ ظاهر شود و آن ماهیان ریزه را برچیند و فرو برد در آنوقت دست
بر آب بگذار و دعائیکه بتو تعلیم میکنم بخوان تا آن آب بزمین فرو رود و قبر
خشک شود و این اعمال را مکن مگر در حضور مامون و فرمود که من فردا بمجلس
در حضور
این کافر فاجر میروم اگر از خانه ان شقی سر برهنه بیرون آیم با من تکلم
نمای و اگر چیزی بر سر بسته باشم با من سخن نگوی ابو الصلت گفت که چون
دیگر روز حضرت امام رضا علیه السلام از نماز بامداد جامهای خویش را پوشید و در
محراب نشسته و منتظر بود تا غلامان آن ملعون بطلب او آمدند کفش پوشید
خود را ؟
و روانه مجلس او شد انگاه در مجلس آن لعین در آمد و من در خدمت
آنحضرت بودم در آنوقت پیش روی او چند از میوه های الوان نزد آن
ملعون گذاشته بود آن ملعون خوشه انگور در دست داشت که بعضی از دانهای

آخر آن زهر را دیده بودند از برای دفع تهمت زهر را میکرد و چون انارش
با نحضرت انار داد مشتاقانه از جای جستن نمود و دست در گردن مبارکش
مدآورد و میان دو دیده قرة العین حضرت مصطفی صرا بوسید
و آنچه از لوازم اکرام و احترام ظاهری بود بجای آورد و آنحضرت را بر
خود نشانید و آن خوشه انگور را بآنحضرت داد و گفت یا بن رسول الله صلعم
از این انگور نیکوتر انگور ندیدم آنحضرت که مراد خوردن این انگور داشت فرمود
و آن ملعون مبالغه بسیاری کرد و گفت البته باید تناول نمود مگر من
بدگمانی و متهم میداری و با بنچه اخلاص که از من مشاهده میکنی
این چه گمانست که بمن میبری و آن خوشه انگور را چندین جا زهر داده
خورده بازیست آنحضرت داد و تکلیف خوردن نمودن آن امام مظلوم
غریب چون سه دانه از آن انگور زهرآلود تناول نمود حالش دیگرگون شد
و باقی خوشه را انداخت و متغیر الاحوال از مجلس آن ملعون برخاست
مأمون ملعون گفت یا بن عم کجا میروی حضرت فرمود بآنجا که فرستادی
میدیدم تیر آنحضرت حزین و غمکین و نالان سر مبارک پوشیده از خانه انگور
بیرون آمد ابوالصلت گوید که بمقتضای فرموده آنحضرت با هیچ
نگفتم تا بخانه مبارکه خود داخل شدند و فرمود که در خانه را ببندند
و آنحضرت گریان و نالان بر فراش خود تکیه کرد چون آنحضرت بسته قرار

کرفت

کرفت من در را بسته درمیان خانه محزون و غمکین ایستاده بودم
ناگاه جوانی خوبروی خوشبوی مشکین موی را درمیان سرا دیدم که سیمای
ولایت و امامت از جبین فایض الانوارش ظاهر بود و شبیه ترین مردمان
بحضرت امام رضا ع بود بسوی او نشتافتم و سؤال کردم که از کدام راه داخل
شدی که من بر روی حضرت در را محکم بسته بودم فرمود که آن قادری که
مرا از مدینه طیبه بحضرت سرورا با بلطف ساعت بشهر طوس آورد از درهای
بسته مرا داخل ساخت پرسیدم که تو کیستی فرمود که منم حجت خدای تعالی
ای ابا الصلت منم محمد ابن علی ابن موسی الرضا ع آمده ام که پدر غریب مظلوم
ودا الله بزرگوار عالیمقدار معصوم مسموم خود را به بینم آنگاه بحجره
مطهره منور حضرت امام رضا ع داخل شد چون چشم آن امام غریب مسموم
بر فرزند دلبند معصوم خود افتاد از جای جست و یعقوب وار یوسف
گم کشته خود را در آغوش کشید دست در گردن نور دیده و سرور سینه
خود در آورده او را بسینه مبارک فشرد و میان دو چشم مبارک او را بوسید
و آن فرزند دلبند خود را در فراش خود داخل کرد و هردم بوسه بر روی
او میداد و با او از اسرار ملکوت و خزاین حق لا یموت رازی چند میفرمود
که من نفهمیدم و ابواب علوم اولین و آخرین و دقایق سید المرسلین صلعم
را با نحضرت تسلیم کرد آنگاه بر لبهای مبارک حضرت امام رضا ع کفی دیدم

سفید تر از برف و حضرت امام محمد تقی ع را دیدم که از لباسیه
دو دست بیان سینه منوره پدر بزرگوار خود برد و چیزی مانند عصفور
بیرون آورد و آن طایر پر قدس نثار بال ارتحال تعلقات جسمانی را از دامان خود
افشانده بجانب ریاض قدس پرواز نمود پس چون حضرت امام محمد تقی ع فرمود
که ای ابا الصلت باندرون خانه داخل شو و آب و تخته بیار عرض کردم
یا ابن رسول الله صلعم در این خانه نه آب است و نه تخته فرمود که آنچه
میفرمایم بشنو و چنان کن ترا با اینها کاری نباشد چون بدرون خانه شدم
آب و تخته حاضر دیدم برداشته بحضور آوردم و دامن بر کمر زده
و مستعد آن شدم که آنحضرت را در غسل مدد نمایم فرمود که دیگری هست
که مرا همراهی نماید ملائکه مقربین با من همراهی میکنند و بتو احتیاج ندارم
و چون از غسل آنحضرت فارغ شدند فرمود که بخانه داخل شو کفن
و حنوط بیار چون داخل خانه شدم سبدی دیدم که کفن و حنوط در آن
گذاشته است و هرگز آنها را در آن خانه ندیده بودم برداشته و بخدمت
آنحضرت آوردم پس آنحضرت پدر بزرگوار را کفن نموده و بر مساجد شریفش
حنوط مالید و با ملائکه مقربین و ارواح اوصیاء و انبیاء مرسلین
بیان حکم کرشته حضرت سید المرسلین نماز کرد آنگاه فرمود که تابوت
بیاور عرض کردم که یا ابن رسول الله صلعم بنزد نجار بروم و تابوت بفرمایم

آنحضرت

آنحضرت فرمودند که از خانه بیاور چون بخانه رفتم تابوتی دیدم که هرگز
در اینجا ندیده بودم و شاید دست قدرت حق تعالی از چوب سدرة المنتهی برای
آن جناب ترتیب داده بودند پس آنحضرت را در تابوت گذاشت و دو رکعت نماز
بجای آورد هنوز از نماز فارغ نشده بود که تابوت بقدرة الله از زمین
جدا شد و بجانب آسمان مرتفع گردید عرض کردم یا ابن رسول الله
مامون ملعون بیاید و آنحضرت را از من طلب نماید در جواب آن ملعون چه گویم
حضرت فرمودند خاموش باش که بزودی مراجعت خواهد نمود بدان
ای ابا الصلت که اگر پیغمبری در مشرق رحلت فرماید و وصی او در مغرب
فوت شود البته که خدای تعالی اجساد مطهره و ارواح مقدسه ایشان
در اعلای علیین با یکدیگر جمع مینماید آنحضرت مشغول بود که سقف
شکافته آن تابوت محفوف برحمت حی لا یموت فرود آمد پس آنحضرت
جسد منیع المقدس خود را از تابوت برگرفت و در فراش بنحوی او را
خوابانید که گویا او را غسل نداده و کفن نکرده اند پس فرمود برو
در خانه را بگشا تا مامون داخل شود چون در را گشودم دیدم که مامون
با غلامان خود ایستاده پس آن ملعون داخل شد و آواز نوحه و زاری
و گریه و بیقراری نمود و گریبان خود را چاک زده و دست بسر میزد
و میگفت که ای سید من بمصیبت خود مرا بدرد آوردی و بحیرت مبتلا نموده

آنحضرت داخل شد و در نزد وزیر آنحضرت نشست تا اینکه کفت شروع بخوردن
نماید انچه حضرت کفته بود بظهور آمد چون در عقب هر دو ملعون خواستند
که حفر نمایند کلنکها نکرفت یکی از اهل مجلس آن ملعون کفت که تو اقرار
بامامت او داری کفت بلی امروز کفت که امام باید در حال حیات و ممات بر همه
مقدم باشد پس امر کرد که قبر منور آنحضرت را در جانب قبله حفر نمایند چون آب
و ماهیان پیدا شدند مامون ملعون کفت که همیشه امام رضا در حیات
عجایب و معجزات با ما مینمود بعد از وفات نیز غرایب و کرامات خود بر ما
ظاهر کردانید و چون ماهی بزرک ماهیان خورد را برچید و فرو برد یکی
از وزراء مامون باو کفت میدانی که در ضمن این غرایب کرامات بچه چیز
ترا خبر میدهد آن ملعون کفت نه آن وزیر کفت که آنحضرت این غرایب
اشان فرموده است تا اینکه مثل ملک و پادشاهی شا بنی عباس مثل این
ماهیان خورد است که باین کثرت و وسعتی که دارید عنقریب طالع شما
منقضی شود و دولت شا بسر آید و سلطنت شما بآخر رسد و حق سبحانه
و تعالی شخصیرا بر شما مسلط کرداند چنانچه ماهی بزرک ماهیان کوچک را
برچید شمارا از روی زمین براندازد و بر انتقام اهلبیت رسالت را از شما
بکشد مامون کفت راست میکوی بعد از دفن آنحضرت که مراجعت نمود
ابوالصلت را طلبید و کفت که آن دعارا که خواندی و آب فرو رفت بمن
تعلیم کن

تعلیم کن ابو الصلت میکوید که کفتم بخدا قسم که کفتم بخدا قسم که فراموش
کردم آن ملعون باور نکرد با آنکه راست کفتم امر فرمود که بزندان بردند
مدت یکسال در حبس آن ملعون ماندم و چون دلتنک شدم شبی بیدار
ماندم و بعبادت و دعا اشتغال نمودم و انوار مقدس حضرت محمد و آل محمد
را شفیع کردانیدم و بحق ایشان از حق تعالی سؤال کردم که مرا ازین
نجات بخشد هنوز دعای من تمام نشده بود دیدم که حضرت امام محمد تقی
در زندان نزد من حاضر شد و فرمود که ای ابو الصلت سینه ات تنک
شده است عرض کردم بلی والله فرمودند که برخیز پس دست مبارک
خودرا اندند له زنجیرها از پای من جدا شد و دست مرا کرفته و
از زندان بیرون آورد و حارسان و غلامان مرا میدیدند و یارای
آنحضرت تا در برسخن کفتن نبودند و چون مرا آنحضرت از حبس بیرون
کرد فرمود که برو در امان حق تعالی باش هرکز مامون ملعون ترا
نخواهی دید و او ترا نخواهد دید چنانکه حضرت فرموده بود

باب دویم در فضیلت زیارت آن بزرکوار است و ذکر بعضی از احادیث
که مشعر است بر اینکه زیارت آنحضرت افضل است از زیارت جناب
سید الشهداء و باقی ائمه هدی ع اکرچه احادیث در فضیلت زیارت
آنجناب بسیار است لکن بجهة اختصار بذکر سی حدیث اکتفا مینمایم

بدانکه احادیث وارد در این باب بر دو قسم است بعضی وارد است در خصوص
فضیلت آنحضرت و بعضی علاوه بر این مشعر است بر فضیلت زیارت آنحضرت بر زیارت
بر زیارت جناب سید الشهداء و باقی ائمه هدی حدیث اول از احادیث مطلقه
حدیثی است که ابن بابویه و دیگران روایت نموده اند از جناب امام رضا علیه السلام که
که فرمودند که زیارت من غریب را بجز ایمان زوار در سه موضع در روز قیامت دریابم
موطن تا اینکه خلاص نمایم او را از هول و فزع آن سه موضع در نزد دادن
نامهای اعمال در نزد پل صراط و در نزد کشیدن ترازوی اعمال حدیث دویم
باز از شیخ طوسی و ابن بابویه و دیگران روایت شد از جناب صادق آل محمد علیهم السلام
که آنحضرت فرمودند بیرون میرود بسوی زمین طوس که او بخراسانست
از اولاد فرزندم موسی علیه السلام و آنکه اسم او اسم امیرالمؤمنین علیه السلام باشد کشته میشود
در آن زمین بزهر جفا در بسیار در آن زمین مدفون میشود کسیکه
زیارت نماید او را و عارف بحق او باشد عطا مینماید بجناب اقدس الهی باو
ثواب کسانی که انفاق کرده اند مالهای خود را و پیش از فتح
و جهاد نمودند با پیغمبر حدیث سوم از ابن بابویه و دیگران روایت
شده است که رسول خدا فرمودند که زود باشد که مدفون شود پاره
از تن من بزمین خراسان زیارت نکند او را مؤمنی مگر اینکه واجب
میکند خدا از برای او بهشت و حرام فرماید بدن او را از آتش جهنم

حدیث

حدیث چهارم از ابن بابویه و دیگران روایت شده است از جناب امیر المؤمنین
که فرمودند در زمین خراسان بقعه هست که زمانی خواهد آمد که آن بقعه
منزل ملائکه شود فوجی از ملائکه داخل آن بقعه میشوند و فوجی بآسمان میروند
و این آمد و شد ملائکه هم چنین است تا آنکه صور دمیده شود و او را عرض
کردند یابن رسول الله این کدام بقعه است آنجناب روحی له الفداء فرمود
در زمین طوس است قسم بخدا که آن زمین روضه ایست از روضات
بهشت کسیکه زیارت من غریب را در آن بقعه مثل آن کسیکه رسول
خدا صلعم را زیارت نماید بنویسد جناب باری تعالی در نامه عمل او ثواب هزار حج
مبرور و هزار عمره مبروره و میباشم من و اجدادم شفیع آن زوار در
در روز قیامت حدیث پنجم از ابن بابویه و دیگران روایت شده است
نه بندد بار خود را بسوی هیچ تربتی مگر بسوی قبور ما آگاه باشید بدرستی که من
که من کشته میشوم بزهر جفا از روی ظلم و عدوان و مدفون میشوم در موضعیکه
غریب باشم پس کسیکه ببندد بار خود را بسوی زیارت من غریب جناب
اقدس احدیت جمیع دعاهای او را مستجاب میفرماید و جمیع گناهان او را می آمرزد
حدیث ششم و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و ابن بابویه در عیون
و از دیگران نقل شده است از امام محمد تقی علیه السلام که فرمودند در بین
دو کوه طوس قبضه خاکی است که از بهشت نقل شده است هر کس

داخل شود در آنحال وقتیکه خاک که بقعهٔ مطهر باشد بایست در روز قیامت
از آتش جهنم واز یکی از ثقات که مجاور این عتبه عرش درجه است
حکایت شد که در سنه ۱۲۰۱ مشهد مقدس رضویرا وبا گرفته بود
ومردم از مشهد مقدس فرار کرده بکوه پایهات رفته بودند ومن روسیاه
نه رفتم کار از بعض فقهاء بزرگوار برگزیدهٔ حضرت آفریدگار مجاورت
نتوانستم اختیار نمایم و هر روز صبح وشام خود را بعتبه بوسی حضرت آن
بزرگوار که پناه انس وجانست میرسانیدم وعرض مینمودم که ای سبب
نجاة هر عاصی ودعا شما آن بزرگوار هستید که در بارهٔ روضهٔ مطهره
ومضجع منور شما فرموده اند ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة
من دخله کان امنا یوم القیمة من النار چنانچه ان قدس احادیث
میفرماید درباب خانهٔ خود در قرآن مجید فرموده است ومن دخله
کان امنا از برکت آن بهشت پناه عاصیان آسیب بحقیر بنده روزگار
واهل وعیال این حقیر نرسید الله الحمد تمام از رحمت واسعهٔ خود
در همان روزها طفل ذکوری بحقیر عطا فرمود حدیث هفتم از ابن بابویه
و دیگران از ابو الصلت هروی روایتست که گفت شنیدم از جناب
امام رضا که فرمودند نیستیم بخدا مگر که ما ائمه همه گی کشته وشهید
میشویم عرض شد فدایت شوم شمارا که شهید خواهد نمود فرمودند بدترین

خلق خدا

خلق خدا در زمان من مرا بزهر جفا را شهید خواهد نمود و بعد از آن مدفون
میشوم در بلادی که حق مرا ضایع نموده باشند وحالا اینکه مدفون بلد
غریب باشم آگاه باشید کسیکه بزیارت من غریب بیاید مینویسد
جناب احدیت در نامهٔ عمل او در آن ثواب صد هزار شهید وصد هزار صدیق
وصد هزار حج وصد هزار جهاد کننده وان زائر در روز قیامت
در زمرهٔ ما اهلبیت محشور خواهد شد و در درجه عالیهٔ بهشت
عنبر سرشت رفیق ما خواهد بود حدیث هشتم از شیخ طوسی و دیگران
از محمد بن ابی نصر بزنطی روایتست که گفت خواندم کتاب
امام رضا را که نوشته بودند برسانید این حدیث را بشیعیان ما
که زیارت من غریب در نزد جناب باری تعالی برابر میباشد با ثواب
با هزار حج ابی نصر میگوید من از برای نوشتهٔ انجناب تعجب نمودم خدمت
امام محمد تقی عرض کردم فدایت شوم ثواب هزار حج را در زیارت
پدر بزرگوارت حضرت فرمودند آری والله ثواب هزار هزار حج دارد
از برای کسیکه زیارت نماید آنجنابرا و عارف بحق او باشد یعنی عارف
بحق در مرتبهٔ حدیث یازدهم می آید حدیث نهم در جامع الاخبار
وعیون مذکور است که شخصی از خراسان بخدمت کثیر السعادت
جناب امام مظلوم عرض کرد یا ابن رسول الله صلعم رسول خدا در خواب دیدم

که گویا میخوردند چگونه میباشید شما هرگاه مدفون میشود در زمین شما
پاره تن من و محافظت نمایید ودیعه مرا و غایب شود در زمین شما
یکی از ستاره های ولایت و امامت پس از مظلوم غریب فرمودند بجز ستاره نجم
که مدفون میشوم در زمین شما و منم پاره تن شما و منم پاره تن پیغمبر خدا
و منم ودیعه آنحضرت و منم ستاره از آگاه باشید پس کسیکه من زیارت کند
و او عارف باشد آنچه دارد کرده است خداوند عالم از حق من
و طاعت من پس من و پدران بزرگوارم شفعای او میباشیم در روز قیامت
و کسیکه ما شفیع باشیم نجات می یابد اگرچه از دو آتش گناهان کرده باشد
که گناهان او بقدر جمیع گناهان جمیع جن و انس باشد **حدیث دهم** از ابن
بابویه روایت شده است از عبد الرحمن ابن ابی نجران از امام محمد تقی ع
سؤال شده است که اجرت زیارت کننده جد بزرگوار ترا فرمودند
والله بهشت عنبر سرشت **حدیث یازدهم** باز از ابن بابویه روایت
شده است که علی ابن اسباط از امام محمد تقی ع سؤال نمودند چه
ثواب است از برای کسیکه زیارت جد بزرگوار آنحضرت فرمودند
بهشت عنبر سرشت والله بهشت عنبر سرشت والله **حدیث دوازدهم**
در عیون مذکور است که جناب پیغمبر آخر الزمان ص فرمودند زود باشد
که مدفون شود پاره تن از تن من بزمین خراسان و زیارت نمیکند

اوراهیچ

اورا هیچ صاحب شفقتی مگر اینکه جناب اقدس احدیت جمیع شفقتهای او را
ببرکت حضور مرقد طاهر آنحضرت او برطرف مینماید و هم چنین زیارت نمیکند
او را هیچ گناهکاری مگر اینکه محو میکند خداوند عالم گناهان او را
حدیث سیزدهم در عیون مذکور است از محمد ابن ابی نصر نقلست که گفت
شنیدم از کلام وحی نظام امام ثامن الائمه که هر که از دوستان و محبان
من زیارت کند و عارف بحق من باشد هر آینه شفیع او در روز میباشم
در روز قیامت **حدیث چهاردهم** از ابن بابویه و دیگران از امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب ع مرویست که زود باشد که شهید شود یکی از فرزندان
من بزمین خراسان بزهر جفا که اسم او اسم من باشد و اسم پدر او
اسم پسر عمران موسی باشد آگاه باشید کسیکه زیارت کند او را در غربت
او محو میکند جناب اقدس احدیت گناهانی که پیش بوده است
و گناهانی که بعد خواهد بود و اگرچه گناهان او بقدر ستاره های
آسمان و مثقال و قطره های باران و برگ درختان باشد
حدیث پانزدهم در عیون اخبار الرضا مذکور است که جناب
صادق آل محمد ص فرمودند که شهید میشود نواسه من در زمین خراسان
در شهری که او را طوس مینامند کسیکه زیارت نماید عارف بحق او باشد
میگیرم دست او را من در روز قیامت و داخل میکنم او را در بهشت عنبر سرشت

و هر جا باز کسانی باشند که گناهان کبیره کرده باشند او را و معروض کردند قصابت شوم

چه چیز است معرفت بحق امام فرمودند بدانند اینکه مفترض الطاعه است

و غریب و شهید است هر کسیکه زیارت نماید او را و عارف بحق او باشد جناب

اقدس حضرت عطا نماید باو ثواب هفتاد شهید از شهدائیکه

پیش روی پیغمبر شهید شده باشد حدیث شانزدهم در جامع الاخبار

و عیون اخبار الرضا ع از امام محمد تقی ع مرویست که فرمودند کسیکه

زیارت نماید پدر بزرگوار مرا در ولایت طوس می آمرزد خداوند عالم

گناهای که پیش بوده است و گناهانی که بعد خواهد نمود پس چون روز

قیامت شود بلند منبری از برای زوار مقابل منبر جناب پیغمبر آخر الزمان

نصب نمایند تا فارغ شوند جناب باریتعالی از حساب بندگان

حدیث هفدهم باز در عیون اخبار الرضا ع مسطور است که ابی صلت

هروی میگوید که در مجلس بهشت نشان امام رضا ع بودم که داخل مجلس

شدند قومی از اهل شهر قم و سلام نمودند بر آنحضرت پس آن بزرگوار جواب

ایشانرا داد و ایشانرا نزدیک خود نشانید بعد فرمودند مرحبا بشما اهل قم شما شیعیان

ما یا شید حقیقة زود باشد که بیاید زمانی بر شما که زیارت کنید

مرا بطوس آگاه باشید کسیکه زیارت و حال آنکه با غسل باشد بیرون می آید از

گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد حدیث هجدهم ابن بابویه از امام

محمد تقی

محمد علی نقی ع روایت نموده است که اهل قم رسیده را جناب اقدس حضرت

گناهان ایشانرا می آمرزند بسبب برکت و فضیلت حضرت جناب امام رضا ع

بطوس آگاه باشید که کسیکه زیارت نماید جد بزرگوار مرا و برسد او را

در بین راه قطره بارانی یا حرارت گرمی در آسمان حرام نماید خداوند عالم

بدن او را از آتش جهنم حدیث نوزدهم باز در عیون اخبار الرضا ع

مذکور است که جناب امام هفتم موسی بن جعفر ع فرمودند بدرستیکه

فرزند من علی شهید میشود بزهر جفا و مدفون میشود در پهلوی هرون

الرشید بطوس کسیکه فرزند غریب مرا زیارت نماید مثل آنست که رسول

خدا ص را زیارت نموده باشد حدیث بیستم باز در عیون روایت شده

است از حسن ابن علی وشا که گفت شنیدم از جناب امام رضا ع فرمودند که

از برای هر امامی از ائمه هدی عهدیست در گردن دوستان و محبان

آن امام ع و بدرستی و بتحقیق که از تمام و وفای بعهد نیکو بجا

آوردن زیارت قبور ایشانست پس کسیکه نماید از جهت رغبت

در زیارت ایشان و تصدیق نمودن بآنچه ائمه هدی رغبت

نموده اند در آن خیر خواهند بود ائمه هدی شفعای ایشان

در روز قیامت حدیث بیست و یکم باز در عیون از حسن بن علی وشا

روایت شده است که جناب ثامن الائمه فرمودند که زود باشد

که شهید شوم من بزهر جفا پس کسیکه زیارت کند دعا مستجاب باشد بحق من
می آمرزد خدا بابرکت قدرت جمیع گناهان که پیش نموده است و گناهانی
که بعد خواهد نمود حدیث بیست و دوم از شیخ طوسی در تهذیب مرویست
که شخصی از اهل طوس میگوید که در خدمت صادق آل محمد ع بودم که ناگاه
طفل خورد سالی داخل مجلس آنحضرت شد آن بزرگوار آن طفل را گرفتند
و بر زانوی مبارک نشانیدند و میان دو ابروی او را بوسیدند
و متوجه من شدند ای طوسی بدرستیکه این امام و خلیفه و حجت خداست
بعد از این و زود باشد که از صلب او مردی بیرون آید که پسندیده
خدا باشد در آسمان و زمین و نزد عباد کشته میشود در زمین ما
بزهر جفا و مدفون میشود در آن زمین غریب و هر کس او را
زیارت کند و بداند که او امام است و بعد از پدر خود واجب
الاطاعه است از جانب خدا نزد علما مثل کسی است که رسول خدا ص را
زیارت نموده باشد حدیث بیست و سوم باز از ابن بابویه در عیون نقل شده است
که حضرت علی النقی ع فرمودند کسیکه حاجتی بسوی خداوند عالم داشته باشد
پس زیارت نماید جد ما امام رضا ع را در زمین طوس و حال آنکه از روی
با غسل باشد و دو رکعت نماز در بالای سر مطهر آنجناب را بجای آورد
و در قنوت نماز حاجتیکه دارد از خدا بخواهد که قاضی الحاجات حوائج او را

برآورد

بر آورد بشرطیکه سؤال معصیتی و قطع رحمی نباشد و موضع قبر
مطهر و مضجع منور آنجناب روحی و روح العالمین له الفداء بقعه ایست
از بقعهای بهشت عنبر سرشت و زیارت نمینماید او را مؤمنی مگر اینکه
خداوند عالم او را آزاد مینماید از آتش جهنم و او را داخل دار القرار که
از مکانهای بهشت میگرداند حدیث بیست و چهارم در جامع الاخبار
و عیون اخبار الرضا و غیرهما مرویست که جناب مظلوم غریب امام رضا ع
فرمودند که منم کشته زهر جفا و دفن کرده شده در زمین غربت
آگاه باشید کسیکه مرا زیارت نماید در غریبی من باشم من و اجداد
طاهرین ص شفیعان زوار در روز قیامت و کسیکه ما شفیع او باشیم
نجات می یابد و هر چند بر او گناه جن و انس باشد حدیث بیست و پنجم
حکایت دعبل بن علی خزاعی است که در کتاب و مراثی مسطور است و در عیون
نیز منقول است و مجمل آن اینست که بعد از آنکه دعبل بخدمت آنجناب
روحی و روح العالمین له الفداء در مرو الرود مشرف شد و قصیده
خود را عرض نمود حضرت فرمود ملحق کن بقصیده خود این دو بیت را
تا تمام شود قصیده تو دعبل عرض کرد چنین میکنم بفرمایید حضرت
فرمودند وقبر بطوس یا لها من مصیبة ❊ توقد فی الاحشاء بالحرقات
الی الحشر حتی یبعث الله قائما ❊ یفرج عنا الهم والکربات ❊ دعبل عرض کرد

یا ابن رسول الله صلعم این قبری که بطوس واقع شد از کدام امام خواهد بود
جناب غریب الغربا فرمودند ان قبر از من غریبی خواهد بود و باندک
زمانی دیگر در طوس محل آمد و شد شیعیان و زواران من آنجا باشند که
کسیکه من غریب را در غربتی که طوس است زیارت نماید خواهد بود
با من در درجه من در روز قیامت با گناهان آمرزیده شده اما اینکه
دلالت مینماید بر فضیلت زیارت ان بزرگوار و علاوه براین دلالت
دارد زیارت انجناب افضلست از زیارت سید الشهداء بلکه بر
باقی ائمه هدی ع نیز بر دو قسم است که دلالت بر ثانی دارد
اما اول سه حدیث است که حال مذکور میشود حدیث بیست و ششم
شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب الاحکام و صدوق در عیون و دیگران روایت
نموده اند که از حضرت امام محمد تقی ع سؤال نمودند که فدایت شوم
زیارت پدر بزرگوارت افضل است یا زیارت جناب سید الشهداء
فرمودند زیارت پدرم افضلست بجهة اینکه جد بزرگوارم را زیارت
مینمایند همه مردم و پدرم را زیارت نمیکنند مگر خواص شیعیان مؤلف
گوید معنی حدیث اینست که هر عملی اختصاص آن بیشتر است بشیعه اثنی
عشری ثوابش بیشتر است مثل ثواب گریه بر سید الشهداء و زواران
بزرگوار از همه اعمال مستحبه بیشتر است مگر انچه بدلیل خاص خارج باشد

بجهة اینکه

بجهة اینکه بالنسبه باهل سنت اختصاص دارد بجمیع شیعه حضرت
امام رضا ع افضلست از زیارت جد بزرگوار بجهة اینکه بالنسبه بباقی فرقه
شیعه از زیدیه و کیسانیه و مطلقه و جارودیه و غیرهم اختصاص بشیعه
اثنی عشریه دارد بعلة اینکه هر کس بحضرت امام رضا ع و امامت ایشان
قائلست بباقی ائمه هدی ع قائلست حدیث بیست و هفتم در کتاب
عیون اخبار الرضا ع مذکور است که عبدالعظیم بجناب امام محمد تقی ع عرض
کرد فدایت شوم متحیر شده ام که بزیارت جد بزرگوارت امام حسین ع
مشرف شوم یا بزیارت پدر بزرگوارت و در این سرگردانم شما چه میفرمائید
فرمودند همینجا باش تا جواب ترا بگویم و داخل خانه شدند و بعد از لمحه
تشریف آوردند در حالتیکه اشک از دیده های مطهرش جاری بود
بر گونه مبارکش فرمودند ای عبدالعظیم زواران قبر جدم بسیارند
و زوار پدرم کم میباشند یعنی بزیارت پدرم مشرف شو
حدیث بیست و هشتم از ابن بابویه در عیون نقل شده است که یکی از
مؤمنین و صلحاء جناب پیغمبر صلعم را در خواب دید و عرض کرد فدایت شوم
کدام یک از اولاد ترا زیارت کنم آنحضرت فرمودند بدرستیکه از اولاد
بعضی نزد من آمدند بزهر جفا شهید شده و بعضی نزد من آمدند
بتیغ ستم کشته شده انشخص میگوید عرض کرد فدایت شوم کدام یک را

زيارت كنم يا رسول الله صلعم با دورى و تفرقهٔ اماكن و مشاهد ايشان
انحضرت فرمودند كه مرا زيارت كن كه بتو نزديك ترات يعنى مشهد
مقدس را و ابشهر طوس و خانهٔ تو نزديك تر است را و مدفون شده
است ابشهر در زمين غريب پس عرض كردم يا ابن رسول الله صلعم امام رضا عم
بر انحضرت فرمودند صلعم صلى الله سه مرتبه اما حديث دلالت
ميكند برانكه زيارت انحضرت افضل است از باقى ائمه هدى صلوات
الله و سلامه عليهم يك حديث است كه مذكور ميشود حديث بيست و نهم
حديث است كه شيخ طوسى در كتاب مزار تهذيب الاحكام و صدوق
در عيون اخبار الرضا عم و شيخ در كتاب رسائل و ديگران روايت
كرده است كه جناب امام موسى كاظم عم فرمودند كسيكه زيارت نمايد
پسر فرزندم على را مانند باشد از براى زوار مدينه جناب [illegible]
ثواب هفتاد حج مبرور راوى از فرموده انحضرت تعجب نمود گفت
غريب
هفتاد حج است حضرت فرمودند هفتاد و هفتاد حج است يا رشان
معلوم عم و بعد فرمودند چه بسيار حجهاى است كه قبول ميشود يعنى
اين هفتاد هفتاد حج هم مقبوله است در ثوابهٔ عمل انحضرت ثابت ميشود
كسيكه زيارت نمايد انفرزند غريب مرا و بوده باشد در نزد امام
غريب كيست جانت كه خداوند عالم را در عرش زيارت نموده را

ولفظ

ولفظ حديث اينست من زاره او بات عنده ليلة من زار الله
فى عرشه راوى تعجب اندر ياد شد عرض كرد نه ليست شوم اين قسم
ميشود فرمودند بلى هرگاه روز قيامت شود در آن روز بر عرش خلاق
عالم چهار نفر از اولين و چهار نفر از آخرين ميباشند اما چهار
نفر
اولين نوح است و ابراهيم و موسى و عيسى عم و اما چهار نفر آخرين محمد
و على و حسن و حسين صلوات الله عليهم اجمعين بعد از آن ميكشند
سفره
نزد زوار اعمال خانواده صاحب واقى در ميان لفظ فرموده اند
بانكه ميكشند و مى گسترانند طعام در پيش ايشان بنا بر خلاف
لفظ حديث پس مى نشينند در فوق عرش خدا با مقدس احديت
زائرين
با ما ائمه هدى زوار قبور ايشان عم و ان زوار كه از جهة
قبور ائمه هدى عم بلند مرتبه تر است از جهة درجه و نزديك
تر است به بخششهاى خداوند عالم ان زوار قبر فرزند غريب من عم
اين
خواهد بود و مؤلف گويد ميشود از لفظ بات ليلة عنده كه در
حديث وارد است استدلال بر فضيلت مجاورت انحضرت نموده باشد
و به
بر اين خوب بخشيم بصيرت نظر نما به بين چه قدر انعامات و فرط
عالم بسبب مجاورت انحضرت عم با رعطا فرموده است يعنى كيست
در مشهد مقدس بودن چه فوايد است و چه بخششها كه خلاق عالم عطا

نیاید اگرچه احتمال آنکه بیرونه بجهة زیارت هم احتمالی است قوی
حدیث سیم حدیثی است که دلالت دارد بر اینکه زیارت آنحضرت در ماه
رجب المرجب افضلات از ماههای دیگر و ایام دیگر شیخ طوسی در تهذیب
و صدوق در عیون و دیگران روایت نموده است که محمد بن سلیمان
عرض کرد بحضرت جناب امام محمد تقی ع که زیارت شوم مردی حجة الاسلام
عمره تمتع برادر واجب بود و مشرف بمکه معظمه شد بعمره تمتع و حجة
الاسلام با تمامه خداوند عالم بجای آورد بعدازان بمدینه طیبه
مشرف شدند و سلام بر سید آخر الزمان نمود و بشرف زیارت
ائمه بقیع مآب مشرف شدند و بعدازان بنجف بحضرت امیر المؤمنین ع
علی ابن ابیطالب ع نیز مشرف شدند و فیض عتبه بوسی آنجناب را
نتیجه زیارت در حالیکه آن شخص زوار عارف بود بحق آن امام
و سید است که حجت است بر جمیع خلایق و خلیفه بلا فصل است
بعد از سید ص در کتاب تهذیب ذکر زیارت جناب امیر المؤمنین ع
نمانده بلکه بر حضور باهر النور حضرت حضرت جواد در جمله الفاظ است
و بس و لفظ حدیث چنین است ثم اتاک عارفا بحقک یعلم انک
حجة الله علی خلقه و بعد ازان بحضرت امام حسین ع مشرف شده
و شرافت حضور ساطع النوران شهید مظلوم را نیز دریافت نمود

و بعد ازان

و بعد ازان به بغداد رفت و بفیض عتبه بوسی جناب موسی ابن جعفر ع
مشرف گردید بعد ازان لبوس سفر و ولایت خود برگشت چونکه موسم
حج بود باز خداوند عالم با آن شخص عطا فرمود انقدر که تواند بمکه معظمه
مشرف شود آیا در اینصورت بر وی حج باید یا برود بخراسان بزیارت
پدر بزرگوارم که آن افضلات و لیکن این دعا را ترا در باره رجب
المرجب بجای آورد در این اوان فرمود چراکه از جانب سلطان عصر
سرزنش از برای ما شیعیان هست گویا در زمان از جانب بادشاه
انعصر که از جمله مخالفین بوده است بر زائرین آنحضرت بدعتی گذشته
بود لهذا آنجناب ع فرمودند حال مرویه که مبادا ایشانرا آسیبی برسد
و بحمد الله تعالی که در این اوان که دولت ابد مدت بنیاد [illegible]
و آن سلطنت شاهنشاه کامکار است از رحمت فیض لی تعالی [illegible]
و صرصر جاگران با معاینش ساحت دشت عباس آباد در هفته
زنید دریا ان الهالک مطرز شه سابقه از خوف دیم ترکمانیه
دشت بجز باد صبا و نخچیران نیز کام احدی از آحاد بشر اثرات
کام در آن بیابان بانها بوده حال در این اوان در این و امان ثانی
الاثنین دار القراری و غیمت ارومی بهشت و فضل نشان گردیده
و در از منه سابقه هرگاه از اتفاقات فلک آبنوس زا شری

بعزم عتبه بوسی سلطان طوس توجه مینمود و عبور و مرور ایشان
از آن بیابانهای هولناک کمتر از اجتماع دو سه هزار مردان جنگ
جوی کاری نبود درین اوان از نفحات سحاب رحمت شاهنشاه
با عدل دادار اوادی چنان امن و امان کردیده که هرکاه پیره زنی عصا
زنان و کشان کشان خود را بتنهائی مسافت کلفت سفر را با قامه
در آن مکان تلافی نماید و آن امکنه در نظر او بهتر از کلستان ارم
جنان جلوه نماید خصوص فتحاتی که درین منازل بنا نهاده اند که یکی
از آنها جنت آباد است که در نظر ناظرین بهتر از ذات العماد است بلکه
حقیقت بسبب آبادی و رواج ایشان در آن مکان آنا فانا او رحمة
واسعه رحیم علی الاخلاق ساحت آن بیابان مملو از فیوضات لایتناهی
فرو کشت مدار اعمال ایشان را روز بروز و زیادتی خضارت
و نظارت نموده و دیگری عشق آباد است که در میان دشت بنا شد ترکمانیه
و شتاز از هول عظیم بلکه کمان مغزل قبضا رواج نموده در هر باب از
این قلاع مذکوره هر جا چابک دست و توپ چنان رند دست قابل
تفنگ چیانرا؟
در کنار درودهای توپ و بسبب بیابان و کوش با آواز شیهه اسباب
مخالفان مهیا باشد که اکر اتفاقا کروهی از مخالفان بنیاد
از منه سابقه بقصد آوردن زائرین شاهنشاه کشور جهان

جغایر

جغایر نمایند بقطع کرفتن ایشان شتافته داد و فریاد نمایند ایشانرا
بزبان سنان و دهن توپ و تفنگ جواب داده فی الفور
ایشان کروهها توپ نمایند که تا از دود کبریت باروط ابر ماتم بر سر
ایشان چون تیغ اجل ببارد نمایند و از غرش رعد آسای توپ تکرار
در میان ایشان بار دیگر آغاز نماید دلاوران مرد آزمای شاهنشاه
کامکار که بتسخیر کرفتن مخالفین در کوشه و کنار نوادر کمین نموده اند
جنان در کرش ایشان دلیر شده اند که هرکاه بر سبیل اتفاق کروهی
از اشرار ترکمان ظاهر شود چون شیر کرسنه که طعمه به بیند فی الفور
طعمه شمشیرهای خونریز خود نمایند و یا چون صیادانی که منتظر
صیدی باشند در کرفتن ان بهتر از غزالان خطا و ختن در تک و پوی
و از این جهة است که لله الحمد درین زمان بمقتضای کلام و حفظ امام ان
که در وصف مرقد مطهر و مضجع منور خود فرموده اند که فوج فوج منزل
بعد الی یوم ینفخ فی الصور هجوم فوجی از زائرین از ارض اقدس کوچ
نموده اند که فوجی داخل این ارض اقدس و مشهد میشوند و تکمیل
الزائرین زمان صدور حدیث که حضرت سجاد له الفداه فرموده اند
درین اوان بدل بکثیر الزائرین کردیده و باید شیعیان و محبان
قدر این نعمت شکر آن باید و شب و روز بمقتضای الذاکر

کفاعله در است عاریدوام دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه
خلدالله ملکه استقامه ومناجاة بدرگاه قاضی الحاجات **باب پنجم** در معجزات
ووقایعی ایست که بعد از وفات آنحضرت روحی وروح العالمین له الفداه
در این آستانهٔ عرش درجه بظهور رسیده که معجزات وکرامات آنحضرت
زیاده از حد وحصر است که سالی میشود که از زائرین ووارد ین که
مشرف میشوند بشرف عتبه بوسی آنحضرت کوری یا شلی یا رنجوری
با مرض از فیض النفحات آنحضرت شفا یابد ولیکن چون بعضی از وقایع
غریبه که ببرکت مرقد آنحضرت واقع شده بود وصدوق علیه الرحمه
در کتاب عیون اخبار الرضا نقل نموده اند و ما آن کتاب را از جملهٔ کتب معتبره
استنباط بذکر چند از آن وقایع اکتفا مینمائیم **واقعهٔ اولی** در عیون
روایت شده است که حمویه پادشاه خراسان امر کرده بود در بیرون
نیشابور را بالعقیل بیمارستانی بنا نمایند و روزی حمویه از نیشابور
بجهة ملاحظهٔ آن بیمارستان بیرون آمد در بین راه نظر پادشاه
بر مردی افتاد بغلام خود امر نمود که با این باش واز او جدا مشو تا اینکه
او را بعمارت برسانی وپنهان باش تا من برگردم غلام بفرموده پادشاه
عمل نمود بعد از آنکه برگشت بسوی عمارت خود امر نمود که سرکرده های
لشکر همه در مجلس نشستند وبعد طعام حاضر نمود پس چونکه همه ایشان
مهیای

مهیای طعام خوردن شدند حمویه بغلام خود گفت بکجاست آن مرد که بتو
سپردم گفت بر در خانه است حمویه گفت او را نیز بخانه بیار پس چونکه
آن شخص بمجلس پادشاه وارد شد امر شد که دست او را نیز بشویند
وبعد مشغول صرف طعام شدند وچونکه فارغ شدند از صرف طعام
حمویه رو بجانب آن شخص نمود وگفت آیا با تو هست مرد لکوش گفت
خیر پادشاه امر کرد هماون باو دادند بعد از آن پادشاه بجانب
او ملتفت شد وگفت آیا با تو هست آن دراهم آن شخص گفت خیر باز حمویه
امر کرد که هزار درهم باو دادند گفت با تو هست آن ملبس الهی
گفت خیر حمویه امر کرد که باو دادند گفت با تو هست سفره گفت
نه حمویه امر کرد که باو دادند بعد از آن حمویه ملتفت سرکرده های
خود شد وگفت آیا میدانید که این چه حکایت بود و بچه سبب
من از این شخص این سؤالها را نمودم و باو دادم آنچه را داشت عرض
کردند که نمیدانیم شما بیان نمائید حمویه گفت بدانید که در عنفوان جوانی
بزیارت سلطان خراسان علی ابن موسی الرضا مشرف شدم و
لباسهای مندرس داشتم در تحت قبهٔ منوره که عرش درجه تلمیح برقند
منوره و ضجیع آنحضرت شده بودم و عرض نمودم عالم ببرکت این
سلطان خراسان مرا پادشاه کن و امورات خراسان را بدست من

حاجتی که داشتم از خداوند سؤال مینمود که ببرکت آنحضرت خداوند
عالم با عطا نماید انچه را از حال او پرسیدم فرزند نداشت و با ودادم
از برکت این بقعهٔ مطهر اجابت دعاهای خود را که از خلاق عالم
درخواست نموده بودم و چونکه دوست داشتم این اجابت دعای آن شخص هم
بر دست من جاری شود بحمد الله تعالی که اهم بعجل آمده و لیکن سبب
من این شخص در هیچ قصاصی هست سرکرده‌های عرض نمودند که چه
چه جنایت حویه کرده درین وقتی که مشغول ابتهال بودم و مطلب را
درخواست مینمودم این شخص چون دید که لباسهای هند بر بدن من هست
و با وجود این چنین مطلبی را خواهانم سر پای من زد و گفت ای مرد
پادشاه خراسان را قبل تو کسی بیند یعنی تو هم حیله‌های چوبی بکن
که روز داده بعد از آن سرکرده‌های گفتند که ای پادشاه بکنید تا این
شخص و مهربانی نما با و او را حلال نما تا کامل شود بخشش تو درباره
او چون قبول نمود آنچه ایشان عرض نمودند و چون همیشه اوقات
بعتبه بوسی آستان ملایک پاسبان آنحضرت مشرف میشد
و اخلاص بسیاری بسادات علما و مجاورین از برکات آن بزرگوار هم
رسانیده بود و تزویج نمود دختر خود را بزید بن محمد علوی بعد از آنکه
بهند برگشته دار را بقصر خود آورده و اکرام بسیار بعمل آورده ایشانها هم

بسبب

بسبب این بود که میدانست که دولت و پادشاهی او ببرکت انعام آنحضرت
است و چون محمد بن زیاد علوی در نیشابور خروج کرد و با او بیست
هزار کس بیعت نمودند و خلیفه نیشابور را و را گرفته مقید و محبوس
نموده به بخارا فرستادید چونکه حویه مطلع شد از نمود که بند
از گردن او برداشتند و بامیر خراسان نوشت که اینها از اولاد
رسول خدا میباشند و احترام ایشان بر ما لازم است و چون بی‌چیز
و فقیر میباشند واجب است که کفایت احوال ایشان کنند
تا طلب معاش در مقام خروج بر نیایند پس از برای سیصد درهم شهری
قرار داد نمود و با عزاز تمام او را به نیشابور برگردانید و همین سبب
است که در بخارا تا حال جاری شده که از برای اهل نسب و شرف رسم درهمی
قرار میدهند و جمیع اینها ببرکت این آستان ملایک پاسبان است

واقعه هودهم

در کتاب عیون اخبار الرضا مذکور است که ابا علی حاکم بن
عبدالله که از جملهٔ اصحاب حدیث و حاکم مرو القرود بود میگوید که در
مشهد مقدس جناب ثامن الائمه که رکن و مقام زیارت حضرت
آن روز آنجا داشتند حاضر بودم شخصی ترکی داخل قبهٔ متبرکه شد
و در پایین سر مطهر آنحضرت که محل و حرم کسب زیارت از آن میشود
ایستاد و مشغول تضرع و ابتهال بدرگاه قاضی الحاجات شد و گریه

مینمود و بزبان ترکی عرض مینمود که ای پرورده کار و معبود من اگر
پسر من زنده است چشم مرا بسبب وصال بردیدش نور افزا نما
و هرگاه مرده است خبر وفات او را بمن برسان که دیگر بیش از این
تاب تحمل ندارم عامر ابن عبد الله میگوید که من بزبان ترکی را
میدانستم دلم براو سوخت و بنزد او آمدم و گفتم ای مرد چرا اینقدر
گریه میکنی گفت فرزندی داشتم که مایه حیات من بود از طفل
در جنگ اسحق آباد مفقود شده و خبری از آن معلوم نیست و را
مادری دارد که شب و روز در مفارقتش او مثل بلبل در فراق غنچه گل
ناله و بیقراری مینماید من چونکه شنیده بودم که هرکه او را دردی والمی
و حاجتی بروی دهد پناه باین بقعه مطهر آورد که تا الی حاجت
حاجتش او را روا نماید لهذا خود را کشان کشان باینمکان که پشت
و پناه ما شیعیانست رسانیدم و مطلب خود را عرض نمودم عامر ابن عبد الله
میگوید دلم بر او بسیار بسوخت و دست او را گرفتم و او را
بیرون آوردم و اراده نمودم که او را در نزد مهمان خود تمام پس
چونکه از مسجد بیرون آمدیم دیدیم جوانی بلند قدی چون سرو آزاد
از آدمیان خط بر عذار او شده دمیده و جامه مرقعی پوشیده با بزرگ
و همینکه چشم آن شخص ترک بر آن جوان افتاد فی الحال بر جست

و دست بگردن

و دست بگردن او انداخت و گریه شوق آغاز نمود و معلوم شد
که این جوان همان کسی است که آن شخص قبل از این وصال او را
در تحت قبه عرش درجه خواهان بود من گفتم ای پسر حکایت تو
چه نحو بوده است چه طریق شد که تو در این موضع پیدا شدی با نجوان گفت
بعد از جنگ اسحق آباد من بطبرستان افتادم و مرا شخص دیلمی تربیت
نمود تا بزرگ شدم بعد در طلب پدر و مادر خود بیرون آمدم
و خبر اظهار هیچ وجه نداشتم تا آنکه جماعتی بمشهد مقدس رضویه
می آمدند راه را با ایشان گرفتم و تا باینجا رسیدم و آن شخص ترک میگوید
که یقینم کامل شد بسبب اینکه از صاحب این مضجع مطهر و مرقد منور
بر من ظاهر شد بر خود چنین قرار دادم که تا روح در بدن من
باقیست از این مشهد بیرون نروم و گویا بزبان همینه چنین
میگفت ای فریادرس بیکسان و دادرس مظلومان ای ذکر گوشه
بهشتم نفرست که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس جناب
اقدس حضرت همینه شیعیان و محبانرا بزیارت و مجاورت آن
قبله هفتم و امام هشتم مشرف نماید واقعه سیم نیز در عیون مذکور است
از حکما الرازی که همیشه هم نشین و رفیق ابوجعفر عتبی بود میگوید
که یکروز ابو جعفر عتبی میگوید بسوی منصور ابن عبد الرزاق ترا فرستاد

من چون بزرگوار شدم روز پنجشنبه بود که از او اذن گرفتم
که بزیارت جناب امام مظلوم امام رضا علیه السلام مشرف شوم ابی منصور گفت
بیا گوش کن واقعهٔ که از برای من در این آستانهٔ عرش درجه ظاهر
شده است که از برای تو نقل کنم و گفت که من در ایام جوانی از
متعصبین بودم بر این اهل مشهد مقدس و همیشه اوقات متعرض زوار
میشدم و ایشان را ایذا و آزار مینمودم و رختها و مالهای ایشان را
میگرفتم و همیشه بر این غفلت باقی بودم تا روزی بعزم شکار به
بیابان طوس بیرون آمدم آهوئی بنظرش جلوه نمود و یوز خود را
بصید نمودن انغزال رها نمود هیچکه ان آهو چاره را بر خود
مسدود دید عنان عزیمت بسمت بقعهٔ مطهره و مضجع منور
ان امام الائمه که پشت و پناه مظلومان و من دخله کان امنا
رها نمود و هیچ مستغاثی بآهو رو نشد هیچکه ان آهو داخل
در انجا نشده بود ایستاد جرئت دخول ننمود و ما هر چند جهد
بسیار نمودیم که بعد از یوز آهو را صید نماید ممکن نشد و هر زمان
که انغزال از انمکان بیرون می آمد یوز قصد او میکرد و باز هیچکه
داخل در انمکان میشد ایمن میشد و یوز جرئت گرفتن او و دخول
در انجا نمی نمود و ان آهو بحجرهٔ از انمکان داخل شد و من داخل

رابلکه

رابلکه تعجب با نمکان نمود شدم و از ابی منصور سؤال کردم که چنین
غزالی که در داخل انجا نشد کجا رفت ابی منصور گفت من چنین آهوئی
ندیدم پس من داخل همان حجره که آهو رفته بود شدم و آن شکل
را ندیدم بول او دیدم و او را ندیدیم پس چونکه این اعجاز را از ان
مظهر الهی را از مشاهده نمودم ملتجی بمرقد منور انحضرت شدم
اعتقادم دربارهٔ ایشان کامل شد و نذر کردم که دیگر اذیت
و آزار زائرین امام غریب را ننمایم بلکه تلافی ما فات نمایم و در
خیر و صلاح است بجای آورم و بعد از این هر وقت مرا هولناکی روی
میداد پناه بمشهد این امام غریب می آوردم و حاجت خود را
سؤال مینمودم و علاوه عالم ببرکت این قبر مطهر حوائج مرا روا
مینمود و از جانب احدیت سؤال نمودم که پسری بمن عطا نماید
از فیض التفات این امام مظلوم خداوند عالم بمن پسری عطا کرد
و آن پسر بزرگ شد و چونکه در یکوقتی ان پسر کشته شد باز
بزیارت انحضرت مشرف شدم و تمنای پسر دیگر نمودم باز خداوند
عالم ببرکت انحضرت پسر دیگر بمن مرحمت فرمود و بعد از این
هر حاجتی که داشتم در نزد قبر مطهر انحضرت یا امام مظلوم ع
عرض مینمودم و حوائج من برآورده میشد اینست آنچه بمن ثابت شده

از برکت این مشهد مقدس و روضهٔ مطهر منوره که بر ساکنان
او رحمت باد تا روز محشر واقعه چهارم در کتاب عیون اخبار الرضا ع
مذکور است که ابو نصر احمد بن محمد میگوید که در خدمت امیر ابی النصر
ابن علی بودم و امیر بسیار محبت و نیکوئی مینمود و صحبت مرا گرامی
میداشت چونکه اصحاب و منسوبان امیر این امر را فهمیدند بمن
حسد بردند چرا که مایل بسوی من بود و در وقتی امیر کیسه زردی
بمن داد که در آن کیسه سه هزار درهم بود و مختوم بمهر خود امیر بود
امر نمود که این وجه را بخزانه دار تسلیم کن و من از نزد امیر بیرون
آمدم و در مکانیکه دربانان می‌نشینند نشستم و کیسه را در زیر دست خود
گذاشتم و مشغول صحبت بودم کیسه را از من دزدیدند و هر چند تفحص
نمودم اثری از آن نیافتم و از برای امیر غلامی بود که او را اخطلباش
من
میگفتند و آن غلام در وقت صحبت در پیش من حاضر بود و جمعیکه در نزد
بودند همه متفق اللفظ گفتند که ما ندیدیم که چنین کیسه تو در اینجا
بیاوری و من میدانستم که ایشان عداوت با من دارند و من حسود
ایشانم و این امر را ناخوش داشتم که بامیر اظهار نمایم که مرا متهم نماید
چونکه حاسدان درباره من سخنانی گفته بودند که قریب بآن بود
که باعث رفع محبت امیر بشود و من در فکر شدم که آیا در این امر چه

چاره

چاره کنم و این مشکل را چگونه رفع نمایم بخاطرم آمد که هر وقت از برای
پدر امری واقع میشد پناه بروضهٔ مطهر امام رضا ع در رفع آن کار
میشد بیکسان بزرگوار و منهم مستم عتبه بوسی آستان ملایک
پاسبان شدم پس داخل بمجلس امیر شدم و عرض کردم که مرا اذن دهید
که بروم بسوی طوس چرا که شغلی دارم امیر گفت چه شغل است گفتم
غلامی داشتم از من گریخته و کیسه زری که دادید شما بمن دادید
مفقود شده است مرا چنین گمان میرسد که آن کیسه را آن غلام
نشوی
برده باشد امیر گفت که متوجه شو که در نزد من خاین و بی اعتبار
سخنی
گفتم پناه بخدا میبرم که چنین باشد که امیر گفت که در خصوص این مطالب
منزل
بیان که تو نمائی یا وجه باز رسد گفتم هر گاه بعد از چهل روز نیامدم
و ملکی که دارم همه متعلق بتو خواهد بود که اعتنی بحاکم طوس که ابو
الحسن خزاعی است بنویس که جمیع اسباب مرا ضبط نماید و از برای تو
بفرستد بعد از این گفتگوها مرا اذن داد و من بیرون آمدم و متوجه
بجانب مشهد منوره ثامن الائمه ع شدم و منزل بمنزل کرایه میکردم تا بمشهد
مشرف شدم و در تحت قبهٔ مرتضوی وجه مشغول دعا و مناجات بدرگاه
قاضی الحاجات شدم و در بالای سر منوره بجناب عرض حوائج را باین نمط نمودم
خاطرم
که مرا مطلع گردانید که کیسه زر در کجاست مرا خواب ربوده در بیدار

درخواب دیدم که فرمودند برخیز که خلاق عالم حاجت ترا بر آورد برخاستم
و تجدید وضو نمودم و نماز بسیار نمودم و باز مرا خواب در ربود در خواب
بخدمت رسول خدا مشرف شدم بمن فرمودند آن کیسهٔ زر را خطای
باشی برداشته و در خانهٔ خود در جائیکه آتش می افروزند در زیر آن
پنهان نموده است و مهر امیر هنوز بر آن کیسه هست من از خواب
برخاستم حمد و ثنای جناب قدس احدیت نمودم و عتبهٔ مبارکه
بوسیدم و برگشتم و هنوز سه روز دیگر از چهل روز تمام مانده بود
که بنزد امیر آمدم و گفتم الحمد لله که حاجت من بر آورده شد امیر گفت
الحمد لله بعد بیرون آمدم و تغییر لباس نمودم و ثنا بجناب امیر عرض نمودم
گفتم کجاست کیسهٔ زر من گفتم کیسهٔ زر در نزد خطای باشی غلام شما میباشد
گفت از کجا میگوئی این کلام را و از کجا دانستی گفتم که رسول خدا مرا خبر
داده است در بالای سر مطهر جناب امام رضا علیه السلام در خواب بودم بمحض شنیدن
اعضای امیر بر تعش شد لرزید و امر کرد که خطای باشی را حاضر نمودند
و گفتند آن کیسهٔ زر در کجاست بده بیاورید آن غلام منکر شد و آن غلام
از جمله عزیزترین غلامان امیر بود او را قید بضرب و ستم گفتم ای امیر
احتیاج با سیاست نیست رسول خدا مرا خبر داده است از موضعیکه زر را در آنجا
امیر گفت در کجاست گفتم در خانه در جائیکه آتش در دنیا میکنند پنهان

و هنوز

و هنوز مهر امیر بر سر آن کیسه باقیست پس مرد ثقهٔ را فرستاد که آن موضع را
شکافته و کیسه را بیرون آوردند در حالتیکه مهر امیر بر آن بود
همینکه چشم امیر بر آن کیسه افتاد گفت ای ابا الفضل من قدر و رتبه
ترا هنوز نشناخته بودم و بعد از این در نیکوئی و اکرام تو زیاد خواهم
نمود هر گاه میدانستم تو بمشهد مقدس مشرف بشوی دابهٔ خود را
بتو میدادم که سوار میشدی و بمشقت واقع نشوی ابو الفضل میگوید
بعد از این قضیه ترسیدم که اتراک از من حسد ببرند مرا ضایع و خانه
نشین نمایند بلغاریان از امیر اذن گرفتم و بسوی نیشابور آمدم و در
دوکان خود اجیر فروشی مینمودم و بجان قناعت مینمودم تا باینوقت
ولا قوة الا بالله

وقعهٔ پنجم

باز در کتاب عیون اخبار الرضا ع مذکور است که
ابی نصر مؤذن میگوید بنی را در بنا با امر سیل گرفت و در آن اوان
وادی بلند تر بود از مشهد مقدس و سیل بجانب مشهد آمد و همینکه
نزدیک بمشهد مقدس شد ترسیدم که مبادا آب بر آن زمین رود و حرمت دخول
بر آن ارض مطهر نه نمود چنانچه در جناب امام حسین ع حیران ماند
و حرمت دخول نه نمود در اینجا هم چنین شد و آب بود در
بلندی آن وادی جمیع آنجا و آن آب فرو شد و در مشهد مقدس
قطرهٔ از آن آب داخل نشد مؤلف گوید که یکی از ثقات حکایت نمود

که از بعضی از علمای عظام شنیدم که در شرح عیون اخبار الرضا علیه السلام
مسطور است که از احادیث چنین معلوم میشود که از جمله خواص ارض
مقدس مشهد جناب ثامن الائمه ع اینست که بلیه سیل و طاعون
جناب اقدس بسبب تربت آن ارض اقدس از ایشان برداشته
و حدیثی که شیخ طوسی در تهذیب نقل نموده است که در ایام طوفان
چهار موضع را خلاق عالم محافظت از آب نموده که یکی از جمله چهار
موضع طوس است مؤید بعضی از ابتهال اینست خاتمه شنیدم باز در کتاب
اخبار الرضا ع مذکور است که ابو نصر مؤدب نیشابوری روایت نموده است
که علت شدیدی بر من وارد شد بحیثیتی که زبان من گرفته و قادر
بر حرف زدن نبودم بقلبم چنین گذشت که بپناه حاجت روای اهل
الانس و الجن ع علی بن موسی الرضا ع برده و شفای درد خود را از آن
حضرت نمایم پس بر چهارپای خود سوار شده و قصد مشهد مقدس نمودم و زیارت
نمودم آنجناب را در بالای سر مطهر ایستادم و دو رکعت نماز نمودم و سجده
طولی بجای آوردم و در حالت دعا و تضرع شفیع خود نمودم صاحب
این تربت را و درخواست نمودم از جناب اقدس او حاجت اینکه عافیت دهد
مرا از این مرض و این گره را از زبان من بگشاید در تضرع و دعا
بودم که در سجده مرا خواب در ربود و بعد در خواب دیدم گویا قبر مطهر

انجناب

بلب
انجناب شکافته شد و از میان قبر مردی کهنه بیرون آمد و در نزد
من آمد و گفت ای ابو نصر بگو لا اله الا الله من باشاره گفتم
چگونه بگویم و حال اینکه زبان من بسته است و قادر بر حرف زدن
نیستم پس بر من صیحه زد و گفت منکر میشوی قدرت جناب اقدس الهی
بگو لا اله الا الله پس باز شد زبان من و گفتم لا اله الا الله و
پیاده بیکان خود برگشتم و همیشه لا اله الا الله میگفتم و زبان من همیشه
گویا بود و هرگز بعد از آن نگرفت از برکت مظلوم ع دوم قصه هشتم باز
در کتاب مذکور است که محمد بن عبد الله هروی میگوید که در مشهد
مقدس رضوی حاضر بودم و در بقعه مطهره آنجناب که از زمان حرزی
کسب شرافت از آن مینماید حاضر بودم که شخصی از اهل بلخ
با غلام خود داخل آستانه عرش نشانه شد آن شخص در بالای سر مطهر مشغول
دعا و ثنای جناب با قاضی الحاجات شد و غلام او را در پایین پای مشغول
تضرع و ابتهال شد پس چونکه هر دو از نماز فارغ شدند بسجده
در آمدند و سجده طولی نمودند پس اول آن مرد بلخی که آقای غلام بود
سر خود را از سجده بر داشت و غلام خود را طلبید غلام [illegible]
آقا سر از سجده بر داشت و نزد آقا شتافت و گفت لبیک یا مولای من
آقا بغلام خود گفت چه میخواهی تو از درجه الله از آن امام گفت بلی مغفوری

جزای این ندادم آقا کشش او را در راه خداوند عالم آزاد نمودم و فلانه
کنیزی که در فلانه جاست بنکاح خود در آوردم و او را نیز آزاد نمودم
در راه خداوند عالم و اصداق او را بر ذمه خود قرار دادم
و فلان نخله باغ را بر شما و اولاد شما ما تعاقبوا و تناسلوا
وقف مؤبد نمودم بشهادت همین امام که در حضور فیض منظور
او میباشم غلام نظری بر قدر منبع کرم و احسان و فضل من عیان
نموده بگریه در آمد و گریه شوق آغاز نمود و گفت قسم بخداوند
عالم و جل بنی آدم و باین امام حاضر که سؤال در سجده نکرده بین
حاجت ما نیز دقیقه روا شد بلی کسی در این درگه نیامد باز گردد
تا امیدی کرد کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست ۞ واقعه هشتم
باز در کتاب مذکور است که علی ابن الحسن میگوید که من در مرو آورده
بودم مردی از اهل مصر که اسم حمزه بود ملاقات نمودم او نزد
او برای من نقل نمود که من از ولایت مصر بعزم زیارت امام رضا
بیرون شده وقت غروب آفتاب بود که باستانه عرش نشانه آنجناب
داخل شدم و بمنتهای آزردگی رسیدم و مشغول نماز شدم در آن
وقت بغیر از من زائری دیگر نبود او برای تعطیل الزائرین
همینکه نماز عشاء بجای آوردم خادم از روضه منوره برگشت برخیز که

میخواهم در آستانه مقدسه را به بندم من از ارباب الناس گفتم که
من از ولایت بعید آمده ام و حاجتی به بیرون ندارم بگذار که امشب
در خلوت آنجا تا صبح خود مجاور باشم و حوائج خود را عرض نمایم آن خادم مرا گذاشت
و در را بست و بعقب کار خود رفت و من در آن بقعه مطهر ماندم
و مشغول تضرع و گریه شدم بلی چون ببینم دوست خواهی رفت تنها
خوشتر است ۞ گر بلبله خواهی ان لطف شبها خوشتر است ۞ چون تا پاره
از راه رسیده بودم تعدی عاری شده بودم سر خود را در بالای زانوهای
خود گذاشتم که ساعتی استراحت نمایم بعد از لمحه که سر خود را برداشتم
دیدم در دیوار مقابل من این دو بیت نوشته اند ۞ شعر من سره ان یری
قبرا برؤیته یفرج الله عمن زاره کربه ۞ فلیأت ذا القبر ان الله اسکنه
سلالة من نبی منتجبه ۞ من از جای خود برخاستم و شروع در نماز و راز
و نیاز بی نیاز شدم تا نزدیک سحر شد دو بعقب نشستم بطریقی که اول
نشسته بودم و سر خود را بر زانوهای خود نهادم همینکه سر خود را برداشتم
بر در دیوار هیچ ندیدم و آنچه اول دیده بودم تر و تازه بود گویا همین
ساعت نوشته اند در همان مکان معتکف بودم همینکه صبح شد در
آستانه مقدسه را گشودند ۞ واقعه نهم ۞ صدوق علیه الرحمه در عیون
روایت نموده است که محمد بن عبد الله الکوفی که حاکم نوقان بود میگوید

که دو نفر مرد پیر ساله بعرض سلاطین ازبک بسوی قرابت احمد به بخارا
روانه شدند و یکی از دو نفر از اهل قم بود و بسیار متعصب و دیگری سنی و
و از اهل وادی بود پس چون این دو نفر به نیشابور رسیدند شخص وادی که
شیعه بود بقمی گفت بیا اول برویم بزیارت جناب امام رضا مشرف شویم
و بعد به بخارا روانه شویم شخص قمی گفت پادشاه ما را برسالت به بخارا
فرستاده است از برای علماء و نیست که بکار دیگر مشغول شویم تا اینکه از امر پادشاه
فارغ نشویم پس به بخارا روانه شدند و انچه مقصود بود بجای آوردند
همینکه در مراجعت مقابل شهر طوس رسیدند باز وادی بقمی گفت بیا
بزیارت جناب ثامن الائمه مشرف شویم قمی باز قبول نکرد و گفت وقتی که از قم
بیرون آمدم سنی بودم میخواهم وقتی که برگردم رافضی باشم آن شخص
وادی از شوق حضور مرقد منور آنجناب بی اختیار شده بود اسباب و حمول
بارکش خود را باو سپرد و بتعجیل خود سوار شد و متوجه بان بقعه مطهره
شد و شبهای آن روز خود رسید همینکه شب شد بخادم آن مرقد التماس
نمود که امشب مرا در آنمکان منیف جای ده و آستانه عرش نشان بکلید
این آستانرا که بهتر از بهشت عنبر سرشت است بمن تسلیم نمای خادم التماس
مرا قبول نمود و در را بست و کلید را باو تسلیم نمود و آن شخص وادی بتوجه
تمام و شوق مالا کلام پروانه وار بدور ضریح آن شمع محفل هدایت میگردید

و زبان

و زبان حالش گویا مترنم باین مقال بود ذا جنات روضه اتراب و خلد برین :
صید هدا آورد طبتم فادخلوها خالدین . بعد از آن در بالای سر آنجناب
مشغول تضرع و نماز شد آنچه خدا میخواهد و بعد از آن مشغول تلاوت
قرآن شد و از اول قرآن آنچه تلاوت مینمود آوازی دیگری برابر ظاهر میشد
که او هم از همان موضع قرائت قرآن مینمود میگوید پس قطع تلاوت نمودم
و در آن ضریح مقدس منور در اطراف بقعه را گردانیدم که صاحب
آن صوت را پیدا نمایم هر چه بیشتر تفحص نمودم کمتر یافتم پس دوباره بمکان خود
برگشتم و مشغول تلاوت شدم دیدم از اول قرآن باز مثل اول شنیدم که
با من در تلاوت قرآن موافقت مینماید پس اندک آرام گرفتم و چون
گوش دادم دانستم که آن صوت دلربای قرائت روح افزا که کلیم الله از آن
شنیدن آن بی صبر و قرار است از کجا است دیدم از مرقد منور آن کلیم الله
تا الحال پس بتابانه بجهة شوق استماع آن صوت مشغول تلاوت شدم
تا آخر سوره مریم رسیدیم همینکه باین آیه وافی هدایه رسیدیم که یوم نحشر
المتقین الی الرحمن وفدا استماع شنیدم که آن صوت از مرقد مطهر است
که قرائت مینماید که یوم یحشر المتقین الی الرحمن وفدا و یساق المجرمون
الی جهنم وردا بعد از ختم که صبح طالع شد من توبه نموده آن آمدم
از قرائت آنمکان از این قرائت سوال نمودم گفتند ما زجهة لفظ و معنی

خوبست اما در قرائت صحیحه قراء مذهبه حیثما بو آمدیم واز قراء
آنمکان سؤال نمودم باز کسی جواب نداد تا اینکه بشهری رسیدیم
واز بعضی قراء سؤال نمودم وگفتم کیست که قرائت نموده است
یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا
گفتند تو از کجا این قرائت را شنیدی گفتم احتیاج دارم بسوی این
قرائت ایشان گفتند رسول خدا است موافق روایت اهلبیت طاهره
وبعد از ان مبالغه در سبب پرسیدن من نمودند و قصه خود را
تمام از برای ایشان نقل نمودم واعتقاد ایشان کامل شد در صحت این قرائت

واقعه دوم صدوق علیه الرحمه باز در عیون نقل نموده که محمد بن عمر
نوقانی میگوید که یکشب بسیار تاریکی در مکان بلندی در نوقان خوابیده
بودم پس چونکه پاسی از شب گذشت از خواب بیدار شدم نگاه
نمودم در سمتی از سناباد که بقعه منوره و مرقد مطهر جناب امام رضا
بود نور بسیاری اطراف وجوانب آنمکان را فرا گرفته بود که گویا آن
ارض اقدس وادی طور یا محل سبزه حور و قصور شده یا خورشید
عالمتاب در آنمکان نزول نموده بود و من قبل از این در امامت
آنحضرت درخشنده آسمان امامت و ولایت شکی داشتم و بحقیقت
آنمنبع حق یقین نداشتم بلکه از جمله مخالفین ومعاندین بود

اظهار

اظهار نمودم که نگاهی بجانب سناباد نما و معاینه ملاحظه نما مادرم
که خاکش در دهن باد ببر گفت ای فرزند این از اعمال شیاطین
است و باینها فریفته مشو دیگر که از شب گذشته ظلمانی تر و سیاه‌تر
[illegible] از تیرگی قلب مخالفان تیره تر بود باز نگاهی باین بقعه مطهره نمودم
دیدم آنچه در شب گذشته دیده بودم از فروغ لمعات بعد گذشت
ذاتش ظاهر آنچه بر من گذشت و لمعات نور از جانب مرقد آنجناب
درخشندگی مینمود که چشم را خیره مینمود و آن مکان مقدس گویا قطعه
نور بسته بود من از ملاحظه این عظمت و جلال شروع بجد با دیانت
نمود و اعتقاد مضاعف شد پس متوجه آن بقعه مطهره شدم دیدم
که در آستانه مقدسه بسته است گفتم ای خداوند عالم هرگاه صاحب
این بقعه مطهره و مرقد منور برحق است این در بسته را برای من بگشاید
[illegible] بعد از آن دیدم باز شد پس بعلم جنبی گذشت که شاید
اول بسته نبوده است و بعد تا با جنبش بستم که بجز کلید بهیچ چیز
گشوده نشود بعد از ان عرض کردم که هرگاه صاحب این قبر برحق
است از برای من در را بگشا پس بدست خود اشاره نمودم در
باز شد و داخل آستانه شدم و زیارت نمودم و زیارت بجای آوردم
و بصیرت من بآنجناب صلوات الله علیه زیاد شد پس بعد از این

هر شب جمعه از اوقات به زیارت آن مکان امن و امان مشرف میشدم و همیشه
در این شغل میباشم تا این زمان دقیقه یازدهم در کتاب مذکور بعضی
از اصحاب حدیث روایت شده است که شخصی ودیعه در نزد
شخصی گذاشت و آن ودیعه را در مکانی دفن نمود و مدتی گذشت
و موضع دفن ودیعه را فراموش نمود پس چونکه صاحب مال آمد و
مطالبه امانت خود نمود آن شخص متحیر شد هر چند که خواست که
عذر بیارد برای او متحمل نباید آن شخص قبول نکرد و او را متهم نمود آن شخص
میگوید من مهموم و مغموم شدم دیدم جماعتی متوجه طوس شده اند
و قصد زیارت امام رضا علیه السلام دارند من با ایشان روانه شدم و داخل
از بقعه مطهر شدم بعد از فراغ زیارت دعا و نماز به درگاه جناب
احدیت عرض کردم که مرا به جانب آن ودیعه آگاه بگرداند پس گویا
دیدم کسی که در خواب کسی را به بیند پس من گفت آن ودیعه در فلان
موضع است پس برگشتم پیش صاحب ودیعه به سوی او آمد و من او را
راه نمایی نمودم به جای موضعیکه در خواب دیده بودم پس صاحب ودیعه
آن موضع را شکافت و مال خود را به همان طریقی که مهر کرده بود
بیرون آورد و امثال این واقعه مردم را تحریص و ترغیب مینمود
به زیارت آن حضرت و این حکایت را همیشه نقل مینمود مؤلف
گوید چهل سال از عمر من گذشت به خاطر ندارم که حاجتی در روضه
متبرکه

متبرکه آن جناب از خدا خواسته باشم که بر آورده نشده باشد
از طفولیت تا این سن از آنجمله در صغر سن با خویشی صحبتی کردند
شده از معلم خود خواهش نمودم که مرا به روضه مطهر ببرد چون
داخل آن بزرگوار شدم شفا خواستم در همان ساعت فی اتفاق صحیح شدم
بوضعی که با پای خود بدون معین به منزل خود آمدم و دیگر حوائج کلیه
و جزئیه و دفع کل بلاها در تحت قبه منوره بجهة حقیر شده که احصاء
آن ممکن نیست مخفی نماند که معجزات و کراماتیکه در مشهد مقدس منور
آن حضرت به ظهور رسیده زیادت زیاده از آنست که احصاء توان
نماید و هر سال در بقعه آن جناب به ظهور رسیده زیادت از ذکر آن در این اوراق
لا محاله معجزه و واقعه روی میدهد و چونکه این واقعات سابقه را صدوق
در عیون که از جمله کتب معتبره است ایراد نموده لهذا تیمناً و تبرکاً ذکر نمودیم
و الا اینکه این مختصر بلکه کتب مطوله گنجایش این ذکر از اعشار و اندکی
از بسیار از معجزات آن قدر نمی نماید ایراد نماید دقیقه ملقب بودن آن حضرت
به رضا اینست که صدوق علیه الرحمه از احمد بن ابی نصر بزنطی روایت
نموده است که گفت بخدمت امام محمد تقی علیه السلام عرض نمودم که فدایت شوم
قومی از مخالفین گمان مینمایند که پدر بزرگوار شما را حضرت امام رضا علیه السلام را مأمون
بجهة آنحضرت را اختیار نموده بجهة ولایت عهدی خود و پسندید بجهة این امر

حضرت امام محمد تقی ع فرمودند دروغ میگویند دشمنان جناب اقدس حضرت
بلکه علت این آنست که چون آنحضرت پسندیده جناب خلاق عالم بود
در زمین و آسمان و پسندیده پیغمبر آخر الزمان و ائمه بعد از آن بزرگوار
بود لهذا ملقب برضا شد محمد بن ابی نصر میگوید عرض کردم که هر یک
از ائمه هدی ع پسندیده خداوند عالم و پیغمبر بودند و اختصاص
بآنحضرت ندارد آنحضرت فرمودند که چون پدر بزرگوارم موافق و مخالف
همه از او خوشنود بودند و این مرتبه از برای هیچیک از ائمه هدی علیهم السلام
نبود لهذا ملقب برضا شد و اما اینکه آن بزرگوار قبله هفتم و امام هشتم
میگویند از این جهت است که چون هفت موضع است که توجه خلایق
بآنهاست در جمیع مهام و مقاصد و مردمان متوسل بآنها میشوند لهذا
اطلاق قبله بآنها نموده اند چنانچه اطلاق بر واعظ مینمایند و میگویند که بر آنها
واعظ قبله باین سبب که توجه و اقبال مردم است بسوی او دست
اول از آنها مکه معظمه زادها الله شرفا میباشد که قبله حقیقی است
دوم مدینه طیبه که مرقد مطهر جناب پیغمبر آخر الزمان و حضرت
امام حسن و جناب امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلم در آنجا میباشد و اطلاق قبله بر آنمکان بسبب توجه خلایق
است بشرف حضور مراقد ساطع النور ایشان سیم نجف اشرف است

که مدفون

که مدفون جناب امیر المؤمنین ع است چهارم کربلای معلی است که مضجع کربلا
روحی له الفداه در آنمکان شریف مدفونند پنجم کاظمین است که جای
امام موسی کاظم و امام محمد تقی ع در آنجا مدفونند ششم سر من رای است
که محل مرقد جناب علی النقی ع و امام حسن عسکری است هفتم مشهد مقدس
رضوی و روحی له الفداه میباشد پس چونکه این شش موضع من باب
المجازیه قبله میباشند و اول من باب الحقیقه و مرقد مطهر حضرت
امام رضا ع قبله هفتم واقع میشود لهذا قبله هفتم میگویند و این در السنه
و افواه مشهور شده است که حضرت امام رضا ع بسبب اینکه قبله هفتم
میگویند که آن بزرگوار در وقتیکه نماز مینمودند حضرت امام موسی ع بآنحضرت
اقتدا مینمودند با خذی هو دستی در اینخصوص برنخوردم محض اشتهار است

باب چهارم در بیان آداب و مقدمات زیارت آنحضرت از شیخ مفید و
محمد بن قولویه نقل شده است که چون خواهی که بزیارت حضرت امام رضا ع
روانه شوی پس غسل کن در وقت بیرون آمدن از خانه خود و در وقت
غسل کردن این دعا بخوان اَللّهُمَّ طَهِّرنی وَاشرَح لی صَدری وَاَجرِ
عَلی لِسانی مِدحَتَکَ وَالثَّناءَ عَلَیکَ فَاِنَّهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِکَ اَللّهُمَّ
اجعَلهُ لی طَهوراً وَشِفاءً و چون خواهی که از خانه خود بیرون آیی
بگو بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاِلَی اللهِ وَاِلَی ابنِ رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ

حسبي الله توكلت على الله اللهم اليك توجهت مالي واهلي واليك

قصدت وما عندك اردته پس چون در خانه از بابت بگوید

اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت مالي واهلي وولدي

وما خولتني وبك وثقت فلا تخيبني من الغيب يا من لا يخيب من اراده و

لا يضيع من حفظه صل على محمد وال محمد واحفظني بحفظك فانه

لا يضيع من حفظت ودر بعضی از کتب مسطور است که خواندن

هر یک از این دعا در مشهد مقدس واماکن شریفه دیگر در وقتیکه از

منزلش اراده رفتن بروضه وزیارت نماید مناسب است ودر بعضی

از کتب منقول که چون برسی بجائیکه قبه منوره حضرت دیده میشود چون

نظرت بقبه منوره بخوان السلام عليك يا اهل بيت النبوة ومعدن

الرسالة وخزان العلم ومنتهى الحلم واصول الكرم وقادة الامم

وسلطان العباد ودعائم الاخيار وعناصر الابرار وسا

سة العباد واركان البلاد وابواب الايمان وامناء الرحمن

وسلالة النبيين وصفوة المرسلين وعترة خيرة رب العالمين

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وچون داخل حصارهای مشهد

مقدس شوی بگوی الحمد لله الذي وفقني لقصد اوليائه وزيارة

حججه واوردني حرمهم ولم يبخسني حظي من زيارة قبورهم

والنزول

والنزول بعقوة مغيبهم وساحة تربتهم الحمد لله الذي لم يخيبني

بحرمان ما املته ولا صرف عني ما رجوته ولا قطع رجائي

فيما توقعته بل البسني عافيته وافادني نعمته واتاني

كرامته پس چون داخل شهر شوی وضو بساز وغسل زیارت نمای

واز حدیثکه شیخ ره از امام جعفر صادق ع روایت کرده متقدم وضو

بر غسل مظنون میشود چنانچه بعضی گفته اند در وقت غسل ابتدا

بخواند که از محمد بن قولویه وشیخ طوسی نقل شده است بگو اللهم

طهرني وطهر قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني مدحتك

ومحبتك والثناء عليك فانه لا حول ولا قوة الا بك وقد

علمت ان قوة ديني التسليم لامرك والاتباع لسنة نبيك

والشهادة على جميع خلقك اللهم اجعله لي طهورا وشفاء

ونورا انك على كل شيء قدير وبعد از فراغ از غسل این دعا که شیخ

طوسی علیه الرحمه از جناب صادق آل محمد ص روایت نموده است

بخواند اللهم اجعله لي نورا وطهورا وحرزا وكافيا من كل

داء وسقم ومن كل آفة وعاهة وطهر به قلبي وجوارحي

وعظامي ولحمي ودمي وشعري وبشري ومخي وعصبي وما اقلت

الارض مني واجعله لي شاهدا يوم القيمة يوم حاجتي وفقري

وفقني يا ارحم الراحمين پس پاکیزه ترین جامه‌های خود را بپوشد و بوی
خوش استعمال نماید و بآرام دل و بآرام تن متوجه بقعه منوره گردد
شود و پای برهنه نماید و تسبیح و تحمید گویان چون بدر آستانه مقدسه
برسد بنحوی که رقتی از برای تو حاصل شود پس از آن اذن دخول
باین طریق حاصل نماید یا مولای وابن مولای انا عبدک وابن عبدک
الذلیل بین یدیک والمعترف بحقک جائک مستجیرا بذمتک
قاصدا لحرمک متوجها الی مقامک متوسلا الی الله تعالی بک
ءادخل یا رسول الله ءادخل یا نبی الله ءادخل یا حجة الله
ءادخل یا امیر المؤمنین ءادخل یا فاطمة الزهراء سیدة نساء
العالمین ءادخل محمد ابن الحسن ءادخل یا مولای یا ابا عبد الله
الحسین ع ءادخل یا مولای یا ابا جعفر محمد ابن علی ءادخل یا ابا
عبد الله جعفر بن محمد ءادخل یا مولای یا ابا الحسن موسی بن جعفر
ءادخل یا مولانا یا ابا الحسن یا ولی الله یا حجة الله علی خلقه
علیک سلام الله ورحمة الله وبرکاته ءادخل یا ایتها الملائکة
المقیمون الی ثوون المحدقون فی هذا المشهد الشریف المبارک
ورحمة الله وبرکاته هرگاه [illegible] اذن دخول [illegible]
الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

لقد جائت

لقد جاءت رسل ربنا بالحق وتلك وقولك الحق یا ایها الذین
آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم فها انا ذا
مستاذنک ومستاذن رسولک ومستاذن امیر المؤمنین
وفاطمة الزهراء والحسن والحسین وعلی ابن الحسین ومحمد ابن علی
وجعفر ابن محمد وموسی ابن جعفر ءادخل یا مولانا ومقتدانا
علی ابن موسی الرضا ورحمة الله وبرکاته ءادخل یا مولانا محمد بن علی
التقی الجواد الکریم ءادخل یا مولانا علی ابن محمد النقی الهادی
ءادخل یا مولانا الحسن بن علی الزکی العسکری ءادخل یا حجة ابن
الحسن المهدی صاحب هذا العصر والزمان صلوات الله وسلامه
علیه وعلی آبائه اجمعین ءادخل یا ایتها الملائکة الموکلون المقیمون
المحدقون الحافظون فی هذا المشهد الشریف المبارک ورحمة الله
وبرکاته و در بعضی از کتب مزار چنین نقل شده است که چون بعتبه
آستانه برسی بگو الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الحمد لله علی هدایته
لدینه والتوفیق لما دعا الیه من سبیله اللهم انک اکرم مقصود
واکرم مأتی وقد اتیتک متقربا الیک بابن بنت نبیک
صلواتک علیه وعلی آبائه الطاهرین وابنائه الطیبین اللهم
صل علی محمد وآل محمد ولا تخیب سعیی ولا تقطع رجائی واجعلنی

عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين وشیخ طوسی در کتاب
تهذیب نقل نموده است از محمد ابن حسن ابن علی ولید ترجمه در کتاب
مترجم بجامع که هرگاه داخل روضه مقدسه شدی و مقابل
آنجناب رسیدی بعد از آن روی خود را مقابل ضریح آنحضرت نما و قرار ده
قبله را میان شانه خود و بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وانه سيد الاولين والآخرين وانه سيد
الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك
وسيد خلقك اجمعين صلوة لا يقوى على احصائها غيرك
اللهم صل على امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عبدك واخي رسولك
الذي انتجبته بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك
والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك
وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله
والسلام عليه ورحمة الله وبركاته اللهم صل على فاطمة بنت نبيك
وزوجة وليك وام السبطين الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة الطهر الطاهرة المطهرة التقية الرضية الزكية
سيدة نساء اهل الجنة اجمعين صلوة لا يقوى على
احصائها غيرك اللهم صل على الحسن والحسين سبطي نبيك

وسيدي

وسيدي شباب اهل الجنة القائمين في خلقك والدليلين
على من بعثته برسالاتك وديانى الدين بعدلك وفصل
قضائك بين خلقك اللهم صل على علي ابن الحسين عبدك
القائم في خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان
الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك سيد العابدين
اللهم صل على محمد ابن علي عبدك وخليفتك في ارضك باقر
علم النبيين اللهم صل على جعفر ابن محمد الصادق عبدك
وولي دينك وحجتك على خلقك اجمعين اللهم صل على
موسى بن جعفر عبدك الصالح ولسانك الناطق في خلقك
بحكمتك والحجة على بريتك اللهم صل على علي ابن موسى الرضا
المرتضى عبدك ووليك القائم بعدلك والداعي الى دينك
ودين آبائه الصادقين صلوة لا يقوى على احصائها غيرك
اللهم صل على التقي النقي الرضي صلوة لا يحصيها غيرك
اللهم صل على علي بن محمد عبدك وحجتك على عبادك صلوة
لا يقوى على احصائها غيرك اللهم صل على الحسن بن علي العامل
بامرك القائم بحقك وحجتك المؤدي عن نبيك وشاهدك
المخصوص بكرامتك الداعي الى طاعتك وطاعة رسولك صلواتك

في ٢

عليه وآله اللهم صل على حجتك ووليك القائم في خلقك
صلوة نامية باقية تامة تعجل بها فرجه وتنصره وتجعلنا
معه في الدنيا والآخرة اللهم إني أتقرب إليك بحبهم وأوالي
وليهم وأعادي عدوهم فارزقني بهم خير الدنيا والآخرة
واصرف عني بهم شر الدنيا والآخرة وأهوال يوم القيمة
پس بنشين و روبسر آنحضرت وبگو السلام عليك يا ولي الله السلام
عليك يا وارث حجة الله السلام عليك يا وارث آدم صفوة
الله السلام عليك يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا وارث
ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله
السلام عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث
محمد حبيب الله السلام عليك يا وارث امير المؤمنين
السلام عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة
أجمعين السلام على علي ابن الحسين زين العابدين السلام عليك يا وارث
محمد ابن علي باقر علم النبيين والآخرين عليك جعفر ابن محمد الصادق
البار الأمين السلام عليك يا وارث موسى ابن جعفر العالم الحفي السلام
عليك أيها الصادق الشهيد السلام عليك أيها البار التقي أشهد أنك
قد أقمت الصلوة وآتيت الزكوة وأمرت بالمعروف ونهيت

عن المنكر

عن المنكر وعبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين السلام
عليك يا أبا الحسن ورحمة الله وبركاته إنك حميد مجيد
پس جانب راست خود را بر قبر بچسبان وبگو اللهم حلتني من رحلي
وقطعت البلاد رحمتك فلا تخيبني فلا تردني بغير قضاء
حوائجي وارحم تقلبي على قبر ابن أخي رسولك صلواتك
عليه وآله بأبي أنت وأمي أتيتك زائرا وافدا عائذا
مما جنيت على نفسي واحتطبت على ظهري فكن لي شفيعا إلى الله
يوم فقري وفاقتي فإن لك عند الله مقاما محمودا وأنت
عند الله وجيه پس دست راست بر قبر دارد ودست چپ بقبر
بچسباند وبگو اللهم إني أتقرب إليك بحبهم وأتوسل إليك
بولايتهم وأتولى آخرهم كما توليت أولهم وأبرأ إلى الله
من كل وليجة دونهم اللهم العن الذين بدلوا دينك وغيروا
نعمتك واتهموا نبيك وجحدوا بآياتك وسخروا وحملوا
الناس على أكتاف آل محمد اللهم إني أتقرب إليك باللعنة
عليهم والبراءة منهم في الدنيا والآخرة يا رحمن يا رحيم
پس بپايين پاي آنحضرت بيايد وبگو صلى الله عليك يا مولاي
صلى الله عليك مولاي صلى الله على روحك الطيب وجسدك

الطاهر وبدنك الزكي صبرت واحتسبت وانت الصادق
المصدق قتل الله من قتلك ولعن الله من ظلمك بالايدي
والالسن عليك مني سلام الله يا مولاي وابن مولاي كن شفيعي
وشفيع والدي بحقك وبحق جدك وآبائك الطيبين الطاهرين
المعصومين ومبالغه کن در لعن بر قاتل امیر المؤمنین ع و قاتلان
سائر ائمه معصومین پس از پیش پا دو رکعت نماز زیارت
بگذار دو در رکعت اول بعد از حمد سوره یس و در رکعت دویم
بعد از حمد سوره الرحمن و چون فارغ شوی از نماز دعا کن والدین خود
و برادران مؤمن و دعای پس سجده شکر کن و در حال سجود بگو
اللهم اني صليت وركعت لك وحدك لا شريك لك لان الصلوة
والركوع والسجود لا يكون الا لك لانك انت الله لا اله الا
انت صل على محمد وآل محمد وابلغهم عني افضل التحية والسلام
اللهم هاتان الركعتان هدية مني الى مولاي ابي الحسن
علي بن موسى الرضا صلواتك عليه اللهم صل على محمد وآل محمد
وتقبلهما مني واجرني على ذلك بافضل املي ورجائي فيك وفي
رسولك وفي ولي رسولك يا ولي المؤمنين پس [illegible] که دا...
و بگو شکراً لله صد مرتبه پس برا سجده برخیز و دعائیه بالای سر

اینه

اینه حکم شود بخوان و همچنین تلاوت قرآن مجید بکن و بعد
از فراغ از اعمال چون میخواهی که از روضه منوره بیرون آیی سجده
شکر بکن و بگو اللهم اني توجهت وبك اعتصمت وعليك
توكلت اللهم انت ثقتي ورجائي فاكفني ما اهمني وما
لا اهتم به وانت اعلم به مني عز جارك وجل ثناؤك ولا اله
غيرك صل على محمد وآل محمد وقرب فرجهم پس گونه راست را بر زمین بگذار
بگو اللهم ارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي
من الناس وانسي بك يا كريم يا كريم يا كريم پس گونه چپ را بگذار
بگذار و بگو لا اله الا انت ربي حقا حقا سجدت لك يا رب
تعبدا ورقا اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه لي يا كريم
يا كريم يا كريم وثانيا عود بسجده کن و بگو شکراً لله صد مرتبه
و جهد کن در دعا و تضرع و زاری در درگاه حضرت باری سبحانه
اینکه از شریف جای سؤال و طلب آمرزش و استغفار است ای
چه بسا گناهکاران که از برکت این بقعه منوره گناهان ایشان
در این روضه عفو کردیده و چه بسیار حاجتمندان که حوائج
ایشان در این روضه منوره بر آورده شد بسیار جائیکه در روضه
مباش بی بیدار دعا و تضرع و ابتهال مشغول کار دیگر شو و غنیمت بدان

همین لحظه را که خلاق عالم توفیق حضور مرقد منور را بحضرتنا عطو
عطا نموده است وانچه حاجتی که داری از خداوند عالم بخواه که برکت
این امام همه را عطا نماید و دیگر آنکه مخالف ادبست که در روضه منوره
از کسی سؤال نماید مثلا آنست که در خدمت پادشاه عظیم الشان کبیری
حاضر باشد و از او سؤال ننماید و از مثل خود محتاجی سؤال نماید
و مؤید اینست آنچه از ابن بابویه ره نقل شده که حضرت سجاد ع
دیدند که سائلی را در روضه غربه سؤال میکرد از مردمان پس فرمودند
که ای وای بر تو در چنین روزی از غیر حق تعالی سؤال میکنی با اینکه
امید وار رحمت او برای اطفالی که در شکم مادرند در این روز که
سعادت میشوند یعنی چون رحمت الهی شامل احوال جمیع مردم میشود
تا حتی جمعیکه در شکم مادرانند و زبان سؤال ندارند تمام رحمت شامل ایشان
میشود بجهت ایشان هستند جمعیکه سؤال داشته باشند مورد تهیه
دریای رحمت و بخشش پادشاه پادشاهان ومنعم کننده محتاجان
کشوده باشد چرا از دیگری سؤال نماید و دیگری آنکه ملتجی بضریح شود و خود را
متصل بآن نماید و تضرع نماید از شهید اول در کتاب دروس نقل
شده است که توهم آنکه در اتیان او ادبست محض وهمست بجهت آنکه
که تکیه بودن بضریح منور و بوسیدن نفس ضریح منور مستحبست
مراد

مراد از نفس توقیع حجری باشد که متضمن احکام کثیره دیگر باشد و ملاحظه
نماید وقتیکه از روضه منوره بیرون میشود پشت بضریح مقدس نماید که
خلاف ادبست و هرچند ممکن باشد تصدق و احسان بجا آورد خصوص
بمجاورین فقیر و هروقت نماز و زیارت نماید در بالای مطهر بجای آورد
و در وقت قنوت حوائج خود را از خداوند عالم درخواست نماید و شیخ مفید
در من لا یحضره الفقیه فرموده است که هرگاه خواسته باشد که آنحضرت را
وداع نماید بگوید السلام علیک یا مولای وابن مولای ورحمة الله و
برکاته انت لنا جنة من العذاب هذا اوان انصرافی عنک
غیر راغب عنک ولا مستبدل بک ولا مؤثر علیک غیرک ولا زاهد
فی قربک وقد جدت بنفسی للحدثان وترکت الاهل والاوطان
والاولاد فکن لی شفیعا یوم حاجتی وفقری وفاقتی یوم لا یغنی عنی
حمیمی ولا حبیبی ولا قریبی یوم لا یغنی عنی والدی اسئل الله الذی
قدر رحلی الیک ان ینفس بک کربی واسئل الله الذی قدر
علی فراق مکانک ان لا یجعله آخر العهد من رجوعی واسئل الله
الذی ابکی علیک ان لا یجعله لی سببا وذخرا واسئل الله ان یرینی مکانک
وهدانی للتسلیم علیک وزیارتی ایاک ان یوردنی حوضکم ویرزقنی
مرافقتکم فی الجنان والسلام علیک یا صفوة الله السلام

علی امیر المؤمنین و وصی رب العالمین و قائد الغر المحجلین السلام علی الحسن
والحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علی الائمة و هر یک از
ائمه ذکر نماید و رحمة الله و برکاته السلام علی ملائکة الله الحافین
السلام علی ملائکة المقیمین المسبحین الذین هم بامره یعملون السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی
ایاه فان جعلته فاحشرنی معه و مع آبائه الماضین و ان ابقیتنی
یا رب فارزقنی زیارته ابدا ما ابقیتنی یا رب فارزقنی
زیارته ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و بعد از آن بگو استودعک
الله واسترعیک واقرء علیک السلام آمنا بالله و ما دعا
الیه اللهم آمنا بالله و ما دعوت الیه اللهم فاکتبنا
مع الشاهدین اللهم ارزقنی حبهم و مودتهم ابدا ما ابقیت
و دائما اذا امیت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
پس هرگاه از بقعه مطهر منوره بیرون شوی برگردان صورت خود را
از آن تا آنکه از نظرت غایب شود انتهی کلامه ابن بابویه
در عیون اخبار الرضا ع و شیخ طوسی در تهذیب و دیگران بسند
بسند معتبر روایت کرده اند که موسی بن عمران محقق بطریقه که
در تهذیب از امام محمد تقی ع سؤال نمودند که ابوزند ... سؤال احمد

بن تعلیم نمای یعنی طبیعی کاملی که از انجام هرگاه زیارت یکی از شما فوت شود
چون بدرگاه هر یک از ما برسی اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله
و باید که با غسل باشی و بعد از زیارت دو رکعت نماز و متعلقات آن
در پی زیارت بیاید و زیارت جناب سید الشهداء ع نماید و هرگاه (زیارت)
صحیفه مجمعه را بخواند بسیار خوب است و مستحب است که بعد از نماز
زیارت جهد نماید تا در دعا و طلب مغفرت از برای خود و والدین
و ذوی الارحام و با خضوع و خشوع و یقین کامل در بالای سر مطهر
بجای آورد که سرعت اجابت در آن مکان شریف ثابت شده هرگاه
این قسم دعا نماید احسن خواهد بود تذنیب و از جمله آداب و مستحبات
آنست که چون مشرف بحضور مرقد آن جناب مشرف شود والدین
و ارحام خود را در آن بقعه مطهره بدعا و طلب مغفرت یاد آورد باید
خصوص والدین را تا امکن هرگاه نتواند خود بجهت ایشان و طلب
مغفرت یاد آوری و الا شخص ثقه را نایب بگیرد که بنیابت
ایشان زیارت نماید بسند معتبر از صادق ع مرویست که آنحضرت فرمود
فرمودند که چه ضرر است شما را از آنکه نیکویی با پدر و مادر خود
در حال حیوة و در حال ممات ایشان نماید که از جانب ایشان تصدق

باب [illegible] در عقوق والدین

کنند ایشان وحج بنیابت ایشان کند از جانب ایشان و از برای ایشان
پس از برای تمام است مثل ثواب ایشان و زیاد میکند حق تعالی از برای شما
بسبب نیکویی و صله که با پدر و مادر خود کرده اید خیر بسیار و ایضا
بسند معتبر از امام محمد باقر ع روایت شده است که آنحضرت ع فرمودند
که بدرستیکه بنده نیکوکار با پدر و مادر خود در حال حیات ایشان پس
از آن وفات شوند پس دین ایشان را فراموش کرده ادای قرض ایشان
ننموده و طلب آمرزش از برای ایشان نکند حقتعالی می نویسد او را
عاق والدین و بدرستیکه بنده عاق والدین باشد در حال حیات ایشان
و نیکوکار با ایشان نباشد چون فوت شوند ایشان را ادا نماید و طلب
آمرزش از برای ایشان کند حقتعالی می نویسد او را نیکوکار با والدین
و از شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی مرویست که امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق ع فرمودند که کسیکه صله و مهربانی کند با پدر خود یا خویشان
پس از جانب او طوافی بجا آورد مزد کامل طواف باو عطا میشود و کسیکه
از جانب او بجا آورده است مثل این مزد و ثواب داده میشود و بسبب
صله و مهربانی که کرده اضافه ثواب یک طواف دیگر هم باو داده
میشود و کسیکه حج بجا آورد و آن حج را هدیه و صله بعضی قرابت
خود نماید ثواب حج کاملی باو عطا میشود و بدرستیکه حق تعالی
واسع است

واسع است از برای این و ایضا از کلینی مرویست که از اسحق ابن عمار
نقل نموده است که او گفت که پرسیدم از حضرت امام موسی کاظم ع
از مردی که حج میکند پس هدیه میکند حج و عمره اش را با بعضی از خویشان
از برای بعضی از اهلش و آن شخص در شهر دیگر است و او
غایب است پس عرض کردم که آن مرد و ثواب اینمرد چیزی کم میشود
حضرت گفت نه ثواب حج تمام از برای او هست از برای آنکس
نیز هست و اضافه میشود از برای او ثوابی دیگر بسبب صله و مهربانی
و مهربانی که کرده است آیا آن ثواب باین میت میرسد آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بلی حتی آنکه میشود که آن میت
مغضوب الیه باشد و باین سبب حقتعالی او را آمرزد و یا آنکه
بتنگی و فشار گرفتار باشد و باین سبب وسعت و گشادی باو
مرحمت شود و عرض کردم که آیا اهل میت در آنکه که هست معلوم
میشود بدرستیکه عمل خیری باو رسید که باعث آمرزش و توسعه
او شد آنحضرت ع فرمودند که بلی عرض کردم که هرچه آن میت
ناخوش هم باشد نفع باو میرسد آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که بلی موجب تخفیف عذاب او میشود پس از این اخبار معلوم شد
که هرچند صله و نیکویی و زیادتی از برای ایشان بجا بیاورد از ثواب

زیارت او چیزی کم نمیشود بلکه مضاعف میشود و میتوان از جانب چندین نفر
یک زیارت میتوان بجای آورد و ثواب این زیارت را صله ایشان نمود
چنانچه از بعضی اخبار مؤید استقبال است بدانکه مستحب است اکرام زائرین
و استقبال ایشان و مشایعت ایشان و در بعضی از روایات از
صادق علیه السلام وارد شده است که آن بزرگوار فرمودند هرگاه برگردد مردی
از برادر دینی شما از زیارت ما یا قبور ما پس شما او را استقبال نمایید
و او را تهنیت بگویید بآنچه که بخشیده است خداوند عالم ثوابی او
پس از برای شما نیز ثواب آن زائر هست و فرا میگیرد شما را ثوابی مثل
آن زائر از رحمت خداوند عالم و بدرستی که هر مردی زیارت نماید ما را
زیارت نماید قبور ما را فرا میگیرد جناب اقدس الهی جمیع گناهان او را
در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت امیر
مؤمنین را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله و زودکم التقوی
ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم
وردکم الی سالمین غانمین فایده در بیان اینکه اجسام انبیا و اوصیاء
و ائمه هدی علیهم السلام در مکان مطهر و مضاجع شریف خود موجودند
و وجه جمیع اخباری که در مقام ظاهر تعارض هستند و مجملی از احوال ربیع
ابن خثیم کوفی که مدفن آن جناب در یک فرسخی مشهد مقدس رضوی

قریب

استقبال زائرین

موجود بیان اینکه اجسام ائمه در قبور موجودند

قریب برده خانه شهر طوس واقع است و غالبا زائرین از احوال او
سؤال مینمایند و ذکر بانی بقعه شریف جناب امام رضا علیه السلام و تاریخ اول
بنای آن اما بیان اول هست اینست که اجسام شریف ایشان در قبور خود
موجودند چون علت شبهه در اینکه قبور خود موجود نیستند ناشی
از دو حدیث معتبر شده است اولا این دو حدیث را ذکر نمایم
بلفظه و بعد در صدد جواب و توجیه این بر آییم تا رفع این شبهه
بالمره بشود و حدیث اول شیخ در کتاب مزار از تهذیب مطول باب زیارات
روایت نموده است از حضرت صادق علیه السلام انه قال لا تمکث جثة نبی
ولا وصی نبی فی الارض اکثر من اربعین یعنی انبیا بعد رحله الفداه
و فرمودند باقی نمیمانند جثه پیغمبر زنده و وصی او در زمین بیشتر
از چهل شبانه روز مدلول حدیث اینست که استقرار بودن اجسام
شریف ایشان در قبور خود تا چهل روز است و بعد از آن نیستند
در قبور خود موجود نیستند حدیث دوم باز از شیخ در کتاب مذکور
در موضع مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند
انه قال ما من نبی و لا وصی یبقی فی الارض اکثر من ثلاثة ایام حتی ترفع روحه
وعظمه ولحمه الی السماء وانما تؤتی مواضع آثارهم ویبلغهم السلام
من بعید ویسمعونه فی مواضع آثارهم من قریب یعنی صادق علیه السلام

فرمودند که نیست هیچ پیغمبری و نه وصی پیغمبری که باقی بماند در زمین
بیشتر از سه روز تا اینکه بلند میشود روح او و استخوان و گوشت او
بسوی آسمان و اینست و غیر از نیست که می آیند زائرین مواضع آثار
ایشان را و میرسانند ایشان را سلام از دور و میشنوند ایشان علیهم السلام
ان سلام را در مواضع آثار خود از نزدیک یعنی اگرچه زائر و مزور بحسب
مکان دورند اما بحسب قرب معنوی بیکدیگر نزدیک میباشند و سلام
زائرین در مواضع آثار خود میشنوند مخفی نماند که این دو حدیث
اگرچه بسبب بقای در قبر از دفن مختلفند اما در اینکه باسمان
بالا میروند متفق میباشند اگرچه بعد چهل روز جواب از این ممکن است
بدو وجه اول اینست که گفته شود که ممکن است که بعد از عروج باسمان
باز عود بمرقد شریف خود نماید و این منافات با چهل روز ندارد زیرا
که در این دو خبر از عود بسوی مرقد خود شان نیست لهذا میشود گفت
که بعد از عروج باز عود مینمایند و باقی در مضاجع مطهره و مراقد منوره خود
هستند چنانچه احادیث کثیره بر این دلالت دارد بلکه فاضل مجلسی
در شرح فقیه ادعای تواتر اخبار بر این مطلب نموده اگرچه خود در این
باب مذاق دیگر دارد و حمل اخباری که دلالت بر اینکه اجسام شریف
ایشان در قبور خود موجود میباشند بسیار است از جمله خبری است

که محمد بن

که محمد بن قولویه در کامل الزیارات و شیخ طوسی در تهذیب از مفضل بن عمر جعفی
نموده که مفضل میگوید که بخدمت صادق آل محمد رسیدم و عرض نمودم یا ابن
رسول الله شوق من بسوی غری که نجف اشرف است بسیار شده است حضرت
فرمودند ای مفضل چه خبر باعث شوق تو بسوی غری شده است عرض کردم
فدایت شوم من دوست دارم اینکه زیارت نمایم جناب امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب ع را حضرت بمن فرمودند آیا میدانی قدر و مرتبه زیارت آنجناب را
عرض نمودم نه یابن رسول الله شما بفرمایید فضیلت آنرا حضرت فرمودند
ای مفضل هرگاه زیارت کنی امیر المؤمنین ع را پس بدانکه زیارت نموده
استخوان آدم و جسم علی بن ابیطالب را الحدیث از آنجمله خبری است
که محمد بن بابویه از حضرت امام رضا ع روایت نموده است که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی بن عمران اینکه بیرون برد از مصر استخوان
های حضرت یوسف را و جناب موسی عالم بدفن یوسف نبود بعد از آنکه
تجسس و تفحص نمودند بجناب ایشان عرض شد که پیره زالی است در اینجا
که میداند انموضع را حضرت موسی بعقب آن پیره زن فرستادند بعد
از حضور در حضرت موسی پیره زنی دیدند کور و زمینگیر با و فرمودند
آیا میدانی موضع قبر یوسف را عرض کرد بلی فرمودند که مرا خبر ده مکان آنرا
عرض کرد نمیگویم تا چهار خصلت بمن عطا فرمایی اول اینکه پاهای من

قوت بگیرد براه رفتن دویم آنکه نور چشم من روشن نماید وسیم هم جوانی
جوانی نیز بمن عود نماید چهارم آنکه با شما باشم در بهشت عنبر سرشت
این مسؤلات بر حضرت موسی دشوار و بزرگ آمد پس وحی نمود جناب
اقدس الهی بسوی او که آنچه موسی عطا نمودند جناب اقدس حدیث هر چهار
خصلت را بان زن عطا نمود و حضرت موسی بدفن یوسف آگاه کرد زنید
و جسد حضرت یوسف را که در صندوق مرمری بود از رود نیل بیرون
بیرون آوردند و بسوی شام بردند و از این جهه است که اهل کتاب
اموات خود را بانجا نقل میکنند و از انجمله حدیثی است که از قطب
راوندی و کتاب خرایج و جرایح در باب نوادر المعجزات از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که انسرور فرمودند که جناب مظلوم کربلا
قبل از شهادت باصحاب خود فرمودند که جدم رسول خدا بمن فرمودند که ای
حسین ترا بزودی باشد که بیرون روی بسوی عراق و ان زمینی است که بتحقیق
ملاقات نموده اند با نوحی پیغمبران و اوصیای ایشان و تو شهید میشوی
در ان زمین با تو جماعتی از اصحاب تو و بعد از کلام چند فرمودند که منم
اول کسی که شق شود زمین از زمین و موافق است بیرون آمدن من
با بیرون آمدن امیرالمؤمنین ع و قیام قایم ما اهلبیت و از انجمله حدیثی است
که نیز از راوندی در کتاب مذکور از صادق ع روایت نموده که

که فرمودند

که فرمودند در وقتیکه امیرالمؤمنین ع بجنگ صفین توجه نمودند در بین
راه بکوهی برخوردند ناگاه انکوه شق شد و یک صومعه بیرون آمد
و سلام نمود اصحاب عرض کرد یا امیرالمؤمنین ع کیست صاحب حضرت
فرمودند که یوشع ابن نون است که از قوم خود ملتجی باینکوه شده
تا امروز باقیست در اینجا و باقی حدیث در معجزات انسرور در جلد
نهم بحار الانوار نیز مسطور است و از انجمله حدیثی است که باز راوندی
روایت نموده حاصل بعضی از ان حدیث اینست که رسول خدا ص که خالد بن
سنان یکی از جمله انبیا بود بعد از انی که قوم او اجابت او نکردند
با ایشان گفت من در نظر مردگان خواهم مرد پس هرگاه مردم و مرا دفن
نمودید و سه روز از این جمله گذشت قبر مرا باز نمایید مرا در اینجا
خواهید دید انچه میخواهید از من سؤال نمایید از ما کان و ما یکون الی
یوم القیمة که من بشما خبر خواهم داد الحدیث و از انجمله از راوندی
روایت که در زمان حضرت امام حسن عسکری در سر من رای قحط و غلا
شد پس خلیفه انزمان امر نمود مردمان را که بنماز باران بیرون
شوند پس مردم سه روز پی در پی بطلب باران در اطراف بیابان رفتند
و دعای ایشان مستجاب نشد پس جاثلیق نصاری در روز
چهارم بطلب باران بیرون شد و در میان طایفه نصاری راهبی بود
پس هرچه که مشغول دعا شدند راهب دست خود را بلند نمود بسوی آسمان

فی الحال باران شروع بباریدن نمود بعد از آنکه قدری در شک و ریب
افتادند که بدعای نصاری باران بارید و از این جهت متعجب بودند در آن
وقت خلیفه فرستاد که حضرت امام حسن عسکری را از زندان بیرون
نمودند و بخدمت حضرت عرض نمود که امت جدت نزدیک است که گمراه
شوند بسبب این جهت حضرت فرمودند که دفع این شبهه از ایشان خواهم
نمود ان شاء الله تعالی بعد از آن جاثلیق در روز سیم با راهب بطلب
بطلب باران رفتند روی بیابان نمود آنحضرت عالم نیز با قلیلی
از اصحاب خود بیرون رفتند همینکه باز آن طایفه نصاری مشغول طلب
باران شدند و آن راهب دست خود را بلند نمود آنحضرت امر نمود
که دستش را گرفتند بعد از آن از میان انگشتانش به دو سطحی
استخوان سیاهی بیرون آوردند و آن استخوان را بدست خود گرفتند
و فرمودند که حال باران طلب نما پس آن راهب طلب باران نمود در آن وقت
ابرها برطرف شد و آفتاب ظاهر شد پس خلیفه در آن حال تعجب نمودند که
این چه حکایت بود و این استخوان چیست حضرت فرمودند که این استخوان
یکی از پیغمبرانست که در میان انگشتان این راهب بود و این شخص راهب
وقتی که بقبر آن پیغمبر مرور نمود و این استخوان را برداشته و از خواص آن
اینست و استخوان هر پیغمبری که ظاهر شود باران از آسمان بیارد و از جمله
حدیثی است که از ابن بابویه مرویست که سهل ابن سعید میگوید

که وقتی

که وقتی از اوقات هشام ابن عبد الملک را فرستاد که در صحاری
عبد الملک مروان از برای او چاهی حفر نمایم پس چونکه در آن مکان
بقدر صد قامت از آن چاه حفر نمودیم پس ناگاه سری ظاهر شد
ما اطراف آن کندیم دیدیم مردیست در بالای سنگی ایستاده و
لباسهای سفید در بر دارد و دو دست خود را بسر نهاده است
ما دست او را از سرش برداشتیم دیدیم ضربتی بسر او واقع شده
و خون تازه بیرون می آید پس دست او را بر جای موضع گذاشتیم
خون ایستاد پس مرتبه دویم دست او را از آن موضع برداشتیم
باز خون ایستاده شد جاری شد و هر وقتیکه دست او را از آن
موضع جدا میکردیم خون جاری میشد و هرگاه بر آن موضع میگذاشتیم
خون ایستاده میشد و بر لباس او نوشته بودند که منم شعیب
بن صالح پیغمبر خدا که مبعوث شدم بسوی قومی پس مرا زدند و
در این چاه انداختند و خاک در آن ریختند پس این حکایت را
نوشتیم بهشام و خبر دادیم او را با آنچه دیده بودیم هشام در جواب ما
نوشت او را در همان چاه بگذارید و باز خاک نمایید و این امر را
مخفی دارید و از آنجمله حکایات ظاهر شدن دست خضاب پیغمبر
آخر الزمان صلعم در مجلس آن اینست که در وقتی عمر ابن الخطاب [illegible]

بیان خصایل علی

بمسجد پیغمبر آورد و اذیت مینمود انحضرت را در بیعت نمودن با ابی بکر
انحضرت خطاب بر قبر حضرت رسالت پناه ص کردند و عرض
کرد یابن عم ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی یعنی برادر
مرا قوم ضعیف گردانیدند و نزدیک شد که مرا بکشند پس دستی
از قبر حضرت رسالت ص بیرون آمد که همه شناختند که دست
انحضرت است که یا ابا بکر اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة
ثم سویک رجلا و از اخبار ظاهر شده دست مبارک جناب امیر المؤمنین
است از مرقد مطهر خود بجهة دفع مرتین و کس نفوذ شخصی و قصه ان در میان
عوام و خواص مشهور است و از جمله حدیثی است که علی ابن ابراهیم
بسند معتبر روایت نموده است در باب تزویج فاطمه زهرا را
بعلی ابن ابیطالب و حاصل بعضی از مضمون ان اینست که جناب
پیغمبر ص در مقام تسلیه فاطمه ع فرمودند که ای فاطمه حقتعالی به
عطا کرده است بر حق علی هفت خصلت را اول کسی است که با من از قبر
بیرون می آید و اول کسی که با من بر صراط می ایستد و خطاب
میکند با آتش جهنم که این را بگیر و این را بگذار و اول کسی است
که با من جامه میپوشد و اول کسی است که با من در جانب راست
عرش می ایستد و اول کسی است که با من در بهشت را میکوبد

و اول کسی است

و اول کسی است که با من در درجات علیین ساکن میشود و اول
کسی است که با من مینوشد از شراب سر بمهر بهشت و از جمله حدیثی
است که از عوام نقل شده که حاصل ان اینست که جناب پیغمبر ص
فرمودند که ای فاطمه ملائکه می آیند با محملی و حلل بر سر قبر تو و تو
از قبر بیرون خواهی آمد لیکن از اخبار ظاهر شده که جسم علی ابن
ابیطالب ع و جسم امام حسن و بدن نوح و عظام آدم و عظام
یوسف و بدن شعیب و یوشع ابن نون و خالد بن سنان و بدن
مطهر ص آخر الزمان و فاطمه زهرا ع در قبر خود موجود نیند
و شاید بعد از تتبع در احادیث مثل این اخبار یافته شود و چون
بنا بر اختصار بود بهمین اکتفا نمودیم وجه دویم اینست که اخبار مذکور را
حمل بر تقیه نمائیم بجهة اینکه ائمه علیهم السلام از بنی العباس
خائف بودند که مبادا حکم صریحی باینش نبش البقیة بان بزرگوار
واقع شود لهذا فرمودند که بدن انبیاء و اوصیای ایشان در قبور خود
نمیماند تا اینکه خبر شایع شود و ایشان قصد این مطلب ننمایند و شاید
بنا بر این حمل آنست که جناب امیر المؤمنین بحسنین ع فرمودند که مرا در شب
دفن نمائید و موضع دفن مرا هموار نمائید که کسی مطلع نشود و هم
چنین بود تا زمان حضرت صادق ع و آن بزرگوار شیعیان را بمدفن

آن بزرگوار مطلع کردانید چنانچه باسانید معتبر از محمد قولویه در کامل
الزیارة و شیخ مفید در ارشاد و سید بن طاوس در فرحة الغری نقل
شده است و شیخ مفید (ره) در ارشاد فرموده که بعضی از شیعیان
از حسین بن علی بن عمر سؤال نمودند که معجزه علانیه ملاحظه نمائیم آنچه را شما ملاحظه
نموده اید پس فرمودند موضعی که پدر بزرگوار خود را دفن نمودیم نظر بر صفحه
آنحضرت اثر آثار بر طرف نمودیم و بعد فرموده است که علة اینکه امر در
حینیکه را امر فرمودید با بن علم او بود بعاقبه او و امر اینست که استخفاف
و حلّ حرمتی از اعدا بالنسبه بایشان واقع خواهد شد چنانچه
از داود عباسی و حکایت نقل از شیخ طوسی در باب زیارات از تهذیب
نقل نموده است و هم چنین هرثمه بن قیس دمشقی قصد نبش مرقد
مطهر را اخبار نمود و قصه او مشهور است و هم چنین از متوکل ملعون
بالنسبه بمرقد مطهر سید الشهداء روحی له الفداه واقع شد
و مشهور است که آن ملعون امر نمود که شیعیان و دوستان از زیارت
آنحضرت منع نمایند و هم چنین دید که با وجود این مرحله باز مردم از
زیارت ممنوع نمیشوند امر نمود که مرقد شریف آنحضرت را زراعت نمایند
تا اثر قبر شریف برطرف شود هنگامیکه آب را بآن زمین مقدس جاری نمودند
آب جرئت پیش آمدن نکرد و از غایت وحشت حیران بود و باطراف

قبر شریف میکردید و جرئت نزدیکی نمیکرد و از این جهت است که موضع
شریف را حایر مینامند و هم چنین شناعت و حرکتی که از مخالفین
بالنسبه بزائرین تا زمان الائمه واقع شد در وصف نمی گنجد و هم چنین
بالنسبه بباقی ائمه بعدی چنانچه شیخ بهائی (ره) نقل شده است که در تخریب مقام
فرموده است و غیر این خبرهایی که صادر شده از اعادی و دشمنان
ائمه علیهم السلام بالنسبه بقبور مطهر ایشان از منع نمودن زائرین ایشان
و استخفاف بآثار ایشان و چون بنا بر اختصار بود بهمین اکتفا شد
و بحمد الله تعالی با وجودی که مخالفین و اعادی چنین اینقدر سعی
و کوشش در برطرف شدن آثار و استخفاف بزوار ایشان مینمودند
حال مراقد مطهر ایشان چون آفتاب که در وسط السماء جلوه نماید
درخشنده و لامع است حکم بدون آفتاب را چه نسبت بایشان بلکه
آفتاب کسب ضیاء و افاده از ایشان مینماید یریدون لیطفئوا
نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون و اما بیان
آنکه حال سبع حنیم المشار الیه فی خرابیست که از جناب
از جمله اخبار و دعا و آداب بوده اند و قادح شرعی بالنسبه ایشان
منظور نیامده از کتب اهل حال بکتب عبادات شرعی و در مجمع البحرین
که استعاری دارد و لیکن از آنها لعلها نقل عبارات ایشان

خواهیم داد و در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که در کتاب
خلاصه مسطور است که او از زهاد و تابعین بوده و در کتاب کشی
مسطور است که شیخ اجل فضل بن شاذان قمی را از زهاد ثمانیه برشمرده
گفته چهار و ده نفر بودند از ایشانست ربیع بن خثیم و هرم بن حیان
و اویس قرنی و عامر بن عبد قیس که از زهاد و اتقیای اصحاب حضرت
امیرالمؤمنین ع بودند و دیگری ابو مسلم خولانی و او فاجر و مروانی
صاحب معویه بود و مردم را ترغیب بر ترتیب مینمود و روزی با حضرت
گفت مهاجر و انصار را که بر عثمان خروج کرده بودند بدهید تا به
کشتن ایشان کنیم چون آنحضرت ازان ابا نمود گفت الآن طاب الضراب
انما کان وضع قتاده مصیبة یعنی الآن ترغیب قوم بمقاتله علی ابن
ابیطالب بر ما خوش و آسان بود چون از این ابای او معلوم شد
که قتل عثمان بسبب رای و حیله او بود که نهاده بود و دیگری
مسروق بن الاجدع که عامل معویه بود و در ایام اشتغال
او بامر عامل در صارفه بمرد و تبرا از آنجاست و دیگری حسن بصری بود
و او بطایفه بمقتضای هوا و هوس ایشان همراهی مینمود و از او حیله
کسب ریاست دنیوی مینمود با این حال رئیس قدریه بود و دیگری
اسود بن یزید بود و در تاریخ ابن اعثم کوفی مسطور است که آخر تابعی

که او بر

که از نواب امیرالمؤمنین ع که در وقت عزیمت او بجانب شام ربیع بن
خثیم بود که از ولایت وی با چهار هزار مرد مصلح مکمل بخدمت
آنجناب آمده و چون بملازمت امیر رسید آنحضرت مردمانرا بر رفتن
شام و جنگ معویه ترغیب مینمود و قبر شریفش در کنار رودخانه
طوس نزدیک بمشهد مقدس واقع است و از ثقات استماع دارد شنیده
شد که در وقتی که امام الانس والجن علی بن موسی الرضا ع با خلفاء
عباسیه در طوس بودند بزیارت خواجه ربیع توجه مینمودند و کفی
هذا فضلا و شرفا اشهر مؤلف که یکی از سلاطین از احوال ربیع
از مرحوم شیخ سؤال نموده بودند که شیخ در جواب فرموده اند که حدیث
بما رسیده که جناب امام رضا ع که بنا بعدم بخراسان بجهة زیارت
ربیع و مرتبه انیست نفرة که در رقعه شریف ربیع نوشته شد
که قال الرضا ع ما حصل لی الفقدم بخراسان الا زیارت الربیع کرم مرحوم
علامه در خلاصه فرموده است که او از زهاد ثمانیه بوده ما شنیده
تا علامه علامه در خلاصه اینست که در باب عثمان فرموده اند باب
محمد وصیین نموده اند پس بنا برین ربیع از اربعه ممدوحه است
و این دلالت بر غلط شان او مینماید و هم چنین مرحوم میرزا محمد
در رجال وسیط فرموده است که ربیع یکی از زهاد ثمانیه بوده است ایراد

مقصود زیارت مشهد در بلاد
مصحح الاولیاء

از کشی نقل نموده اند و بعد از ان از فضل بن شاذان نقل نموده که او با علی
ابن ابیطالب بوده و از زهاد و اتقیا بوده و هم چنین در رجال کبیر اشعار
بمدح او میباشد و مرحوم شیخ بهائی در کشکول فرموده است که ربیع گریه
و تضرع بسیار مینمود بحدی که مادرش بتنگ آمد بربیع گفت ایا مگر
تو کسی را کشته که اینقدر گریه میکنی بگو که بروم بسوی اهل مقتول
و طلب عفو کنم که از تو بگذرند و الله اگر اهل مقتول بدانند که
تو اینقدر گریه میکنی از تو خواهند گذشت ربیع گفت بلی ایمادر
من نفس خود را کشته ام و شیخ ابو علی در رجال خود احوال او را بعنوان
اویس قرنی نموده در انجا فرموده است که او از زهاد و اتقیا در عنوان
ربیع از مختصر نقل نموده است که انه ورع تابعیت بحث ربانی
بجسته و از غزالی نقل نموده است ربیع در خانه خود قبری حفر
نموده بود و هر وقت قساوت قلب برا و عارض میشد داخل قبر
میشد و میخوابید بقدریکه خدا میخواهد بعد عرض مینمود ای پروردگار
برگردان مرا بدنیا شاید عمل نمایم عمل صالحی در انچیزی که ترک نموده ام
در دنیا و بجا بیاورم بعد از ان نفس خود را مخاطب میساخت و میگفت
ای ربیع حال بدنیا برگشتی پس بکن از عمل صالح انچه را ترک نموده
و این نهایت مدح است از برای او و اینمرتبه کلیتی در علم و عمل است

و بعض

و بعضی از اهل رجال درباره او توقف نموده فرموده اند مثل علامه
مجلسی در وجیزه رجالیه بلی سخنی هست که در کلام مرحوم صاحب
در مجمع البحرین و الاعتبار ایشان از اهل رجال بقدح صریحی بنظر
نرسیده و محل کلام ایشان اینست بعد از انکه چهار صد نفر از اصحاب
عبدالله ابن مسعود که در جنگ صفین بخدمت امیرالمؤمنین مشرف شدند
در میان ایشان ربیع بن خثیم ایشان عرض نمودند که انا قد شککنا
فی هذا القتال مع معرفتنا بفضلک ولا غنی بنا ولا بک عن قتال المسلمین
و بعد از اینکلام عرض نمودند بعضی از سرحدها را بما مفوض میفرمایید
که با دشمنان دین مقاتله نمایم بعد از ان حضرت امیرالمؤمنین سرحدی را
بایشان مفوض فرمودند و اول علمی که بجانب سرحد فرستاده شد علم نفری
امیر ربیع بود بعد از این مقدمه فرمایید که بنا براین العیاذ بالله
از جمله شکاکین است و جواب این ممکن است بچند وجه اول انکه قرینی
بلفظ براین العیاذ بالله فرموده اند و معتقد قدح او نبوده اند
ثانیا انکه بر فرضی که این حکایت اصلی داشته باشد چنانچه از
حاشیه در رجال کبیر که در این باب عنوان نموده اند معلوم میشود
ثالثا انکه بودن ربیع در میان جمعی که اینکلام از ایشان صادر
شود قدحی بالکلیه با ایشان نخواهد بود خلاصه کلام نظر

بتصدیق کشی و فضل بن شاذان و علامه در خلاصه و هم چنین میرزا محمد
در رجال وسیط و شیخ بهائی در کشکول و حدیث منسوب بشیخ و عدم تأویل
صریح در مقام هرگاه عظمت شان و جلالت قدرت ایشان قطع شود
لا محال گمان بحسن حال و خوبی افعال ایشان بهم میرسد و گمان
در موضوعات رجالیه حجة است و کسی خلاف ننموده است و قرینه
دیگر بر خوبی ایشان اینست که بنائی که الآن بر بالای مرقد ایشان
نهاده اند از اعمال سلاطین صفویه است و ایشان تا حسن حال
و عقیده او را بنحو قطع نمیدانستند چنین عملی نمی نمودند و از بنای
ایشان که اشخاص فاسد العقیده و اهل تسنن و اشعاری و شافعی
نموده اند معلوم میشود که این اعمال مشهور بوده و رأی علمای عصر
خود مینموده اند و قرینه دیگر بر خوبی ایشان اینست که هر سالی
جمع کثیری از نجا در بین صلحاء و علماء بزیارت او میروند بلکه زائرین
امام رضا همیشه اوقات بزیارت او میروند و این دیدن و دأب ایشان
است و هیچیک از علمای عصر و غیرهم ایشان را منع نمینمایند بنابراین
پس هرگاه بزیارت ایشان بروند نظر باینکه زیارت برادران ایمانی و صالحین
از ایشان مستحب است از باب ملاقات مثاب خواهد بود
بلکه هرگاه در وقتی ریاضتی کشد و بتوجه تام بمرقد او حاضر شود

منفعتی

منفعتی باو برسد چنانچه مرحوم ملا عبد الرزاق در مجمع [illegible] از
مراد فرموده اند که زائری هرگاه بتوجه تام بمرقد مزور کامل حاضر
شود و این حضور مرقد را حضور صاحب او داند لا محاله از فیض
مرقد پرتوی بر نفس زائر افتد و بقدر استعداد لا محاله مستفیض
شود چنانچه نقل نموده اند که شاگردان او مشهور و متصله
با ایشان مشکل میشد بر سر قبر حکیم ربانی میرفتند و مباحثه
مینمودند و از یمن برکت صاحب قبر مسئله ایشان بر ایشان
منکشف میشد جناب اقدس احدیت نفس کامل شده در علم و عمل
بجهه شیعیان عطا میفرماید اما باید دانست که ابتدای این بقعه
شریف و عمارات باشد اینست که صاحب مجالس المؤمنین در احوال
شیخ کمال الدین خوارزمی فرموده است که در تواریخ مسطور است
که تا قریب بچهارصد سال بر سر قبر حضرت امام رضا عمارتی
لایق نبود و اندک اساسی که بوده از محدثات حمید بن قحطبه
طائی بوده که در زمان هرون الرشید حاکم طوس بود چون
هرون الرشید وفات یافت او را در خانه حمید مذکور دفن
نمودند و بعد از آن حضرت امام رضا را در همان خانه مدفون
ساختند و این عمارت عالی که الحال بر سر ضریح مطهر حضرت

امام رضا ع موجودات از آثار شرف الدین علی است که در زمان سلطان
سنجر بوده و بنا بر اشارت غیبی که تفصیلش بر سر زبان اهل زمان است
بنای آن نموده و تجدید مسجد که بر بالای سر روضهٔ منوره است
باشارت آنحضرت بوده و نه بتعلیم شیعه بوده و صورت قبر منور
و صندوق مطهر آنحضرت مکرر تغییر یافته انتهی کلام از بعضی
از کتب تواریخ منقول شد که از برای سلطان سنجر پسری بود که ناخوشی
دق داشت و اطبا العصر چارهٔ آن ناخوشی را بتفریح و صید نمودن
دیده بودند روزی آن پسر با غلامان خود در بیابان مشغول نخچیر
تازی بود که آهوئی سر از کمند متابعت سلطانزاده باز کشیده
و بنای گریز نهاده و سلطانزاده بعقب آن آهو اسب خود را
و سرما زان حیران بجهت خیز در آمده رو به بیابان طوس نهاد
و پسر پادشاه آن حیوان را تعاقب نمود و دست از گریبان او
برنداشت آهو ابواب چاره را بر خود مسدود دید عنان
عزیمت بسمت بقعهٔ مطهر و مرقد معطر امام الانس والجن
علی ابن موسی الرضا نمود خود را بمکان من دخله کان امنا رسانید
سلطانزاده بعجب هر چند که بآلات صید آن آهو را نزدیک آورد
ممکن نشد و اسبهای ایشان جرئت دخول در آن مکان نمی نمودند

سلطانزاده

سلطانزاده متحیر شد که شاید سری در این بقعه باشد که
حیوانات بعضی پناه باینمکان میبرند و بعضی جرئت دخول نمی
نمایند بغلامان خود پیاده شوید تا با ادب و احترام تمام داخل
اینمکان شویم غلامان پیروی نموده سلطانزاده پیاده شده داخل
آن بقعهٔ عرش درجه گردیدند بکف دست و صورت و مژگان
گرد غبار آنمکان را برطرف نمودند صورت قبر مطهر خوش نمودار گردید
سلطانزاده خود را بر روی آن مرقد شریف افکند و مداوای درد خود را
از آن قبر مسئلت نمود و تضرع بسیار بدرگاه قاضی الحاجات نمود و خداوند
عالم ببرکت آنحضرت او را از آن مرض شفا یافت بالکلیه آن ناخوشی
از آن رفع شد و سلطانزاده از شوق و شعف تا ... نمود و عریضه
بوالد خود نوشت که مژده باد که در بیابان طوس مرقد مطهر جناب امام همام
ظاهر و پیدا کردید و خدا ببرکت آن مرقد آن مرض که داشتم شفا داد
و ما را در همین جا اقامه می نمائیم تا بنایان ما هر جا جانب ...
و عمله و کارکنان بفرستید روانهٔ این سمت نمائید تا بنای
بقعه و عمارت و شهری شود و این محل آباد گرداند
سلطان سنجر از وصول نامه شکر باریتعالی نمود و امر نمود که کارکنان
و بنایان روانهٔ آن سمت نمودند و بقعه و بارگاه بر سر تربت مطهر آنجناب

بنا نهادند و شهر بند کوچکی نیز بنا نمودند و حصار این شهر که آلآن
موجود است از اعمال سلاطین صفویه است که در عصر ایشان
شهر مقدس را بنیاد نمودند و حکایت [illegible] مشهور است
در کتب انساب النواصب مذکور است و مشهور است که گنبد مبارک
مطهر منور مقدس امام ثامن ضامن علی ابن موسی الرضا علیه
التحیة والثناء در زمان سلطنت و پادشاهی او بوده و بنیان
و ساخته شد تا حال باقیست و در کتاب مجالس المؤمنین آمده که
گنبد مبارک آنحضرت از آثار شرف الدین ابو طاهر قمی است که وزیر
سلطان سنجر بوده و صاحب کتاب زینة المجالس که در سنه اربعه
والف تصنیف نموده ذکر کرده که جامع کامل التواریخ گوید که
که سبکتکین گنبد امام همام رضا را خراب کرده و مردم طوس خلایق را
از زیارت امام منع میکردند و شیعه ممنوع شد در خفیه و پنهان
خود را به روضهٔ جنان و امکان بهشت نشان میرسانید به زیارت
آنحضرت شرفیاب میشدند یکطواف مرقد سلطان علی موسی رضا
هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هفت حج اکبر است تا شبی سلطان محمود
حضرت اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب مظهر العجایب
و مظهر الغرایب مولانا و مولی الثقلین امیر المؤمنین اخ الرسول

وزوج البتول

وزوج البتول وسیف الله المسلول علی ابن ابیطالب صلوات الله
وسلامه علیه و آله را در خواب دید که ایشان با رکنبد خراب کرده
فرمودند که تا کی چنین خواهد بود و صباح از روز سلطان محمود عماران را
طلبید بطوس فرستاد تا عمارتی که اکنون بر سر قبر منور امام رضا است بنا
نهاده باتمام رسانیدند و میر عبید سوری خراسان سرکار عمارت بوده
و شیخ کمال الدین خوارزمی در وزارت نواب خراسان فرموده یکطواف در پیش
در شرا از قول رسول الثقلین الفا دو حج [illegible] بکمات تا شش انتهی کلام
صاحب النواصب و علامه مجلسی در کتاب تذکرة الائمه در احوال
انس و رفق موجود است و مرقد مطهرش در سناباد طوس ولایت خراسان میباشد
که الحال بمشهد معروف است و سابق بران قصبه محقری بوده است
و بعضی پادشاهان دیالمه و آل بویه تعمیر مزار کثیر الانوار آنحضرت را
نموده اند و آبادی و وسعت این شهر را الجایتو سلطان ملقب
بسلطان محمد خدابنده ابن هلاکو خان از ملوک مغول گذشته و اول
پادشاهی شیعه بوده است از ترکان چنگیزی و بعد از چند سطر
فرموده اند و از زمان الجایتو سلطان تا ایام خروج سلاطین
صفویه اکثر پادشاهان شیعه بودند که تعمیر عمارات این بقعه
متبرکه را مینمودند خصوصا سلاطین صفویه و آل سنجر و آل بویه

و نیز رنجه بد عمارتسان تقبه مطهره امیر تیمور گورکان و امیر شاهرخ
ولد او نیز نموده اند و آنچه ظاهر میشود امیر تیمور شیعه بوده مؤلف گوید
که از عظایم نعماء باری تعالی چنان اتفاق افتاده در این عصر که سال
هزار و دویست و شصت و نه هجری نبوی صلعم است که امنیت و ارزانی
و وفور نعمای منعم حقیقی در این بلد فردوس مثال که مشهد مقدس منوره
رضوی است بمرتبه در حسن و در نهایت حسن و کمال است که این بلد
رشک جمیع بلدان و از هر طرف شیعیان و موالیان علی عمران چون
پروانه بعد و تقبه انشمع شبستان هدایت جمع گردیده و مجاورت
آنحضرت بر جمیع لذائذ دنیا اختیار نموده بذکر اشتغال مترنم حافظ
از سر کوی خدا را به بهشتم مفرست * که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس
خصوصاً انتظام امورات سرکار فیض آثار روضهٔ علیه رضویه
در این اعصار از فیض همت و اهتمام رفعت توکل گلستان جلالت
و ابهت و تازه نهال بوستان مکرمت و فتوت قوة باصره عزت
و جلال و غره ناصیه رفعت و اجلال جامع جمیع کمالات معنوی
و قابل فیوضات لاتتناهی و معدن سخا و عطا و مهربانی و مخزن
رهیل و حلم و بردباری گره گشای کار فرو بستگان مرهم گذار
ناسور دل خستگان قدردان جوهر خردمندان قیمت شناس
کوه همت

کوه همت بلند همایون فالی که تا همت ارجمندش دست جود
و سخا گشاده جیب و دست بینوایان از لالی رخشان اکنان
بدخشان گذشته و شریعت پروری که شریعت غرا در زمان
میمونش عالم عالم طراوت و نضارت یافته و معدلت گستری که در ایام
مسعودش شحنهٔ ظلم و ستم از معمورهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی شتافته
طبع منیرش بنشر احادیث ائمة الهدی و قابل و دل ارجمندش باظهار
معجزات حیدر کرار دمایل اعنی محیی الصدقات الجاریه والمجدد للرسوم
البالیه المتصدی لاظهار ما اختفی فی القرون الماضیه المتصف
بالاخلاق الحسنه المرضیه المتولی لروضة العلیه الرضویه المنتظم
لامور عروة و عشیرته المتشعبص دوحه رسول رب العالمین
المقتفی لطریقة سید الساجدین ازهد اهل عصره واعبد
العابدین واشرف الزوار والحاج والمعتمرین مظهر حقایق العرفان
والایقان ومشید ارکان الشرع والایمان جناب شریعتمدار
حاجی میرزا موسی خان سلمه الله تعالی من الآفات والبلیات والحدثان
چنان مضبوط و محکم است که مزیدی بر ما فوق آن متصور نتوان نمود
و جمیع اوقات آنجناب در رتق و فتق امورات کلی و جزئی آن بقعه
متبرکه صرف میشود و شب و روز در سد آبادی و تعمیرات

موقوفات میباشد و همیشه هم چنین همواره اهتمام انجاب در احیاء
صدقات جاریه ایست که متقدمای مدتی در ازمنهٔ سابقه در عهدهٔ
تعویق بود و لله الحمد جمیع آنها در این عصر بمصارف خیرات و مبرات
بحسب ما وقف اولها آنا فآنا مصروف میشود و از جمله جمیله و جلایل
از مصارف خیرات و مبرات در سرکار روضهٔ علیه اشرف کاینات
هشت باب کلی از خیرات و صدقات که بانفتاح بابی از آن
انفتاح هشت باب از ابواب جنات مفتوح گردیده که از آنجمله
یکباب از آن ابواب خیرات دار الشفای مبارکه میباشد که همیشه
اوقات جمعی بساختن دوا و غذا در آن مکان مبارک مشغولند که بجود آن
و مریضان و علیلان از غربا و زائرین و مجاورین ارض فیض قرین
بدستیاری کارکنان آن محفل شفا قرین از طبیب و ناظر و جراح
و کحال و بیاردار و پرستار و حافظ و معین در مقام ظاهر نیز علاج
امراض و اسقام خود نموده بعد از صرف دوا و غذا از شفاخانهٔ
بامر ابسمه دواء و ذکره شفاء شفا یابند و دیگری مطبخ سرکار فیض
آثار است که همیشه اوقات در آن مکان مبارک جمعی از کارکنان و طباخان
مشغول ساختن اطعمه و اشربه میباشند که آنچه از خادمین و دربانان و زائرین
ارض فیض قرین که بشرف عتبه بوسی آنحضرت مشرف شوند در مقام ظاهر
نیز

[illegible marginal note in red]

نیز از خوان نعمت آن ولی النعم حقیقی بانواع مطعومات و مشروبات
بهره یابی برخی از عدول و ثقات متلذذ و بهره ور شوند و دیگری جای
سقاخانهٔ طلاست که در بحبوحه صحن مقدس رضوی واقع است همیشه
اوقات سقایان چابک دست برادرها و استرهای تشنه رود آب
هائی که از دو فرسنگی مشهد مقدس رضوی واقع است حمل و نقل نموده
و در حوض بزرگی که از یکپارچه سنگ مرمر است و در آن سقاخانهٔ
مبارکه منصوب است مملو از آن ماء معین نموده و چون حوض کوثر
جامهای بسیاری بر اطراف آن چیده که تشنه کامان رفع عطش
خود نمایند و دیگری مکتبخانهٔ اطفال سادات یتیم بی اشیا که حال
بتعلیم معلم رؤف و مهربان آداب و معلم سنن و احکام و تلاوت
قرآن مجید مینمایند و جمیع اخراجات ایشان از ماکل و مشرب و ملبس
از مصارف موقوفه آن صرف حال ایشان میشود و دیگری جریان نهر
عظمی است که از وسط صحن مقدس دائما جاریست و از نسیم عطر سائی
آن دماغ و جان ساکنان آن ارض اقدس معطر بلکه بسبب جریان
آن صدقات و خیرات کلی دیگری نیز جاریست سحر خیزان
آن دایم الوضو نظر بحدیث الوضوء علی الوضوء نورا علی نور همیشه اوقات
از آن نهر تجدید وضو نموده و کسب ثواب و زیادتی نور از فیض

ادراک حضور مرقد باهر النور انور و عالمیان در زیارت میشتابند و در
اعطای زاد و راحله بمحتاجین و مضطرین از زائرین است
زائرین که از عتبات عالیات و حله و بحرین بعتبه بوسی آن فخر
عالمین مشرف شوند که همیشه اوقات دستگیری و اعانت
ایشان ما یحتاجون فی ذهابهم لزیارت الروضة العلیه
الرضویه و عودهم الی منازلهم و اوطانهم الملازمه علی
تفاوت طبقاتهم و مراتب درجاتهم کما و کیفا نموده و انچه
مصارف متفرقه انفاست بعمل می آورند و اعظم تر از همه تعمیر
صحن مقدس رضوی و گلدسته منور و عمارات و بقاع آن
روضه خلد آیین است که همیشه اوقات بنایان ماهر و کا
کنان قابل در کارند و انچه در ازمنه سابقه در بوته اندراس
و انهدام بود تجدید و بنا مینمایند و اعظم تر از همه انتظام
امورات خدام والا مقام آن آستان عرش نشان و فراشان والا
شان آن بهشت عدن جاودان و حافظان و قاریان کلام
ملک منان المحفل هدایت بنیان و مؤذنان و کفشبانان و دربانان
صحن مقدس آن امام انس و جانست که همیشه اوقات هر یک

از ایشان

از ایشان بخدمت موظفه خود برقرار و ساعتی از ان خدمت
غافل نیستند امورات ایشان کما کان از وجوه مقرره و موقوفات
مظافه علی حسب احوالهم و مراتبهم ما یحتاجونهم منتظم و برقرار
است و در هر شبی از شبها جمعی کثیری و جمعی غفیری که نوبت
خدمت آستانه عرش نشان در انشب با ایشان متعلق است
در ایوان صحن مقدس رضوی از مطبخ سرکار فیض آثار
انواع مطعومات و مشروبات و ماکولات را در کشیکخانه
مبارکه حاضر مینمایند و مجلسی مانند خلد برین مجلیه
فیهما ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین آراسته نموده
که خدام آستان عرش نشان روضه رضویه بعد از صرف
طعام از شغل خدمت موظفه خود شوند و جمع این
مراتب سنیه در جمیع لیالی ایام و شهور و سنه از فیض
همت انجناب برقرار مستدام است اللهم وفق لموافقه
و محبه و ناظره و ناصره و عامله و کاتبه و حافظه و کل
من له دخل فی فضله تمام شد انچه منظور بود که در این
مختصر نوشته شود و کان الفراغ سنه فی لیل خامس

۳۰۳

عشر من شهر شعبان المعظم قبیل الفجر فی السنه
۱۲۶

